

Free



6 July 2007

سال اول - شماره دوم جمعه ۱۵ تیرماه

Signature
ACCIDENT CLAIM HELPLINE LTD

پاسخگوی انواع مشکلات بیمه و حوادث

07958 192 192 (24 Hrs)

www.persianweekly.co.uk



با ترانه

شنیده های هفته

قصه های هزار و یکشب



عکاسی با تلفن همراه

فیلم هفته



تلویزیونهای لوس آنجلسی مراسم تشیع جنازه مهستی را به سیاست تلویزیونی تبدیل کردند

به مناسبت دهمین سالگرد درگذشت پرنسس دایانا، پرنسس ولز

زندگینامه پرنسس دایانا

جنگال تلویزیونهای لوس آنجلسی



بزرگترین سرقتهای دنیا

قماربازی در اینترنت و فرزندان شما ...

داستانهای هزارویکشب

حکایت شهرباز و برادرش شاهزمان

حرف های دختر خوشگل لندنی

یکی از آفلاین های یاهو مسنجرم این هفته نوشته بود: تو ایران سر درمطب جراحی پلاستیک نوشتن لولو تحویل میگیرم و هلو تحویل میدیم... خیلی برام خنده دار بود و به خودم گفتم یعنی ما لولو هستیم؟ به نظر من که این دخترهای داخل ایران بیشتر لولونا لولو هستن...

مردم خوبی که جمعه برای دفن مهستی به آرامگاهش رفته بودید و هوار می کشیدید که برای دیدن چمن و گل و بلبل به آنجا نرفته اید ... می دانید بطری های آبتان را هر گوشه ای پرتاب کردید و غذاهایتان را روی سنگ قبر دیگران ریخته اید ... می دانید؟؟؟ کسی به شما گفته است؟؟؟ مردم عجیبی هستیم ... تمام جمعه را افسوس خوردم .. بار دیگر آرزو کردم که ای کاش ایرانی به دنیا نمی آمدم .. ای کاش ... دیگر از این همه بی نظمی ، بدبختی ، فلاکت فرهنگی ام خسته ام .. خسته .

صدای پای سگته

TONY R Ltd

شرکت حمل و نقل بین المللی

تخفیف ویژه برای ارسال کالا به ایران

ارسال هرگونه کالا و لوازم به تمام نقاط دنیا

جابجایی و بسته بندی لوازم دفتری و مسکونی و انبار داری کالا

020 8451 0022

www.tonyr.co.uk





reports@persianweekly.co.uk

و کینه هایشان را به بزرگترین دلیل که همانا دل شکسته مردم در فراق بانو بود . کنار گذاشتند و یا برای کوتاه زمانی زبان به کام نگرفتند ه تا آن روز بگذرد و سپس شمشیرها ایشان را از رو بپندند و خصومت های شخصی و قدیمی شان را با هم تصفیه کند.

دیگر به عزیز یا کنسرتی نداشت . که سوری برای این جماعت داشته باشد و دیگر سودی برای جیب های این مگسان گرد شیرینی وجود نداشت . پس به چه دلیلی می بایست حرمت نگه میداشتند و با هر کسی و کاستی . اگر بود؟! جمع خود را حفظ می کردند . مگر نه آنست که خود را نماینده گان مردم در غربت و رسانه هایشان را از آن آنان میدانند پس چرا یگانه دخترش را تنها گذاشتند در میدان عمل . به ظاهر گفتار نیکی دارند اما به باطن کردار ناپسند . دم از فرنگ و فرهنگ بر فرنگی و اشرافی زدند و گفتند: ((ما را چه به این چیز ها . ما سنت های خود مان را داریم . حلوائی و چایی و آبی و شیرینی . خاک و گلی بر سر جهت به درد آوردن دل حاضرین چرا پیکره های آن چنانی . ای کاش همان لحظه آن دوست به شریک زندگی خود که در کنارش بود نگاهی میکرد . چرا که سیمای او . سمای زنان عزادار مجا لس حلوا و چای و شربت و گریه نبود . سیمای او بیشتر به سیمای میهمان دعوت شده به مراسم پایکوبی می بود . بابزکی کامل بر چهره و گیسوایی پریشان . که افشان شده بودند از پس خود نمایی .

کاش عزیزی که می گفت و می نالید : ((دیگر این لموها از آن ما نیست و چرا از بی فرنگیان می رویم و خویش را در پایین دست قرار می دهیم . اینها فرهنگ ما نیستند)) از طعمای برای شیرین کردن کامش نگاهی به رنگ موهای ی بلوند خود در آینه می انداخت و به یاد می آورد دختران ایران زمین با گیسوای مشکی به رنگ شب و قهوه ای پریشان در دنیا بنامند با این الوان .

که بر گرفته از همان فرنگی می باشد که می گفت چرا از بی آنها می رویم . نه آنکه اینها بد باشد ! غرض آن است که اندکی به خود بنگریم و آنچه که می گوئیم و کمتر دل بشکنیم و فرو رویم در قلب هایمان و نیم نگاهی به گوشه های تاریک و خاک گرفته و کارتک زده آن بیندازیم و در نهایت

خود را بشناسیم .

ای کاش به یاد می آوردند . میراث بزرگ ما ایرانیان که موظف به حفظ آن می باشیم آب و خاک و زبانمان می باشد نه حفظ سنت تناول غذا و حلوا و چای در خاکسپاری ها که باز همای کاش فلسفه آن رامی دانستند و سپس بر آن رای می زند . که بر حفظ آب و خاک ندارند و نگهی دلسوز بر احوال مردم پس توقع است بر حفظ زبانمان نه فراموشی آن .

بجاست که بگویم . این فرنگی ما بان که سنگ سنت و فرهنگ ایران همیشه ایران همیشه جاوید را به سینه می زنند و گاه پیراهنشان را برتن پاره میکنند . بسیار نکو می بود اگر این ارثیه بزرگ را بدون خدشه به فرزندان خود واگذار می کردند نه آنکه خودشان هم زبان مادری شان را به خاک بسپارند آنهم بدون چای و شربت! به سبب آنکه شخصیت خود را ارضا کنند در میان هر جمله شان از دیگری بر گردان کلامی را به پارسی می پرسند . تا بگویند ما محو فرهنگ و تمدن نداشته این خاکیم نه ان خاک . آنان آنچه را که بر باد داده بودند را به کناری گذاشتند و به جستجوی پیراهنی گشتند از برای برپایی بلوا انهم در خداحافظی با عزیزی که نگاهش ، شرقی ترین نگاهها و فراتر از آن ایرانی بود بی هیچ شرمی.

و اما در آخر همیشه به یاد و اویزه گوشه هایمان داشته باشیم که ما فرزندان بزرگترین امپراطوری این خاک هستیم . جلال و مشکلات همراه با عدالت و احترام از ان ما بوده و با خود غریب ندانیم آنچه را که از ماست بلکه حفظش کنیم یک صدا و یک دل با دستان گره کرده نفس های هماهنگ و نگاههایی پر فروغ همه و همه به سوی سر بلندی افق پرشین جاویدان.

سولماز دستجردی

صفت مرده پرستی

صفت مرده پرستی را هم دیگر نمی توانیم با خود یدک بکشیم چرا که این لطف محدودی را هم که به یک دیگر داشتیم درجایی از سفر زمان به جا گذاشته ایم . نمی دانیم چه شد که اینبار داستان شکلی دیگر گرفته روال معمول خود را که رسمی دیرین دارد طی نکرده و باز نمی دانم که چه شد که اینبار خانه ای با پایه های سخت و استوار با وزش نسیمی کوچک فرو می ریزد و آن خانه از بد حادثه نامش ایران است . ایران ایران عزیز ما . ایرانی که پیشینیان ما آن را بروی چشم هایشان به دستان ما فرزندان ناسپاس سپردند . قضا همیشه نا سپاسی هایمان در اوج خود در بدرقه زیبا صدا و زیبا روی موسیقی ایران تجلی یافت . در جمعه ای که گذشت با آنکه در غم دردل هایمان نشسته بود با بزرگ بانویی خدا حافظی کردیم که آرزویش سر بلندی میهنش و رضایت و سعادت هموطنانش بود . اما متاسفانه در این داستان حتی سنت آشتی های مصلحتی را که عموما در چنین مراسم هایی خود نمایی می کردند و برای اندک زمانی دل خوشی بخش بودند . شکستیم .

ای کاش جدای از هر مرده باد زنده باد . به دور از آیین و مذهب . به و رای جوهر انسانیت عزیز مسافران می پردازیم ای کاش لااقل آن روز در ژرفای نگاه همه هستی غروب کرده محومی شدیم و تیرگی حاصل از نبود صدای ملکوتی او را می دیدیم و تاسفی برخورد و امید داشتیم از بابت این محرومیت غیر قابل جبران . نه در تردید سلک و آیین ذاکر علی و عاشق مسیح . که ما را بر آن حقی نیست . کاش به همان اندازه که او یار شاطرمی باشد . ما بار خاطر بود ن رادر بدرقه خود از او دریغ می کردیم .

کاش اگر چاشتی برای شیرین کردن دهانمان و آبی جهت ترک کردن تبانمان ندیدیم . به یاد خاطرو خاطره های شیرین باو . وجودمان را از تلخی دور و با غم جداییاش درمی آمیختم و با شنیدن صدایش عطش مان را بر طرف می سا ختیم . این هم می توانست روزی و روزه ای باشد در فراق او که دم از عاشقی اش می زدیم . چه بسا سفره شیرین و آب خنکش نیز در ضیافت رفتنش مهیا بود اما . اما امان از آن روز که خود جدا از معرکه نمایش و خود نمایی ببینیم . امان از آن روز که افسار رشک خود را نتوانیم بدست بگیریم و امان از آن روز که پرده های وجودمان با نسیمی

به نرمی . نسیم صبا کنار می رود . آن موقع است که طاقت دیدن خویش را خود هم نداریم و از آئینه گریزانیم و فارغ از اینکه روز طوفانی در پیش .

می گویند ما می پذیریم نظرها و آرای شما را . اما همیشه صدای آنکه خلاف رای شان می گوید بر حسب اتفاقی خاموش می گردد .

می گویند از مردمیم . اما تا بوده همه از هم گریزان . مگر نه آنست که خودشان از مردمانند پس چرا از هم گریزان شاید هم نیستند و ما نمی دانیم .

هر جا که رنگ دنیا در نظرشان پر جلاتر باشد هستند و در جیب هایشان سنگین تر .

مردم بروفق مرادشان نباشد و بی سود برای خانه ها شان چگونه می توان از مردم سخن بگویند . وقتی انها راندید می گیرند و حتی بخل

آقایان تلویزیونی!! بد موجوداتی هستید شما!! بد موجوداتی!! هیچ کدامتان نه دلتان



به حال هنرمندان سوخته است ، نه به حال مردم درمانده داخل ایران !!! شما موجودات عجیبی هستید .

بس کنید این الم شنگه ها را !!!

ملت با شکوه و با فرهنگ ایرانی ... شما اگر تشییع جنازه عمومی می خواهید باید فرهنگ دنبال پیکر افتادن و هوار کشیدن و شیون کشیدن و خود را جر و واجر دادن را از یاد ببرید . باید کمی مودب و متمدانه تر رفتار کنید . امریکایی ها از بعضی حرکات ما می ترسند و اگر انصاف بدهید مواقعی هستند که ما ترسناک می شویم . هنوز گورستان خاطره هایده را از یاد نبرده است . هنوز خاطره شکستن سنگ قبرها از یاد نرفته است . بیایید یک کم به خودمان و به کارهایمان ، به شلوغ بازی هایمان و این فرهنگ غلط تشییع پیکرمان فکر کنیم و بعد ببینیم آیا حق نیست که ما را از این مراسم کنار بزنند .

مردم خوبی که جمعه برای دفن مهستی به آرامگاهش رفته بودید و هوار می کشیدید که برای دیدن چمن و گل و بلبل به آنجا نرفته اید ... می دانید بطری های آبتان را هر گوشه ای پرتاب کردید و غذاهایتان را روی سنگ قبر دیگران ریخته اید ... می دانید؟؟؟ کسی به شما گفته است؟؟؟

مردم عجیبی هستیم ... تمام جمعه را افسوس خوردم .. بار دیگر آرزو کردم که ای کاش ایرانی به دنیا نمی آمدم .. ای کاش ... دیگر از این همه بی نظمی ، بدبختی ، فلاکت فرهنگی ام خسته ام .. خسته .

گله دارم ..

گله دارم از اونهایی که از آب گل آلود ماهی می گیرند .

گله دارم از مردمی که حالا به فکر نظره های شخصی شان از مهستی افتاده اند و همینطور پیای اظهار نظر میکنند.

گله دارم از مرده پرستانی که حالا دایه های مهربان تر از مادر هستند .

گله دارم از کسانی که عکسهای مهستی و زندگی خصوصی اش را عاملی برای اظهار نظره های مغرضانه و قضاوت های ناجوانمردانه درباره این زن کرده اند .

گله دارم ..

مهستی جان ، وقتی برایت نامه دادم که برای سلامتی ات دعا میکنم ، نوشتی من با دعای شما زنده ام و تلاش می کنم برای زنده ماندن .. مرا ببخش که دعایم کافی نبود .. مرا ببخش که نمی توانم کاری برایت بکنم ... ای کاش می توانستم کاری کنم و دهان گنده بعضی ها را می بستم و می گذاشتم روح آرامش داشته باشد . مرا ببخش.

اشتراک هفته نامه

علاقمندان به اشتراک و دریافت هفته نامه پرسشنامه زیر را تکمیل

نموده و برای ما ارسال نمایند

نام:

نام خانوادگی:

مدت اشتراک: ☐ یکسال ☐ یکماه

بهای اشتراک برای انگلستان ۱۰ پوند می باشد

Lord Business Centre, 2 Floor Unit 20,
665 North Circular Road, London NW2 7AX

Barclays Bank
A/N: 53058360 S/C: 20-92 60



reports@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید

برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

باتوجه به علاقه خوانندگان به مطالب من تصمیم گرفتم موضوع را عوض نکنم...

این جنس مذکریاهمون پسرهای این دوره زومنه بسیار مهربان صبور آرام خونسرد و صمیمی هستند البته تا اون زمانی که به شما احتیاج دارند و یا با شما کاری دارند مگر نه اگه مجبور نباشند یک دقیقه هم از وقت گرانیهاشون را برای خریدکردن با شما نمی گذرانند.. میگی نه.. از مامانهاون پیرسید.

بازم میگم که من نه فمینیست هستم و نه بر علیه آقایون ونه خانمها و نه گروه خاصی و فقط حقیقتگویی من جنبه طنز وخنده داره... لطفا اگه خواستید من را ترور کنید با Manager من تماس بگیرید ووقت قبلی الزامیست.

یکی ازآفلاین های یاهو مسنجرم این هفته نوشته بود: تو ایران سر درمطب جراحی پلاستیک نوشتن لولو تحویل میگیرم و هلو تحویل میدیم... خیلی برام خنده دار بود و بهخودم گفتم یعنی ما لولو هستیم؟ به نظر من که این دخترهای داخل ایران بیشتراونا لولو هستن... آرایشهایی که میکنند را دیدین؟ واقعا ترسناکه ... همه هم ماشالله دارن شبیه هم میشن... دماغ ها شبیه هم... مانتوها شبیه هم.....

متاسفانه بیشترما دخترهای لدنی هم داریم مرتب آنها را کی میکنیم... کرم پودر صد طبقه... سایه ها و خط چشمهای تابلو... ماتیگ و برق لب های زننده و در آخرهم مدل موها و خروار خروار اسپریو ژل که میزنیم به این موهای بدبخت... بعد میگی چرا پسرایرونیها دیگه طرف دختر ایرونی نمیرن؟ منم جایاونها بودم دختر لهستانی و چک را ترجیح میدادم تا ۲-۳ کیلو لوازم آرایش خوردن...

تا توانی یک رنگ باش قالی از صد رنگ بودن زیر پا افتاده است

خب هر چی باشه پسر ایرونی همیشه جلوی دختر ایرونی کم میاره!!

خواهد کرد.

بیاین ما دخترهای ایرونی ساکن انگلستان که همیشه از سادگی ما در کشورهای دیگه حرف میزنن درویشی مان را نگه داریم تا حداقل همین پسرهای ایرونی داخل انگلیس ازما یاد بگیرن و قرتی بازیشونرا بگذارند کنار. دیسکوکه میرم انگار Fashion Show هست... رفت و آمد پسرها به توالث چندین برابر بیشتر ازپسرهاست و بیشتریها یه برق لب تو جیبشون دارن و به قول خودشان برای خشکی لبشان خریدن!! دیگه به خودتان هم دروغ میگی؟

گفتم دروغ... دیدین دخترها این دوره ژمونه برای پیچودن پسرها چقدر دروغ میگن؟ مثلا : الان من با برادر غیرتی ام هستم . یا داریم میریم ختم مامان بزرگم یعنی اینکه تا وقتی خودم زنگ نزدم به من زنگ نزن چون مزاحمی و فقط وقتی کارت دارم باید دوروبرم حاضر شی!!

و پسرها ۳ برابر دخترها دروغ میگن!! البته بعد از سن بلوغشون

و اما Big Brother ... Jonathan Durden این هفته بعد از شنیدن خبر فوت مادر بزرگش تصمیم گرفت که بیرون بیاد ولی حقیقت پشت پرده چیزدیگریست... جاناتان یکی از executive های تلویزیونی هست که قبلا در یکی از برنامه های تلویزیونی به عنوان شخصیت معروف داور بوده. اگر به این وب سایت بروید اسم او در صفحه دوم جزو داورها میباش. http://www.mobilemarketinguk.com/entriypack.pdf

واو باید تا قبل ازاینکه خبرگزاریها به این حقیقت پی ببرند از برنامه خارج میشد. دلیل انتخاب و جایگزینی اودر این خانه هنوز واضح نیست ولی اگر این راز در جایی پخش میشد خشونت مردم را به همراه داشت . همان مردمی که ساعتها در صف audition این برنامه در سرما وایسادن

و باز هم خبر هنری

گروه Spice girls را یادتان هست؟ این گروه در سال ۱۹۹۴ در لندن، انگلستان شکل گرفت. این گروه متشکل از پنج دختر جوان (ملانی چیسلم، جری هالیول، ویکتوریا آدامز، ملانی براون و اماپانتون) بود که با ارائه ترانه «Wannabe» (خواستنی) به یکی از برترین گروههای پاپ تبدیل شدند. با فروش بیشتر از ۵۳ میلیون نسخه، آنها یکی از پرفروشترین گروههای زن در طول تاریخ به شمار می‌روند. این گروه سه آلبوم و ده ترانه تکی عرضه کردند. فیلم دنیای اسپایس (Spiceworld) با درخشش این گروه ساخته شد که ۷۵ میلیون دلار فروش کرد.

در سال ۱۹۹۸ بود که جری از این گروه خارج شد و ۴ نفر دیگر در سال ۲۰۰۰ آلبومی به نام forever بیرون دادند که بعد از آن هم هر کی شروع کرد به تنهایی جلو رفتن و بعد از ۷سال این گروه دوباره به هم برگشتند در تاریخ ۱۵ دسامبر امسال کنسرتی در لندن برگزار

(مسئول روزنامه) نمیدونست چی کارکنه.. میگفت دخترها به اینجا زنگ میزنند و میگن بالاخره یکی حرف حق را نوشت وعارف بیچاره هم ترسیده بحث کنه...جوابشون را نداده... خب هر چی باشه پسر ایرونی همیشه جلوی دختر ایرونی کم میاره!!

و اما اول بهتر چند تا خبر باحال را بدم و بعد برم سر سر بریدن پسرها... شاید هم دخترها....

آلبوم مجاز حمید عسکری به نام کما اومد بیرون و به نظر من که پوز شادمهر را زده. البته یکی از دوستان میگفت صدادش شبیه سیاوش شمس هست...

خبر بعدی در مورد یکی از پسرهای خوشگل ایرانی -محمد رضا گلزار. (الان بعضی پسرها دارن میگن اه با این سلیقه... این نشان دهنده حسودی شماست وبهتره که در مورد جنس مخالف هیچوقت نظرتان را ندین!)

بگذریم...آقای گلزار برای اولین بار بر روی تلویزیون اومد و با ایشون در برنامه شب شیشه ای مصاحبه زنده شد. برنامه شب شیشه ای هر شب (به جز یکشنبه ها) به صورت زنده از شبکه ۵ سیما پخش میشه ودر هر قسمت



برنامه یک شخصیت برجسته علمی هنری و فرهنگی کشور دعوت شده و با نگاهی تخصصی در زمینه فعالیت وی بحث و گفتگو میشه.

آقای محمدرضا گلزار متولد ۱۳۵۴ است و مدرک تحصیلی ایشون مهندسی مکانیک از دانشگاه آزاد اسلامی. او قبل از اینکه به سینما بیاید، نوازنده بود و به عنوان گیتاریست با گروه آریان همکاری می کرد. آشنایی اتفاقی اش با ایرج قادری باعث می شود تا در فیلم « سام و نرگس » بازی کنه.

عشق بورزم به کسانی که عاشقم نیستند
بگیرم برای کسانی که هرگز غم را نخوردند
به من بیاموز
لیخند بزم به کسانی که هرگز تبسمی به صورتم
ننواختند
محبت کنم به کسانی که محبتی در حق نکردند

باز هم سلام... خوشحالم... خیلی خوشحالم!!!
میگین چرا؟ به خاطر اینکه مقاله هفته پیشم را خیلی خیلی ها دوست داشتند و عارف



reports@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید

برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

مثلا میخوان بیان دنبالت که برین رستوران...تا میشینی تو ماشین میگه آخ فلان چیز حیاتی را تو خونمون جا گذاشتی و قبل از رستوران اول بریم دم در خونه ، من اون را بردارم و بعد بریم... ۴-۳ بار هم الکی عذرخواهی میکنه که شما فکرید نکنید. در خانه که میرسین تعارف میزنه برین تو.. میگه نمیدونم کجاست یه ۵ دقیقه ای طول میکشه تو هم بیا تو... شما که میگین نه.. میگه نترس مامانم خونه هست...

میری داخل ومییینی خبری از مامان نیست و میگه حتما رفته خانه خاله ام... خاله ام ومامانم از هم جدا نشدنی هستن!! (گفتن این جمله هم برنامه ریزی شده است و باعث میشه شما ناخودآگاه احساس کنید که خانواده با اتحاد و گرمی داره این آقا پسر و اعتمادتان به او بیشتر بشه)

دروغ باحال تر وقتی هست که میگه بیا ببین اتاقم چه باغ وحشیه... و شما هم با ناباوری میرید داخل اتاقش و میگه این باغ وحش فقط یه شیر داره که منم ومیخوام بخورمت و شما هم که از این جمله اش خوشتان اومده غش و ضعف میکنید و میشینید رو تخت و رستوران کسسل میشه و... امان از دست این دسته آقا پسرها!!!

گله بعدی من ازاکثر پسرها هم سن و سال خودم رعایت نکردن احترام آنها به دختر خانمها و جنس مونث این نمونه هست. یادش بخیر وقتی آقایون در را برای خانمها باز میکردند... جلوی خانمها هر حرفی را نمیزدند. حرف زدن و طرز صحبت کردنها که هر روز داره بدتر میشه

ولی اون جمله معروف Ladies first کجا رفت؟ دختر یک جنس لطیف خداوند هست و Gentleman بودن بهترین راه ورود به قلب یه دختر هست پس رعایت حال ما دخترهای مظلوم و لطیف را بکنید مگر نه ما هم میریم هر روز gym و عضله ها را میسازیم و اونموقع شما سوسک میشید...

گفتم سوسک.. یه مطلب جالب بود که باید مینوشتم اینجا

از سوسک می ترسیم ازله کردن شخصیت دیگران نمی ترسیم
از عنکبوت می ترسیم.... از اینکه تمام زندگیمون تار عنکبوت ببندنه نمی ترسیم
از خوب سرخ نشدن قرمه سبزی می ترسیم از سرخ شدن آدمها از خجالت نمی ترسیم
از سرما خوردگی می ترسیم از سرخورده کردن دوستامون نمی ترسیم
از شکستن لیوان می ترسیم..... از شکستن دل آدمها نمی ترسیم
از اینکه بهمون خیانت کنند می ترسیم از خیانت کردن خودمون نمی ترسیم

و در آخر برای تمامی دوستان خوب خودم :

چقدرخوبه آدم یکی را دوست داشته باشه ... نه به خاطر اینکه نیازش برطرف کنه ... نه به خاطر اینکه کس دیگری را نداره ... نه به خاطر اینکه تنهاست و نه از روی

تاکسی براه افتاد. پراید از چهار راه گذشت. تاکسی هم از چراغ زرد عبور کرد.

-ماه محرمه...شرم نمیکن

-چی شده ؟

-خصوصیه.. ولی کرایه ات هر چی بشه میدم...اونا.. اونا..میخواد بره تو بزرگراه ...!(مرد دستی به ریش جو گندمی اش کشید).از دستمون نره ؟

پراید سفید بین اتومبیل ها پیچ و تاب میخورد و تاکسی هم از کنار یکی دو ماشین گذشت.

-دست فرمونت خوبه

-مدتی یه آمبولانس دستم بود

-.. شهر رو معصیت ورداشته ..

فاصله هردو اتومبیل کمتر و کمتر می شد

تلفن همراه مرد زنگ زد

-الو..سلام علیکم ..احوال حاج آقا ؟..ای ..به لطف شما بد نیستیم .. امر ؟ چشم ..بله حتما ..بسیار خب ..نه.. فردا شب..نه ..زحمتی نیست ..کدوم یکی رو می خواین؟ بله.. متوجه شدم . زعفرانیه دیگه ؟ بله..بله ..در امان خدا... خدانگهدار

مرد گوشی را در جیب کتش گذاشت .

-چرا ماسک زدی؟

راننده جواب داد: دود و کثافت. نمی تونم..

تاکسی سپر به سپر پراید حرکت می کرد. سه نفر بودند. دو مرد جوان در جلو و دختری هیجده نوزده ساله که عقب نشسته بود. راننده چراغ زد. دختر برگشت. نگاه کرد. سرش را دزدید. پراید فاصله گرفت.

-میخوادبره کمربندی.

پراید به خروجی بزرگراه پیچید. تاکسی به سرعت از بزرگراه خارج شد. راننده به پلاکی که از آینه آویزان بود نگاهی انداخت ندنه عوض کرد و پدال گاز را تا آخر فشار داد. اتومبیل ها شانه به شانه شدند. مرد به سرعت شیشه را پائین کشید. راننده تاکسی به سرفه افتاد.

-بی ناموس بزن کنار...کثافت...

راننده پراید با چشمانی گرد به مردی که فریاد می زد و دشنام می داد خیره بود. تاکسی مسیر پراید را تنگ کرد. مرد پیاده شد. آن که کنار راننده بود به طرفش رفت. مرد او را به سویی هل داد. راننده از زیر صندلی چوبی برداشت. مرد چاقوی ضامن داری در آورد و آن را به دندان گرفت. به تند ی کتش را در آورد. راننده عقب نشست. مرد راهش را کج کرد و لگدی به اتومبیل کوبید.

در عقب را باز کرد .

-بیا بیرون
دختر را که مقاومت می کرد بیرون کشید و به زور به داخل تاکسی برد.

-تو...حیا نداری ؟.. خجالت نمیکشی ؟

دختر نفس نفس زنان سرش را پائین انداخته بود.

-چرا این کارو میکنی ؟ مگه چیزی برات کم گذاشتم ؟

دست برد تا گونه دختر را نوازش کند . دختر خودش را کنار کشید.

برم کلانتری ؟ راننده میان تک سرفه هایش پرسیده بود.

-نه..میریم خونه...برو آقا..میریم کیان شهر
-نه ... تو رو خدا ..اونجا نه..

اجبار... بلکه به خاطر اینکه اون شخص ارزش دوست داشتن را داره.

یکی از پسرها به ما ایمیل زده بود و نوشته بود:

{آخه من نمیدونم ماها (پسرا) شما دخترارو چیکارتون کردیم که انقدر دلتون خونه !!! اکثر دخترا از پسرا شاکین و دل پری دارن دلپش رو میخوام براتون بگم .

۱- بعضی از دخترا عقیده دارن پسرا خیلی شیطون و کلک هستن و اصلا نمیشه بهشون اعتماد کرد. این عده معمولاً از پسرا یه ضد حال اساسی خوردن که این حرف رو میزنن. چون همه پسرا رو نمیشه اینطور حساب کرد

۲- بعضی دیگه میگن پسرا با ۲۰ تا دختر همزمان دوست میشن مام میخوایم با ۲۰ تا پسر همزمان دوست بشیم. این عده معمولاً خیلی حسودن و میخوان از حسادت خودشون رو بکشن.

۳- یه عده دیگه از دخترا میگن حال پسرا رو باید گرفت برای مثال یکی از دوستاشون با پسره مشکل داره و به نظره خودشون داره دختررو اذیت میکنه اونم برای اینکه انتقام بگیره با هر پسری دوست میشه میخواد تیغش بزنه بزارتش تو خماری... یه دفعه ولش کنه.... باهاش قرار میزاره سرکارش بزاره و
۴- بعضی دیگه از دخترا که بی انصاف ترین دسته

هستن بدون هیچ دلیلی با پسرا خوب نیستن و فکر میکنن از پسرره ارث باباشون رو طلب دارن !!! آخه چرا؟؟ مگه چیکارتون کردن این پسرا؟؟؟ استغفرالله زبونم لال

مرد سیلی محکمی به دختر زد. دختر جیغ کشید. راننده از آینه نگاهشان می کرد . پراید از کنارشان گذشت.

دختر داد زد:نه.. با اونا نه.. نمی تونم... خدا.....

به صورت مرد ناخن کشید. مرد هر دو دست دختر را گرفت. دختر به صورت مرد تف کرد. مرد مشت ی به صورت دختر زد. سر دختر به شیشه خورد و گیج گواش ای محاله شد.

-..برو دیگه چرا منو نیگا میکنی؟

-گم شو پائین

مرد نگاهش کرد: چی ی ی ی ی ی ی ی ؟

راننده قفل فرمان را برداشت

-گمشو پائین

در را باز کرد

مرد : تنت میخاره ؟

پیاده شد

- میدونی من کی ام ؟

هنوز چاقویش را بیرون نکشیده بود که راننده به دست و

سر مرد چند ضربه زد.

-گم..شو..گم..شو..ح..روم..زاده..

مرد به خود می پیچید. راننده نفس نفس می زد. مرد نیم خیز شد. باریکه ای خون روی صورتش شیار بسته بود.

راننده میله را بالا گرفت. مرد عقب عقب رفت

-نته ات رو به عزات میشونم

راننده چیزی نگفت.تک سرفه ها رهایش نکرده بودند.

مرد جیبپایش را گشت. راننده روی صندلی عقب کت مرد

را دید و آن را بیرون پرت کرد. مرد کت را برداشت و در

تاریکی محو شد. راننده به اطراف نگاه کرد. جاده خلوت

بود و ریز دانه های برف در سکوت همه چیز را می

پوشاندند. برف نشسته بر شیشه را جمع کرد. در مشت فشرده و بر گونه دختر گذاشت.

-کجاس؟

-جهنم.. دندونت شبیکسته

دختر سر تکان داد و گفت: سر راه یه دست دندون

مصنوعی میگیرم

راننده لبخند زد. دختر خندید.

-چند سالته ؟

-داشتیم !!

-مهم نیس..نگو

-هفده سال و دوماه و نمی دونم چند روز...آرایش می کنم تا ستم بیشتر نشون بده...دیگه بر نمیگرده ؟

-نه..باید ادب می شد

دختر دوباره خندید

- کی بود ؟

خنده اش برید و بغض کرد

-..نمیخوام یادم بیاد...بیا بریم می ترسم برگرده..کاش

می شد همه چی رو فراموش کرد

-ولی من خیلی چیزا رو می خوام یادم بمونه

-لاید زندگی خوبی داشتی

-می شد مرگ خوبی هم داشته باشم اگه قسمت بود

-زن داری ؟

-خدا رحمتش کنه

-بیخشید..

-اشکال نداره..من با زهرا زندگی می کنم دخترم..خب کجا برسونمت ؟

-یعنی چی ؟

-یعنی خسته ام میخوام تو رو یه جایی برسونم و برم

خونه تخت بگیرم بخوابم
دختر کیفش را باز کرد و بسته ای سیگار بیرون آورد
-نمی دونم. بریم از این جا.. دلم شور افتاده..ببین
نمیخوای کاری برات انجام بدم ؟

-چرا

دختر پوزخندی زد و گفت: هه..هرچی باشه تو هم مردی

دیگه ..خب امرتون ؟

-اون سیگار رو بنذاز دور

و به ماسککش اشاره کرد

-تو که نمیخوای منو بکشی ؟.

-اسمت چیه ؟

-سمیر

-اگه سیگار نکشم میذاری بابا سمیر صدات کنم ؟

-باشه

دختر لبخند زد. خنده ی کوتاهی کرد و سیگار را بیرون انداخت

-بابا سمیر ماشینت رو روشن کن بریم خونه تون

-کجا ؟

-خونه دیگه. پیش زهرا

-شوخی ات گرفته ؟

-من ؟ نه..

-ببین دختر خانم خونه تون یا هر جایی که زندگی می کنی بگو تا برسونمت

-جایی رو ندارم

-مشکل من نیست

-پس واسه چی جنگیدی ؟

- چی ؟

-خر که نیستم.. اون پلاک.. این ماسکی که زدی.. سرفه

هات.. قیافه ات زار میزنه... واسه چی ؟

-خب ..

-بگو دیگه

سمیر سر پائین انداخت و به پوتین های گل آلودش خیره شد.

دختر ادامه داد: دینت وطنت..و حالا غیرتت میذاره

توی خیابون بمونم ؟

- اون با این فرق داره.

-چه فرقی ؟ یا هنوزم غیرت داری یا ...میذاری هر بلائی که میخوان سرم بیارن.

به سمیر خیره بود که چشمانش از نم درخشید.

- کمکم می کنی ؟ می ذاری بیام ؟ خواهش می کنم.

سمیر رو برگرداند و به آسمان نگاه کرد. به تیرگی ابرها و دانه های درشت برف

-دخترت رو به خونه راه میدی بابا سمیر ؟ کمکش می کنی ؟

سمیر سر تکان داد اما صورتش سرخ شد. همه جا در نوری سرخ فرو رفت. اتومبیل گشت پلیس کنار تاکسی توقف کرد و ماموری پیاده شد. سمیر چشمش به مردی افتاد که در اتومبیل پلیس نشسته بود. مردی درشت هیکل که کت و شلوا ری تیره به تن داشت. میانسال با سری باندپیچی شده. سمیر قفل فرمان را دوباره برداشت و به آسمان نگاه کرد .



reports@persianweekly.co.uk

www.persianweekly.co.uk هفته نامه پرشین در وب سایت بصورت کاملا رنگی در دسترس می باشد

منبع : کتاب دایانا نوشته آنا پاسترناک و اندور مورتن. عکس: www.all-pictures-photos.com باران موسوی

به مناسبت دهمین سالگرد درگذشت پرنسس دایانا، پرنسس ولز

زندگینامه پرنسس دایانا

موجب انتقادات شدیدی شد. او تمام تلاش خود را می کرد که مادر شوهرش ملکه الیزابت دوم را قانع کند که وظیفه یک ملکه تنها این نیست که داخل قصرهای باشکوه خود را زندانی کند. کم کم بیشتر درباریان او را طرد کردند و فقط دو پسرش با او همراه و همصحبیت بودند.

در اواخر تابستان ۱۹۸۶ پرنس دایانا در یک مهمانی با سران جیمز هیوویت آشنا شد و این سرآغاز شکل-

گیری یک عشق پنهانی بود. جیمز سروان ارشد گارد سلطنتی بود و اداره اصطبل های سلطنتی را بر عهده داشت. او به بهانه یاد دادن سوارکاری به دایانا بیشتر به او نزدیک شد او سوارکار ماهری بود. در ضمن چوگان را به خوبی بازی می کرد. بعدها او گفت که اولین دیدارش با دایانا در یک بازی چوگان بود که پرنس چالز را مغلوب کرد و دایانا که آن موقع نامزد پرنس بود به خاطر این شکست شوهر آینده اش اشک به دیدگانش جاری شد جیمز هیوویت با پرنس چالز رابطه خوبی داشتچند روز بعد پرنسس دایانا به جیمز تلفن کرد و از او خواست که به طور جدی تعلیمات سوارکاری را شروع کند. همچنان که درسهای سواری ادامه پیدا می کرد تماس ایندو با هم بیشتر می شد. وقتی دایانا کاملاً سوارکاری را یاد گرفت صبح های زود همراه جیمز در اطراف هایلد پارک به سواری می رفتند. در این برنامه های روزانه یکی از ندیمه هایش و رئیس محافظانش همراه آندو بودند.

طی چهار ماه اول آشنایی با جیمز دایانا پرده از زندگی اش برداشت. اینکه چالز او را طرد کرده و اینکه او هر چه در توانش بود انجام داده تا زندگی اش را بهتر کند ولی زندگی اش هر لحظه ناخوشایند تر می شود. او اعتراف کرد که دیوانه وار پسرانش را دوست دارد و هیچ وقت دوست ندارد با طلاق از چالز پسرانش را به سرنوشت خودش مبتلا کند. چون او همیشه از طلاق پدر و مادرش عذاب می کشید او به جیمز گفت که از همان دوران نامزدی از نفوذ کاملیا پارکر - بوئلز به شوهرش آگاه بوده ولی امیدوار بوده که بعد از زندگی مشترک تمام توجه شوهرش را به خودش معطوف کند. او با تمام وجود برای جیمز گریست و گفت هنوز سایه کاملیا پارکر را به زندگی اش احساس می کند. او عاشق شوهرش بود. هر کاری از دستش بر آمده انجام داده که در چشم

شوهرش زیبا به نظر بیاید ولی هر چه او محبوبیت کسب می کرد پرنس چالز احساس عدم امنیت می کرد که چرا همسر زیبا و جوانش محبوب تر از اوست

دایانا از اینکه مجبور بود در جلوی انظار مردم و مطبوعات و نمایندگان دیگر کشورها خودش را همسری عاشق نشان دهد و لیخنه تصنعی بزند عذاب می کشید. پرنس چالز از محبتی هر چند کوچک از همسرش دریغ می کرد و این باعث می شد که دایانا هر چه بیشتر به سمت جیمز کشیده شود دایانا کمی بعد جیمز را برای صرف شام به قصرش دعوت کرد. کم کم این قرارهای شام



پرنسس دایانا که روزی همسر ولیعهد انگلستان پرنس چارلز بود در روز اول ژوئیه ۱۹۶۱ به عنوان سومین دختر نجیب زاده اسپنسر در سندرینگهام دیده به جهان گشود. والدینش که در انتظار فرزند پسری بودند از دنیا آمدن او زیاد خوشحال نشدند. او از همان دوران کودکی دارای اختلال دستگاه گوارشی بود. وقتی شش ساله بود پدر و مادرش از هم جدا شدند و این بر شدت بیماری او افزود. دایانا و سه خواهر و برادرش نزد پدر ماندند. دایانا از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۸ پس از اتمام دوره تحصیل در مدارس خصوصی انگلستان تحصیلات خود را در کشور سوئیس ادامه داد و به پایان برد. وقتی به لندن بازگشت به عنوان آموزگار و مربی در کودکانی در شهر لندن مشغول به کار شد.

در آن زمان پدر دایانا سمت آجودانی ملکه را داشت و به خاطر همین فرزندانش با بچه های دربار سلطنتی بزرگ شدند بنابراین ولیعهد انگلستان پرنس چالز و لیدی دایانا از مدتها پیش یکدیگر را می شناختند که این شناختن بعدها علاقه ای را بوجود آورد که منجر به ازدواج شد . در یک میهمانی شبانه در ژوئیه سال ۱۹۸۰ در پارک کاودری پرنس چالز بدون نقشه دایانای ۱۹ ساله را به یک کنسرت موسیقی در تالار رویال آلبرت دعوت کرد و در این کنسرت پرنس چالز دایانا را به مادرش ملکه معرفی کرد در ۲۴ فوریه سال ۱۹۸۱ نامزدی او با پرنس چالز ولیعهد انگلستان اعلام شد و در ۲۹ ژوئیه همان سال در کلیسای سنت پل در لندن دایانا با پرنس چالز ازدواج کرد و در یک عروسی باشکوه او عروس خانواده سلطنتی انگلستان شد.

در آن سال دایانا ۲۰ ساله و پرنس چالز ۳۳ ساله بود بعد از ازدواج دایانا لقب پرنسس ویلز را گرفت.

درست یک سال بعد از ازدواج آندو اولین فرزندشان ویلیام در ۲۱ ژوئن ۱۹۸۲ متولد شد که مشهور به ویلز شد و در ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۴ دومین فرزندشان به نام هنری که مشهور به هری بود دیده به جهان گشود

بعد از دنیا آمدن پرنس هنری روابط آندو به سردی گرایید. پرنس چالز ساکت و کم حرف و منزوی بود و بیشتر خواهان زندگی بدون همسر در قصر خویش در بالمورال بود و علاقه خاصی به ماهیگیری و شکار داشت. او بعد از دنیا آمدن پرنس هری اتاق خوابش را از همسرش جدا کرد و این برای دایانا که در اوج جوانی خواهان یک زندگی پر از عشق بود غیر قابل تحمل بود و هنگامی که پرنس چالز به روابط پنهانی خود با کاملیا پارکر - بوئلز اعتراف کرد دیگر دایانا هیچ امیدی به زندگی مشترکشان نداشت.

بار دیگر اختلالات گوارشی به سراغش آمدند. او حتی در این دوران که رفت و آمد مکرر کاملیا پارکر را به قصر شوهرش می دید چند بار دست به خودکشی زد. دایانا کمی بعد وقتی خودش را از شوهرش و دربار جدا دید سعی کرد بیشتر با مردم بجوشد و بیشتر وقت خود را با مردم می گذراند و این برای دربار بسته انگلستان غیر قابل تحمل بود. غیبتهای طولانی او از دربار



reports@persianweekly.co.uk

لطفاً مطالب و ترجمه‌های خود را بصورت تایپ شده برای دفتر روزنامه ارسال کنید



ثروتمند آشنا شد. البته پدر دایانا و پدردودی از دوستان قدیمی بودند. کم کم دایانا و دودی به هم علاقمند شدند و با هم قرار ازدواج گذاشتند. پدر دودی که یک مصری ثروتمند بود خیلی از تصمیم آندو استقبال کرد. مطبوعات یک لحظه دایانا را رها نمی کردند و همه جا او و دودی را زیر نظر داشتند. دایانا کم کم داشت طعم خوشبختی را در کنار دودی احساس می کرد. در مسافرت‌هایی که همراه دودی بود همیشه لبخندی از اعماق وجود بر لب دایانا خودنمایی می کرد ولی این خوشبختی زیاد دوام نداشت در ۳۱ اوت ۱۹۹۷ پرنسس دایانا در حالی که ۳۶ سال بیشتر نداشت به همراه دودی الفاید میلیاردر مصری در یک حادثه اتومبیل در پاریس جان باختند. در آن هنگام دودی الفاید ۴۲ ساله بود که همان دم جان سپرد ولی پرنسس دایانا که به سختی مجروح شده بود در

ساعت ۴ صبح بر اثر خونریزی ریوی در بیمارستانی در پاریس درگذشت. به گفته خبرگزاری فرانسه اتومبیل حامل پرنسس که تحت تعقیب عکاسان و خبرنگاران روزنامه‌های جنجالی قرار داشت با سرعت زیاد حرکت می کرد. در این حادثه که در نیمه شب در تونل آلمان در مرکز پاریس رخ داد محافظ دایانا به سختی مجروح شد. هفت تن از عکاسانی که دایانا را تعقیب می کردند بازداشت شدند و تحت بازجویی قرار گرفتند. پرنسس دایانا زمان مرگ دو پسر ۱۵ و ۱۳ ساله از ازدواج خود با پرنس چالز داشت. پیش از آنکه دایانا به خاک سپرده شود شایعاتی در لندن و دیگر نقاط جهان به سر زبانها افتاد که مرگ دایانا تصادفی نبوده و شاید به دلیل اینکه او قصد ازدواج با یک مصری را داشت و بعید نبود ولیعهد آینده انگلستان بر اثر ازدواج دوم مادرش برادری عرب پیدا می کرد اینتلیجنت سرویس انگلستان دست به کار شده و دایانا را به قتل رسانده بود. همه معتقد بودند که خاندان سلطنتی انگلیس تحمل اینرا نداشتند که فرزندان حاصل از ازدواج پرنسس دایانا و دودی الفاید نیمه عرب و اسم اسلامی داشته باشند. قبل از به خاک سپاری دایانا بانوی پزشک انگلیسی به نام آن کاکس که شوهرش مردی مسلمان بود و مدت ده سال پزشک خانواده الفاید بوده است ادعا کرد که دایانا می خواست دین اسلام را برگزیند و هفته ای یکبار روزهای دوشنبه ساعت ۶ به ملاقات آن کاکس می رفت تا پرسشهای مذهبی اش را مطرح کند که در بیشتر ملاقاتها نامزدش دودی هم او را همراهی می کرد. دربار انگلیس رفتار سردی در مقابل مرگ دایانا به نمایش گذاشت و خود ملکه هم به خاطر تجمع انبوهی از مردم روبروی قصر بعد از چند روز مجبور به فرستادن پیام تسلیت شد.

تشییع جنازه دایانا بسیار باشکوه برگزار شد. پرنسس در حالی که پیراهن شب باشکوهی به تنش پوشانده شده بود به خاک سپرده شد. ولی همیشه این پرنسس که مظلومانه زندگی کرد و جهان را وداع گفت در قلب مردم انگلستان زنده است. آنها همیشه از پرنسس دایانا به خوبی یاد می کنند و خانواده سلطنتی را مسئول مرگ او می دانند.

یک برنامه همیشگی شد و ویلیام و هری پسران دایانا هم به جیمز خیلی عادت کرده بودند و رابطه خوبی با او پیدا کرده بودند. حتی یکبار همراه جیمز و مادرشان به بازدید از پادگان نظامی کامبرمیر رفتند. جیمز و دایانا بدور از چشم دربار عاشق هم شده بودند. جیمز آن حالت اعتماد که پرنس چالز در دایانا بوجود نیاورده بود در او بوجود آورد و دایانا به جیمز وابسته شد. وقتی در سال ۱۹۸۹ جیمز پس از ترخیص نظامی برای انجام ماموریت دو ساله از سوی ارتش به آلمان اعزام شد. برای دایانا خبر وحشتناکی بود. او احساس می کرد که جیمز هم مانند پرنس چالز او را طرد کرده و می خواهد ترک کند. در آن دوران باز هم بیماری گوارشی او که بولیمی (مرض جوع) بود عود کرد. دایانا هم با خود خواهی به جیمز بی اعتنائی کرد و دیگر به تماسهای مکرر جیمز پاسخ نمی داد و جیمز با ناراحتی و بدون دیدن دایانا به آلمان رفت. دایانا گاهی اوقات در آلمان به او تلفن می زد و با لحن رسمی و خشک با او صحبت می کرد. کمی بعد جیمز به خلیج فارس اعزام شد. او از این انتخاب راضی بود چون دیگر زندگی کردن در ریا و تزویر او را خسته کرده بود و دیگر نمی توانست به زندگی پنهانی با دایانا ادامه دهد. او واقعا دایانا را دوست داشت و از اینکه نمی توانست زندگی مثل دیگر زوجها داشته باشند و اینکه مجبور هستند در بین انظار مردم و دربار خیلی رسمی و خشک با هم صحبت کنند رنج می کشید. او می دانست سرانجام رازشان بر ملا می شود و او متهم می شود. او با خود فکر می کرد که اگر در جنگ خلیج فارس کشته شود اوضاع واقعا عالی می شود. او می دانست دایانا غصه می خورد اما لافال دیگر متهم به ترک دایانا نمی شد. او آماده بود جانش را در راه کشورش و زنی که دوست دارد فدا کند !!

البته غیبت جیمز به دایانا کمک کرد که به خودش تکیه کند و بفهمد که حتما تواناست و در نتیجه قوی تر از پیش شد. او هر روز برای جیمز در خلیج فارس نامه می نوشت و آن سردی گذشته را فراموش کرده بود علاوه بر دایانا دختری به نام اما استواردرس هم برای جیمز نامه می نوشت. البته قبل از اینکه جیمز با دایانا آشنا شود؛ او و جیمز با هم رابطه ای قوی داشتند و کم کم این رابطه به سردی گرایید. وقتی اما فهمید که جیمز در خلیج فارس است دوباره با او رابطه برقرار کرد وقتی که در ستون شایعات روزنامه متوجه شد که دایانا هم برای جیمز نامه می نویسد حس حسادت زنانه اش او را وادار کرد که ماجرای خودشان را به یک نشریه هفتگی بفروشد. البته جیمز معتقد بود که داستانی که اما تعریف کرده بسیار غیر واقعی است ولی این داستان موجب شد که راز دایانا و جیمز برملا شود. حالا تمام مطبوعات می نوشتند که پرنسس دایانا برای جیمز نامه می نویسد و برای او سیکار - شیرینی - باتری - غذا و پیراهن می فرستد. کمی بعد هنگامی که صحبت از کاهش تعداد نظامیان شد به جیمز اطلاع دادند که باید خود را بازخیرد کند. حتی به او گفتند چون در جنگ خلیج فارس تیپ تحت فرماندهی او او هیچ کشته ای نداده به او صلیب افتخار می دهند. ولی جیمز دوست داشت در ارتش بماند. او می دانست که برملا شدن رازشان در مطبوعات در این کنار گذاشتن او از ارتش نقش داشته و می دانست که نام افتخار آمیز گارد جاوید را به بی آبرویی کشانده است.

جیمز در مدتی که در خانه بسر می برد به خاطر اخراج از ارتش دچار افسردگی شدیدی شد در این بین با خانم سالی فی بر آشنا شد ولی هیچ کس در قلبش مانند دایانا نبود. وقتی شوهر سالی فی بر او را طلاق داد و مسئول آنرا جیمز معرفی کرد دیگر برای دایانا همه چیز تمام شده تلقی شد و برای همیشه جیمز را به فراموشی سپرد. البته جیمز در سال ۱۹۹۴ کتابی با عنوان پرنسس عاشق منتشر کرد و در آن از روابط خود با پرنسس دایانا پرده برداشت. در سال ۱۹۹۵ دایانا در یک مصاحبه جدال آمیز با تلویزیون بی بی سی به ماجراهای خود با هیوویت اعتراف کرد. با اینکه ملکه مادرپرنس چالز از هر دو خواست که از هم جدا شوند ولی دایانا طلاق را رد کرد و بالاخره در ۲۸ اوت ۱۹۹۶ از پرنس چالز جدا شد. آن زمان جان میجر رئیس جمهور وقت طلاق آندو را اعلام کرد

دایانا بعد از طلاق زندگی متفاوتی را آغاز کرد. در ژانویه ۱۹۹۷ به عنوان سفیر صلیب سرخ انگلستان به کشور آنگولا رفت. کمی بعد با دودی الفاید

سرعت انتقال پول با قیمت مناسب را با ما تجربه کنید



صرافی بین المللی برادران سروری

SARWARY BROTHERS
INTERNATIONAL
TRAVEL & MONEY EXCHANGE

انتقال پول

به اکثر نقاط جهان در مدت ۱۵ دقیقه
و یلگن بدون شارژ ظرف کمتر از ۱ ساعتآلمان-امریکا-ایران-اسرائیل-ترکیه
امریکای شمالی-افغانستان-مسکو-دوبی
امریکای جنوبی-یونان-پاکستان-سراسر اروپا...Head Office: 122 Flasher Road, Plasto,
London, E13 0QS
Tel: 020 8257 5040. Mobile: 07975 333 812Branch One: 10a The Broadway Southall,
Middlesex, UB1 1PS
Tel: 020 8571 0168, Fax: 020 8893 5876

Email: mohsin@sarwary.e7even.com

چرا به پلیسهای لندن «بویی» می گویند ؟



در سال ۱۸۲۹ سر رابرت پیل شبکه موسوم به «پلیس متروپلیتن لندن» را تشکیل داد که ستاد مرکزی در «اسکاتلند یارد» بود. افرادی که به استخدام این شبکه در می آمدند کلاه بلند بر سر می گذاشتند و ردایی دراز و دم دار می پوشیدند. اما این نیروی جدیدی که پیل ایجاد کرده بود به مراتب گسترده تر، آموزش دیده تر و با انضباط تر از تمام نیروهای پلیس تا آن زمان بود. شورش در شهر لندن بزودی مهار شد، ولی چیزی نگذشت که دامنه اش به شهرها و مناطق دیگر کشیده شد. در نتیجه، تا سال ۱۸۳۵ به تمام شهرهای انگلستان اختیار تشکیل ادارات مستقل پلیس داده شد. واژه «بویی» (Bobby) در زبان انگلیسی، لقبی است آشنا برای نام سر رابرت پیل، و «پلیس انگلیس» معنی می دهد. در سالهای ۱۸۳۰ - ۱۸۳۹ گروهی از مردان نیویورک، به مطالعه شبکه پلیس بریتانیا پرداختند. نتیجتاً نیویورک نخستین شهر از ایالات متحده آمریکا بود که در سال ۱۸۴۴ یک نیروی پلیس شبانه روزی همانند شبکه پلیس سر رابرت پیل ایجاد کرد. چیزی نگذشت که شهرهای دیگر، نیویورک را سرمشق خود قرار دادند و صاحب نیروی پلیس شدند. راستی چرا در زبان انگلیسی به پلیس آمریکا «کوپس» (cops) یا «کوپرز» (coppers)

(به معنی «مسی ها» می گویند؟ بعضیها معتقدند که این نام از ستاره مسی هشت پری گرفته شده است که یک زمانی پلیسهای نیویورکی روی لباسشان نصب می کردند. بعضی دیگر می گویند این کلمات از ترکیب نخستین حروف عنوان Constable on Patrol (به معنای «پاسبان گشت») گرفته شده اند

آگهی های شما به کیفیت و استمرار این هفته نامه یاری می رساند



reports@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید
برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

(گردآوری: بهزاد - ر / از کتاب قصه های هزار و یک شب، نقاشی: ش - براننده)
behzad@persianweekly.co.uk

داستانهای هزارویکشب

حکایت شهر باز و برادرش شاهزمان



بگذار جهان و هر چه در وی داری
با یار شرابی طلب و پای گلی
در دست کنون که جرعه می داری
وزیر قصه بر وی فرا خواند. دختر گفت:
ای مبارک رای دستور، ای مبارک پی وزیر
ملک خسرو را عمید و دولت او را مجیر

مرا بر ملک کابین کن. یا من نیز کشته شوم و یا زنده مانم و بلا از دختران
مردم بگردانم. وزیر گفت: خود را به چنین مهلکه انداختن دوران صواب و
خلاف رأی اولوالباب است و مرا بیم از آن است که بر تو رسد، آنچه به زن
دهقان رسید. دختر گفت: چون است حکایت زن دهقان؟

ادامه دارد ...

شاهزمان گفت: سبب اندوه بازگویم، ولی سبب شادی نیارم. پس ماجرای
زن خویش و غلام زنگی و کشتن آن هر دو باز گفت. شهر باز سبب شادی
را میالفت کرده سوگندش داد. شاهزمان ناگزیر حکایت زن برادر و کنیزکان
و غلامان حدیث کرد. شهر باز گفت مرا بسی اعتماد بر خاتون است تا عیان
نبینم باور نکنم. «تا هست عیان تکیه نشاید به خبر بر».

شاهزمان گفت: به نخجیر، ده روز فرمان ده و چنان باز نمای که به نخجیر
همی روم. چون لشکریان به نخجیر شوند تو باز ایست که آنچه من دیدم تو
نیز ببینی.

شهر باز چنان کرد. پس هر دو برادر در منظره های نهفته بنشستند. ساعتی
نرفته بود که خاتون و کنیزکان و غلامان به باغ اندر شدند و در کنار حوض
بنشستند. شهر باز آنچه از برادر شنیده بود به عیان بدید و با برادر گفت:

پس از این ما را شهریاری نشاید. آنگاه سر خویش گرفتند و راه بیابان در
پیش. چند شبانه روز همی رفتند تا در ساحل عمان زیر درختی که در پیش
چشمه ای بود لختی برآسودند. پس از آن عفریتی بلند و تنور، صندوق
آهنین بر سر از دریا به در آمد. ملکزادگان از بیم به فراز درخت شدند.
عفریت به کنار چشمه فرود آمده صندوق باز کرد و دختری ماهروی به در
آورده با او گفت:

ای پری روی آدمی پیکر
رنج نقاش و آفت بُنگر

که ترا شب زفاف از کنار داماد برده و دل به مهرت سپرده ام. اکنون تو
پاس دار که مرا هنگام خواب است. پس سر اندر کنار دختر نهاده بخت و
دختر را بر فراز درخت به ملکزادگان نظر افتاد. سر عفریت را نرمک به
زمین گذاشت و ملکزادگان را به فرود آمدن اشارت کرد و از عفریتشان
بترسانید. ملکزادگان فرود آمدند. ماهروی ایشان را به خود دعوت کرد و
از عفریت همی ترسانید تا اینکه از بیم جان دعوتش را اجابت کردند. پس از
آن دختر بندی ابریشمین به در آورد که پانصد و هفتاد انگشتی در آن بود.
گفت: می دانید که این انگشترها چیستند؟ ملکزادگان گفتند: لا والله. دخترک
گفت: خداوندان اینها در پیش این عفریت با من آنچه شما کردید کرده،
انگشتی به یادگار سپرده اند. شما نیز انگشتی به من سپارید و بدانید که
عفریت مرا در شب نخستین از بر داماد ربوده و در صندوق آهنین کرده و
در میان این دریای بی پایان پاس از من همی دارد. غافل است از اینکه:

ما را به دم پیر نگه نتوان داشت
در خانه دلگیر نگه نتوان داشت

آن را که سر زلف، چو زنجیر بود
در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت

ملکزادگان از دیدن این حالت و شنیدن این مقالت شگفت ماندند و گفتند
داستان عفریت از قصه ما عجیب تر و محنتش بیشتر است و این حادثه ما
را سبب شکیبایی تواند بود. پس به شهر خویش بازگشتند. شاهزمان تجرد
گزیده، از غلاق و خلایق دور همی زیست. اما شهر باز، خاتون و کنیزکان و
غلامان را عرضه شمشیر و طعمه سگان کرد. پس از آن هر شب باکره ای را
به زنی آورده بامدادانش همی کشت و تا سه سال، حال بدین منوال گذشت.
مردم به ستوه آمده دختران خود را برداشته هر یک به سوئی رفتند و در
شهر دختری نماند. روزی ملک شهر باز با وزیر گفت: دختر شایسته ای برای
من پدید آور. وزیر آنچه جستجو کرد دختری نیافت. از هلاک اندیشناک
گشت و به سرای خویش رفته ملول و غمین بنشست و او را در خانه دو
دختر بود: یکی شهرزاد و دیگر نیازاد نام داشت. شهرزاد دختر مهین دانا و
پیش بین و از احوال شعرا و ادبا و ظرفا و ملوک پیشین آگاه بود. چون ملالت
و حزن پدر بدید از سبب آن باز پرسید و گفت:

بر دل غم روزگار تا کی داری

چنین گویند که ملکی از ملوک آل ساسان سلطان جزایر هند و چین بود و
دو پسر دلیر دانشمند داشت: یکی را شهر باز و دیگری را شاهزمان گفتندی.
شهر باز که برادر مهتر بود، به داد و دلیری جهان بگرفت و شاهزمان
پادشاهی سمرقند داشت و هر دو بیست سال در مقر سلطنت خود بشادی
گذاشتند. پس از آن شهر باز آروزی دیدار برادر کرده، وزیر خود را به
احضار او فرمان داد. وزیر برفت و پیغام بگذارد. شاهزمان همان روز خرگاه
بیرون فرستاده، روز دیگر مملکت به وزیر خود سپرد و با وزیر برادر از
شهر بیرون شد و در لشکرگاه فرود آمد. شبانگاه یاد آمدش گوهری که به
هدیه برادر برگزیده بود بر جای مانده، با دو تن از خاصان به شهر بازگشت
و به قصر اندر شد. خاتون را دید که با غلامک زنگی در آغوش یکدیگر
خفته اند.

ستاره به چشم اندرش تیره شد. در حال تیغ بر کشیده هر دو را بکشت و به
لشکرگاه بازگشت. بامدادان کوس رحیل بردند. همه روزه شاهزمان ازین
حادثه اندوهگین می رفت تا به دارالملک برادر رسید. شهر باز به ملاقات او
بشتافت و به دیدارش شاد گشته از هر سوی سخن می راند. ولی شاهزمان
را کردار غلام و خاتون از خاطر به در نمی رفت و پیوسته محزون و خاموش
بود.

شهر باز گمان کرد که خاموشی و حزن او را سبب، دوری وطن و پیوندان
است. زبان از گفتار در کشید و به حال خویش تنش گذاشت. پس از چند روز
گفت: ای برادر، چون است که تنت نزار و گونه ات زرد می شود؟

شاهزمان گفت:

گر من زغم حکایت آغاز کنم
با خود دل خلقی به غم آنباز کنم
خون در دل من فسرده بینی ده توی
چون غنچه اگر من سر دل باز کنم

شهر باز گفت:

همان به که به نخجیر شویم، شاید دل را نشاط پدید آید.
شاهزمان گفت:

گر روی زمین تمام شادی گیرد
ما را نبود به نیم جو بهره از آن

شهر باز چون این بشنید خود به نخجیر شد و شاهزمان در منظره ای که به
باغ نگریستی ملول نشسته بود که ناگاه زن برادر با بیست کنیزک ماهروی
و بیست غلام زنگی به باغ شدند و تفرج کنان همی گشتند، تا در کنار حوض
کمرها گشوده جامه ها بکنند. خاتون آواز داد که: یا مسعود! غلامی آمد
گران پیکر و سیاه. خاتون با او هم آغوش گشت. پس از آن خاتون در زیر
غلام بخت چنانچه گفتی «حوریست به زیر آندر و دیوی بزیر، بر». و هر
یک از آن غلامان نیز با کنیزی بیامیختند و تا پسین در آمیزش و بوس و
کنار بودند.

زنگی گهران میان گلزار اندر

لب بر لب لعبتان فرخار اندر

گفتی که به گلشن اندرون زاغانند

برگ گل سرخشان به منقار اندر

چون شاهزمان حالت ایشان بدید با خود گفت که محنت من پیش محنت برادر
هیچ ننماید. نشاید که از این پس ملول شوم. پس از آن ملالتش نماند و به
عیش و نوش و خور و خواب گرایید.

چون برادر از نخجیر بازگشت دید که گونه زرد شاهزمان ارغوانی و تن
نزارش توانا گشته. شهر باز شگفت مانده و گفت: مرا از حال خویش آگاهی
ده که چرا پیش ازین تنت کاسته و گونه ات زرد می شد و اکنون برخلاف پیش
تندرست و شادمانی؟

طراحی حرفه ای
وب سایت
خدمات نشر
لیفلت و چاپ
دیزاین
طراحی لوگو

07733113137
02084537350



reports@persianweekly.co.uk

لطفا مطالب و ترجمه های خود را بصورت تایپ شده برای دفتر روزنامه ارسال کنید

حوزه های محروم اختصاص یافته است. Business Practice با نشان دادن نگرش های موثر و غیر موثر دیگر موسسات تجاری، می تواند امکان بهبود عملکرد موسسه تجاری شما را فراهم سازد.

در راستای کمک به موسسات جدید و کوچک تحت حمایت صندوق های ساختاری اروپا (ESF)، مجموعه ای از برنامه های منطقه ای به اجرا درآمده است که قابلیت رقابت دراروپا را ارتقاء می بخشد. شما می توانید اطلاعات بیشتر در این زمینه را از مراکز محلی مشاوره تجاری (به ستون مقابل مراجعه کنید) یا از سایت وب DTI دریافت کنید.

“سازمان فایناس اعتباری خاص برای سرمایه گذاری” برای آن دسته موسسات تجاری که مایل به سرمایه گذاری در یک حوزه تحت نظارت بوده، ولی برای راه اندازی به کمک مالی نیاز دارند، تشکیل شده است.

Enterprise Zone مناطقی هستند که توسط دولت، برای مدت ده سال، تعیین می گردند. این مناطق توسعه تجاری را از طریق حذف برخی از عوارض مالیاتی و تخفیف یا تسریع اجرای برخی نظارت های قانونی یا اداری را ترویج می کنند.

جهت کسب اطلاعات جدید به سایت دفتر قائم مقام وزیر مراجعه نمایید.

راه کارهای پشتیبانی تجاری DTI

کمک های تجاری کاربردی ارائه شده دریا یکی از ۶۴ پارک علمی انگلستان را امتحان کنید.

بهبود عملکرد تجاری

توسعه تجاری

ابتکار و فناوری

محیط

مقررات

مسائل اروپایی

را در اختیار شما قرار می دهد

کمک دولت به موسسات تجاری کوچک و جدید التاسیس

سرویس موسسات تجاری کوچک به منظور کمک به موسسات تجاری کوچک و طرح مسائل آنان در دولت تشکیل شده است.

یک شبکه ملی مراکز مشاوره موسسات تجاری محلی، برای پاسخگویی به نیاز شرکت های کوچک و جدید التاسیس، ایجاد شده است.

Business Links در انگلند

Business Gateway در اسکاتلند

Business Eye در ویلز

Invest North Ireland در ایرلند شمالی

جزوات رایگان در زمینه عناوینی از قبیل شروع یک کار، استخدام پرسنل و تامین مالی در سایت وب در اختیار شما قرار دارد.

به منظور دریافت راهنمایی در زمینه محل کار شرکت و مدیریت به ویژه اگر در نظر دارید از یک فناوری جدید استفاده کنید، به Business Incubation UK مراجعه ویا یکی از ۶۴ پارک علمی انگلستان را امتحان کنید.

برنامه ضمانت وام شرکت های کوچک (SFLG) دریافت وام توسط موسسات تجاری کوچک را که از ایده های تجاری پایدار برخوردار بوده، لیکن فاقد امنیت مالی لازم هستند، از موسسات مالی تضمین می کند.

صندوق فونیکس به منظور تشویق تصدی گری در

این میزان برای سال مالیاتی ۲۰۰۴-۲۰۰۵ معادل ۷۴۵/۴۰ پوند تعیین گردیده است

شما همچنین می توانید برخی تخفیف ها و کسور دیگر را برحسب شرایط فردی خود درخواست نمایید.

نرخ مالیات

در مورد درآمد مزاد بر میزان تخفیف شخصی پایه، نرخهای مالیاتی برای سال مالیاتی ۲۰۰۵ - ۲۰۰۶ به شرح زیر است

مبلغ ۱۰ درصد برای ۲۰۲۰ پوند

مبلغ ۲۲ درصد بر درآمد بین ۲۰۲۱ و ۳۱۴۰۰ پوند

مبلغ ۴۰ درصد بر درآمد بالای ۳۱۴۰۰ پوند

نرخ های مالیاتی درآمد حاصل از پس انداز همان دوره عبارتند از

مبلغ ۱۰ درصد بر درآمد تا ۲۰۲۰ پوند

مبلغ ۲۰ درصد بر درآمد بین ۲۰۲۱ و ۳۱۴۰۰ پوند

مبلغ ۴۰ درصد بر درآمد بالای ۳۱۴۰۰ پوند

نرخهای مالیاتی سود سهام عبارتند از

درصد بر درآمد بالای ۳۱۴۰۰ پوند ۱۰

درصد بر درآمد بیشتر از مبلغ فوق الذکر ۵/۳۲

مالیات بر نفع سرمایه

نسبت (CGT) افراد از پرداخت مالیات بر نفع سرمایه به اولین ۸۲۰۰ پوند سود حاصل از فروش یک دارایی معاف هستند

از هر مبلغ بالاتر از این رقم براساس نرخهای زیر مالیات اخذ می گردد

مبلغ ۱۰ درصد بر منابع تا ۲۰۲۰ پوند

مبلغ ۲۰ درصد بر منابع ۲۰۲۱ تا ۳۱۴۰۰ پوند

مبلغ ۴۰ درصد بر منابع بالای ۳۱۴۰۰ پوند

پرداخت مالیات درخارج از کشور

برخی افراد ساکن انگلستان ممکن است نسبت به درآمد خود در خارج از کشور ملزم به پرداخت مالیات باشند. از اینرو، انگلستان با برخورداری از گسترده ترین شبکه معاهدات مالیات بندی مضاعف این امکان را برای شما فراهم می سازد تا از پرداخت مالیات مضاعف بر یک درآمد واحد احتراز کنید

مالیات شخصی در انگلستان

تعهد مالیاتی

در صورتی که اقامت انگلستان را دریافت نمایید، طبیعتاً براساس قوانین انگلستان نسبت به درآمد جهانی خود ملزم به پرداخت مالیات خواهید بود.

شما زمانی مقیم محسوب می شوید که

در هر سال مالیاتی ۱۸۳ روز یا بیشتر در انگلستان اقامت داشته باشید (سال مالیاتی از ۶ آوریل هر سال تا ۵ آوریل سال بعد محاسبه می شود) یا

در نظر داشته باشید حداقل به مدت دو سال در این کشور اقامت کنید و یا

به طور متوسط بیش از ۹۰ روز در سال مالیاتی و در یک دوره چهار ساله در انگلستان اقامت داشته باشید. که در آن صورت از ابتدای سال پنجم مقیم تلقی خواهید شد

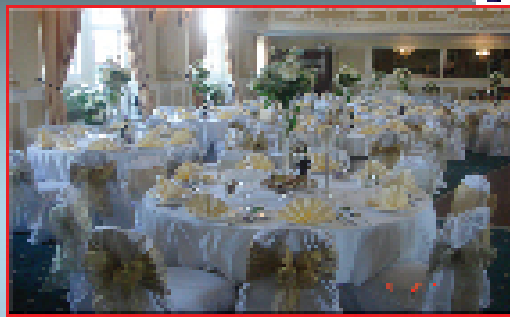
در صورتی که مقیم بوده ولی در انگلستان ساکن (آنچه به طور کلی مقیم دائم تلقی می شود) نیستید تنها در صورتی ملزم به پرداخت مالیات برآمد خارج خود خواهید بود که این درآمد را به انگلستان انتقال دهید. درآمد اکتسابی در جمهوری ایرلند در شمول این قانون قرار نمی گیرد و در هر صورت شامل مالیات نخواهد بود

اگر مقیم انگلستان نباشید، تنها باید مالیات بر درآمد اکتسابی در انگلستان را پرداخت نمایید

تخفیف و کسر مالیات

کلیه افراد مقیم در انگلستان از حق “تخفیف شخصی پایه” برخوردار هستند. این میزان بخشی از درآمد است که نسبت به آن نباید هیچ مالیاتی پرداخت شود.

موسسه پذیرائی گلچین



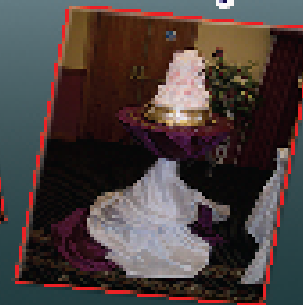
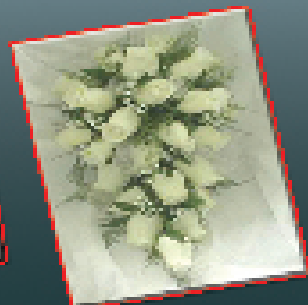
مشاور، طراح و برگزار کننده جشنهای شما
(عروسی - نامزدی - تولد - مهمانیها خصوصی - مراسم عزاء)
تهیه بهترین و مجلل ترین سالن و
هتل با سرویس پذیرای کامل



با انواع غذاهای ایرانی فونگی و دریایی به همراه

(کیک - گل آرائه - ماشین عروس - سفره عقد - فیلم برداری - عکاسی - موزیک زنده - میز - صندلی - سرویس رومیز)

گلچینی از بهترین تزئینات غذایی با مدرن ترین سرویس



T-Mob: 07904 515 081 / 07723 093 078

Tel / Fax: 020 3084 4620

38 Glcbe Road Stanmore HA7 4EL

E mail: golchin_institution@yahoo.co.uk



برنامه های تابستانی هزارو یکشب

به مناسبت هفدهمین سالگرد هزارو یکشب

The 17th Anniversary!!!

همین یکشنبه ۸ جولای

SUNDAY 8 JULY

یک شب شاه در کشتی YACHT CLUB

با هنرمندان محبوب و بهترین DJ های لندن

ورود برای تمام عزیزان یکشنبه ۸ جولای به مناسبت
چشم سالگرد ۹ ساعت ۹ شب آزاد می باشد

مهمانان افتخاری برنامه: داریوش الوند عرفان شهریار جمشید

با هنرمند محبوب

قیصر

BOAT PARTY

DJ; VOICE DJ; SAYEH DJ; JOOBIN

یکشنبه ۱۵ جولای

SUNDAY 15 JULY

تلفن اطلاعات: 07967021001

از پذیرش عزیزان با کشتی و شاموار چیت معذوریم

THE YACHT CLUB,
TEMPLE PIER, VICTORIA EMBANKMENT,
LONDON, WC2R 2PN

روبروی آندرتراوند TEMPLE

از ۷ شب تا ۱/۳۰ بامداد

BBQ and SHISHA

ورودیه:

تا قبل از ساعت ۱۰، ۷ پوند
اعضای هزارو یکشب ۱۰ پوند
غیر اعضا ۱۲ پوند

با تشکر از کاپه عزیزان، نشریات و شرکتانی که در این چک سال ما را یاری داده اند

Illustration: www.ftw-design



reports@persianweekly.co.uk

متن کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۱
تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

ماده ۲
هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایز، خصوصا از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره مند گردد. به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد. گواه این کشور مستقل، تحت قیمومیت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکل محدودی شده باشد.

ماده ۳
هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده ۴
احدی را نمی توان در بردگی نگه داشت و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد ممنوع است.

ماده ۵
احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

ماده ۶
هر کس حق دارد که شخصیت حقوق او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.

ماده ۷
همه در برابر قانون، مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و باالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور تساوی از حمایت قانون بهره مند شوند.

ماده ۸
در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هر کس حق رجوع به محاکم ملی صالحه دارد.

ماده ۹
احدی را نمی توان خود سرانه توقیف، حبس یا تبعید نمود.

ماده ۱۰
هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعایش به وسیله دادگاه مساوی و بی طرفی، منصفانه و علنا رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشند، اتخاذ تصمیم بنماید.

ماده ۱۱
(الف) هر کس به بزه کاری متهم شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع از او تامین شده باشد، تقصیر او قانونا محرز گردد.
(ب) هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب، آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمی شده است محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می گرفت درباره احدی اعمال نخواهد شد.

ماده ۱۲
احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.

ماده ۱۳
(الف) هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

(ب) هر کی حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود باز گردد.

ماده ۱۴
(الف) هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جسنجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

(ب) در موردی که تعقیب واقعا مبتنی به جرم عمومی و غیر سیاسی و رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی توان از این حق استفاده نمود.

ماده ۱۵
(الف) هر کس حق دارد، که دارای تابعیت باشد.
(ب) احدی را نمی توان خود سرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

ماده ۱۶
(الف) هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با هم دیگر زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می باشند.

(ب) ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.
(پ) خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

ماده ۱۷
(الف) هر شخص، منفردا یا به طور اجتماعی حق مالکیت دارد.
(ب) احدی را نمی توان خود سرانه از حق مالکیت محروم نمود.

ماده ۱۸
هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و ایمان می باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هرکس می تواند از این حقوق یا مجتمعا به طور خصوصی یا به طور عمومی بر خوردار باشد.

ماده ۱۹
هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

ماده ۲۰
(الف) هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد.
(ب) هیچ کس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.

ماده ۲۱
(الف) هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیما و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشد شرکت جوید.

(ب) هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.
(پ) اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری، صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا طریقه های نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تامین نماید.

ماده ۲۲
هر کس به عنوان عضو اجتماع، حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

ماده ۲۳
(الف) هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.
(ب) همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت نمایند.

(پ) هر کس که کار میکند به مزد منصفانه و رضایت بخشی ذیحق می شود که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تامین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع

وسایل دیگر حمایت اجتماعی، تکمیل نماید.
(ت) هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها نیز شرکت کند.

ماده ۲۴
هر کس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد و به خصوص به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی های ادواری، با اخذ حقوق، ذیحق می باشد.

ماده ۲۵
(الف) هرکس حق دارد که سطح زندگی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبتهای طبی و خدمات لازم اجتماعی تامین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاش او از بین رفته باشد از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.

(ب) مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شوند. کودکان چه برادر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

ماده ۲۶
(الف) هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش لاقلا تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش حرفه ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل، به روی همه باز باشد تا همه، بنا به استعداد خود بتواند از آن بهره مند گردند.

(ب) آموزش و پرورش باید به طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی های بشری را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت های ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید.

(پ) پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند.

ماده ۲۷
(الف) هر کس حق دارد در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فوائد آن سهیم باشد.

(ب) هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

ماده ۲۸
هر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماع و بین المللی، حقوق و آزادی هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده، تامین کند و آنها را به مورد عمل بگذارد.

ماده ۲۹
(الف) هرکس در مقابل آن جامعه ای وظیفه دارد که رشد آزاد کامل شخصیت او را میسر سازد.
(ب) هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی های خود، فقط تابع محدودیت هایی است که به وسیله قانون، منحصرا به منظور تامین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

(پ) این حقوق و آزادی ها، در هیچ موردی نمی تواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد.

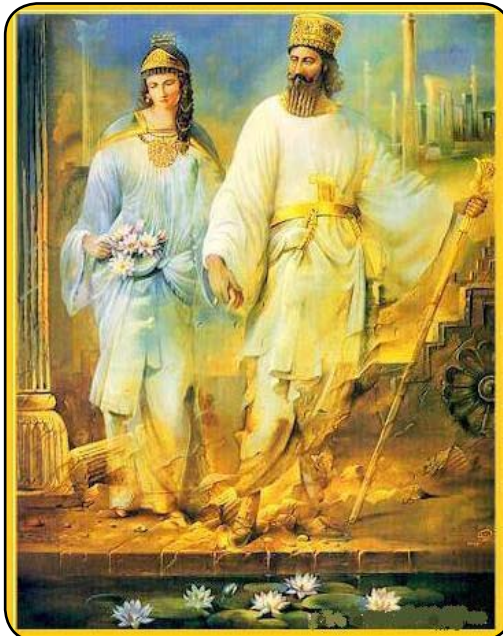
ماده ۳۰
هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه، فعالیتی بنماید.

آگهی های شما به کیفیت و استمرار این هفته نامه یاری می رساند



reports@persianweekly.co.uk

منشور حقوق بشر کورش کبیر



منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه جهان.

پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه انشان، نوه کوروش، شاه بزرگ، نییره پیش پیش، شاه بزرگ، شاه انشان... از دودمانی که همیشه شاه بوده اند و فرامروانی اش را «بل» و «نبو» گرامی می دارند و [از طیب خاطر، و] با دل خوش پادشاهی او را خواهانند.

آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم مقدم مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل های مردم بابل را به سوی من گردانید... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم. او بر من، کوروش که ستایشگر او هستم و بر کمبوجیه پسر، و همچنین بر کس و کار [و] ایل و تبار، و همه سپاهیان من، برکت و مهربانی ارزانی داشت.

ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان «مردوک»، همه شاهان بر اورنگ پادشاهی نشستند. همه پادشاهان از دریای بالا تا دریای پائین [مدیترانه تا خلیج فارس؟] همه مردم سرزمین های دوردست، از چهارگوشه جهان، همه پادشاهان «آموری» و همه چادرنشینان مرا خراج گذاردند و در بابل روی پاهایم افتادند [پا هایم را بوسیدند]. از... تا آشور و شوش.

من شهرهای «آکاده»، اشنونا، زمبان، متورنو، دیر، سرزمین کوتیان و همچنین شهرهای آنسوی دجله که ویران شده بود - آن نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند، به جایگاههای خود برگرداندم و خانه های ویران آنان را آباد کردم. همچنین پیکره خدایان سومر و اکد را که «نبوئید»، بدون هراس از خدای بزرگ، به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک «خدای بزرگ» و به شادی و خرمی به نیایشگاه های خودشان بازگرداندم. باشد که دل ها شاد گردند...

بشود که خدایانی که آنان را به جایگاههای نخستین شان بازگرداندم... [قبل از «بل» و «نبو»] هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگی بلند باشند، چه بسا سخنان پُربرکت و نیکخواهانه برایم بیابند، و به خدای من «مردوک» بگویند: کوروش شاه، پادشاهی است که تو را گرامی می دارد و پسرش کمبوجیه [نیز]... اینک که به یاری «مژدا» تاج سلطنت ایران و بابل و کشورهای چهارگوشه جهان را به سرگذاشته ام اعلام می کنم که تا روزی که زنده هستم و مرزا توفیق سلطنت

را به من می دهد دین و آئین و رسوم ملت هائی را که من پادشاه آنها هستم محترم خواهم شمرد و نخواهم گذاشت که حکام و زیر دستان من دین و آئین و رسوم ملت هائی که من پادشاه آنها هستم یا ملت های دیگر را مورد تحقیر قرار بدهند یا به آنها توهین نمایند.

من از امروز که تاج سلطنت را به سر نهاده ام تا روزی که زنده هستم و مرزا توفیق سلطنت را به من می دهد هرگز سلطنت خود را بر هیچ ملتی تحمیل نخواهم کرد و هر ملتی آزاد است که مرا به سلطنت خود قبول کند یا نکند و هرگاه نخواهد مرا پادشاه خود بداند من برای سلطنت آن ملت مبادرت به جنگ نخواهم کرد. من تا روزی که پادشاه ایران هستم نخواهم گذاشت کسی به دیگری ظلم کند و اگر شخصی مظلوم واقع شد من حق وی را از ظالم خواهم گرفت و به او خواهم داد و ستمگر را مجازات خواهم کرد.

من تا روزی که پادشاه هستم نخواهم گذاشت مال غیر منقول یا منقول دیگری را به زور یا به طریق دیگر بدون پرداخت بهای آن و جلب رضایت صاحب مال، تصرف نماید و من تا روزی که زنده هستم نخواهم گذاشت که شخصی دیگری را به بیگاری بگیرد و بدون پرداخت مزد وی را به کار وا دارد.

من امروز اعلام می کنم که هر کسی آزاد است که هر دینی را که میل دارد بپرستد و در هر نقطه که میل دارد سکونت کند مشروط بر اینکه در آنجا حق کسی را غصب ننماید و هر شغلی را که میل دارد پیش بگیرد و مال خود را به هر نحو که مایل است به مصرف برساند مشروط بر اینکه لطمه به حقوق دیگران نزند. هیچ کس را نباید به مناسبت تقصیری که یکی از خویشاوندانش کرده مجازات کرد.

من برده داری را برانداختم. به بدبختی های آنان پایان بخشیدم.

من تا روزی که به یاری مرزا زنده هستم و سلطنت می کنم نخواهم گذاشت که مردان و زنان را به عنوان غلام و کنیز بفروشند و حکام و زیر دستان من مکلف هستند که در حوزه حکومت و ماموریت خود مانع از فروش و خرید مردان و زنان بعنوان غلام و کنیز بشوند و رسم بردگی باید به کلی از جهان برافتد.

از مرزا خواهانم که مرا در راه اجرای تعهداتی که نسبت به ملت های ایران و بابل و ملل چهار جانب جهان بر عهده گرفته ام



تصادف کرده اید؟ چرا نگرانید؟

آیا می دانید در قبال هر گونه مشکلات شما در خیابان و یا در محل کار خود ما میتوانیم به شما کمک نمائیم؟

آیا در موقع تصادف شما سرنشین بوده اید؟ ما می توانیم به شما کمک نمائیم



تعویض اتوموبیل تصادفی
رفع مشکلات دریافت خسارت
دریافت خسارت از بیمه
جلوگیری از افزایش قیمت بیمه
قرار ملاقات در محل مورد نظر شما

Signature ACCIDENT CLAIM HELPLINE LTD

برای اطلاعات بیشتر با آقای محمد عزیزی تماس حاصل فرمایید

07958 192 192

5Park Road, West Hendon, London, NW4 3QB

Tel: 020 8202 2822 08000 470 940



reports@persianweekly.co.uk

خواندنی و باور نکردنی!

بازی سرنوشت (وقتی ملکه الیزابت شرمنده شد)



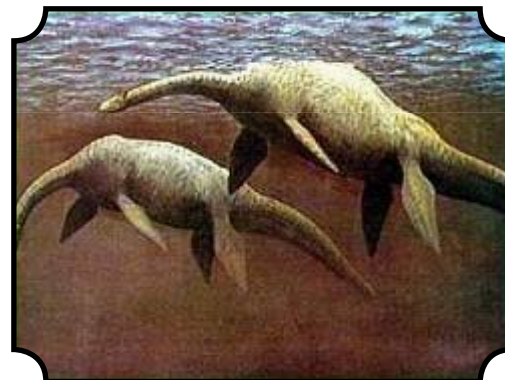
سکوتی سنگین بر فضای دادگاه مستولی شده بود. دادگاه خالی از جمعیت بود و غیر از ماموران انتظامی، ناظران سلطنتی، متهمین و قضات شخص دیگری در آنجا وجود نداشت. محاکمه مربوط به ۹ نفر از رهبران اشوبگر ایرلندی می شد که طبق نظر اکثریت، می بایست به اعدام محکوم می شدند. قاضی بر تخت خود تکیه زد و گفت: آقایان "ریچارد گورمان - پاتریس داناو - میشل ایرلند - جوهن میچل - چارلز دافی - تامس مک گی - موریس لاین - ترنز مکمانوز - تامس میژه"، شماها متهم به خیانت و اشوب علیه دولت بریتانیای کبیر هستید. قبل از اینکه دادگاه رای نهائی خود را صادر کند، ایا حرفی برای گفتن دارید؟ روزی دلچسپ و بهاری بود. مردم بیرون سالن دادگاه صف کشیده و در انتظار پایان محاکمه بودند. از میان متهمان "تامس مک گی" به سمت سخنگوی جمع انتخاب شد و در حالیکه از پنجره نیمه باز دادگاه به مردم مینگریست، دفاع از جمع را اینچنین آغاز کرد: علیچناب، قاضی گرامی - موضوعی که اینک در این دادگاه مطرح میشود، نخستین جرم از سوی ما تلقی خواهد شد... ولی بدانید که آخرین جرم نخواهد بود! "مک گی" میدانست که صدایش بگوش مردم بیرون سالن میرسد، بنابر این با صدای رساتر ادامه داد. ما از این دادگاه میخواهیم که این جرم را ساده تلقی نموده و نهایت تخفیف در مجازات را قائل شود... چراکه قول میدهم برای بار دیگر برخوردی مناسبتی از حال داشته باشیم. مطمئن باشید بار دیگر حماقت بخرج نخواهیم داد تا دستگیر شویم! موجی از هلهله و تقدیر بگوش میرسید. مردمی که بیرون از سالن ایستاده بودند، برای آنها کف میزدند و از ته دل تشویقشان میکردند. این برخورد خشم درباریان و قاضی را بدنبال داشت - بنحوی که سریعاً حکم اعدام را صادر کردند. خبر فوق به سرعت در تمام دنیا انعکاس پیدا کرد و دیری نگذشت که بانگ طرفداری و تشکیل دادگاه مجدد - از چهار گوشه جهان بگوش میرسید. عده ای این دادگاه را به رسمیت نشناخته و در مورد رای صادره اعتراض نمودند، برخی نیز به انگلیسی بودن قاضی معترض گشته و اعلام کردند که عدالت بنحو احسن به مورد اجرا گذاشته نشده است. موضوع بدجوری بغرنج شده بود - بگونه ای که "ملکه الیزابت" - پادشاه انگلستان، صلاح دید جهت خواباندن این اعتراضات رای دادگاه را تغییر دهد. لحظه حساسی بود، حکایت ۹ مرد ازادخواه ایرلندی دهان به دهان در نزد هم نقل می شد. برای آنکه در افکار جهانی تغییری داده شود. ملکه الیزابت دستور داد تا بجای اعدام آن نه جوان خبیث، آنها را به کشور استرالیا که در آن روزگار سرزمین مردمان وحشی بود تبعید کنند. استرالیا برای این جوانان جای بدی نبود. "جوهن میچل" پس از اتمام دوره محکومیتش به ایالات متحده رفت و در آنجا به سیاستمداری معروف تبدیل شد. او بقدری در مردم آنجا نفوذ پیدا کرد که چندی بعد، پسرش به عنوان فرماندار شهر "نیویورک" منتخب شد. "تامس مک گی" به عضویت مجلس کانادا درآمد - "ترنز مکمانوز" و "پاتریس داناو" در طی جنگهای داخلی امریکا مدال شجاعت کسب کردند و به سمت فرماندهی عالی در آمدند. "تامس میژه" شهردار شهر "مونتانا" گردید و "ریچارد گورمان" نیز به سمت استاندار ایالت "نیوفوندلند" منصوب گشت. تا اینجا با سرگذشت ۶ تن از محکومان ایرلندی آشنا شدیم - بد نیست که اینک به حکایت سه نفر دیگر بپردازیم: آن سه مرد جوان ایرلندی در کشور استرالیا به شغل زراعت پرداختند. علاوه بر کشاورزی "میشل ایرلند" و "موریس لاین" در زمینه های حقوقی نیز فعالیت نموده و پس از چندی پرونده قاضی انگلیسی را که آنها را به اعدام محکوم کرده بود را به جریان انداخته و او را متهم ساختند. چندین سال پس از تبعید و اتمام دوران محکومیت، "موریس لاین" سمت ریاست دادستان کل استرالیا را اخذ نمود و تا روزی که زنده بود از مساعی و همفکری های "میشل ایرلند" سود می جست. چیزی که در این ماجرا ملکه انگلستان را بیشتر از پیش ازار می داد، موضوع "چارلز دافی" بود. در سال ۱۸۷۱ میلادی "چارلز دافی" به سمت ریاست جمهوری استرالیا انتخاب شد و این تلخ ترین لحظه برای ملکه انگلستان بود... چراکه وی می دید "چارلز دافی" محکوم بیست و سه ساله قبل - اینک برای خود صاحب قدرتی شده است... انهم قدرتی بسیار خطرناک! پس از به قدرت رسیدن "چارلز دافی" ملکه الیزابت شخصاً از او پوزش خواست و هنگامیکه از سرگذشت هشت نفر دیگر مطلع شد - به ظاهر هم که شده خود را خوشنود نشان داد. انسان نمیداند نام اینگونه حوادث را چه باید گذاشت. دست تقدیر؟ سرنوشت؟ یا بازی روزگار؟

سیدجلال صیادمیری

هیولای لخنسا



با اینکه آخرین اطلاعات و مدارک مربوط به وجود یک هیولای آبی در دریای لخنس اسکاتلند به حدود سال ۴۵۰ پس از میلاد برمی گردد اما در دوم مه ۱۹۳۳ هنگامی که یک زوج جوان محلی اعلام کردند که یک حیوان عظیم الجثه را در سطح دریای مشاهده کرده اند. افسانه این جانور دوباره زنده شد. پس از انتشار این خبر در روزنامه ای محلی به نام اینورنس کوریر، داستان این هیولا به خبر اول تمام روزنامه های لندن تبدیل شد و تا بدانجا پیش رفت که تمام روزنامه های لندن خبرنگاران برجسته خود را جهت تهیه خبر به محل اعزام کردند و سیرکی هم جایزه ای معادل ۲۰ هزار (واحد پول اسکاتلند) را برای صید کردن این حیوان تعیین کرد. دریای لخنس واقع در منطقه ای کوهستانی در اسکاتلند بیشترین ذخیره آب طبیعی کل سرزمین بریتانیا را در خود داشت. این دریای به طول تقریبی ۳۷ کیلومتر در عمیق ترین نقطه به ۲۵۰ متر می رسید. پژوهشگرانی که در مورد هیولای دریای تحقیق می کردند، در متون تاریخی اسکاتلند مطالب بسیاری در مورد حیوان آبی عظیم الجثه ای به نام "نسی" یافتند که مردمان محلی آن روزگار تصاویری از این حیوان را بر روی تخته سنگ های ایستاده در کنار دریای حک کردند. اولین مرجع مکتوبی که در مورد این حیوان وجود دارد به قرن هفتم برمی گردد. زمانی که زندگینامه "سنت کولومبا" مبلغ مذهبی ایرلندی که مسیحیت را به مردمان اسکاتلند معرفی کرد - نوشته شد. طبق نوشته های موجود "سنت کولومبا" در سال ۵۶۵ پس از میلاد در مسیر خود به سمت یکی از شهرهای شمالی اسکاتلند در کنار دریای لخنس توقف کرد تا با هیولای دریای مقابله کند. هیولایی که مردمان محلی را می کشد در همین اثنا هیولای دریای به یکی از ماهیگیران حمله کرد و در مقابل "سنت کولومبا" به اذن پروردگار به حیوان فرمان داد که با تمام سرعت دور شود و پس از آن دیگر هیچ یک از ساکنان همجوار دریای کشته نشدند. در سال ۱۹۳۳ جاده جدیدی در امتداد ساحل دریای ساخته شد که به رانندگان امکان مشاهده چشم اندازی زیبا از دریای را می داد. پس از آنکه در ۲ مه همان سال خبر مشاهده هیولای دریای منتشر شد افکار عمومی نسبت به ماجرا حساس شد و این حساسیت با انتشار خبری دیگر تشدید شد.



یک زوج جوان دیگر ادعا کردند هیولا را در حال عبور از جاده ساحلی دیده اند. از تمام روزنامه های معتبر انگلستان خبرنگارانی به محل اعزام شدند و در این بین روزنامه دیلی میل شکارچی معروف "مارمادوک ویتل" را برای شکار هیولا به خدمت گرفت. پس از چند روز تحقیق و تفحص ویتل گزارش داد ردپاهایی مربوط به یک حیوان عظیم الجثه چهارپا را یافته است. فردای آن روز تتر یک روزنامه دیلی میل از این قرار بود: هیولای لخنس افسانه نیست، حقیقت است. جذابیت های توریستی لخنس در حال فراموش شدن بود و توریست ها یا روی قایق هایشان و یا در ساحل فقط به انتظار دیدن هیولای دریای بودند. قالب های گچی ردپای مکشوفه به موزه تاریخ طبیعی انگلستان فرستاده شد و پس از انجام آزمایش های مختلف اعلام شد که ردپاها شباهت زیادی به ردپاهای یک اسب آبی عظیم الجثه دارد. موقتاً تب هیولای لخنس فروکش کرد ولی داستان پردازی ها هنوز ادامه داشت. در سال ۱۹۳۴ عکسی از حیوانی عظیم الجثه شبیه دایناسور با گردنی دراز در حال خروج از آب های تیره دریای گرفته شد و ذهن بسیاری از محققان را به این سمت کشاند که هیولای دریای از بقایای دایناسورهای آبی است که ۶۵ میلیون سال پیش منقرض شده اند. آنها به این فرضیه معتقد بودند که طی تمام آن سال های انقراض دریای لخنس به طور کامل منجمد بوده است و این حیوان طی ۱۰ هزار سال گذشته خود را از دریا به این محل رسانده است. تحقیقات نشان داده است "پلسیوسار" ها یا دایناسورهای آبی خونسرد بوده و در محیط منجمد عمر طولانی نخواهند داشت. دیگران بر این اعتقاد بودند که این حیوان از نسل وال های اولیه است که ۱۸ میلیون سال پیش منقرض شده اند. در این بین کسانی هم بودند که اعتقاد داشتند تمام اینها توهماتی است که در اثر بخارات ناشی از ورود آب سرد رودخانه به محدوده گرم دریای به وجود آمده است. محققان آماتور اما بیش از دیگران دقت و پشتکار صرف کردند. در دهه ۷۰ دانشگاه های انگلستان هیات هایی متشکل از متخصصان را که مجهز به دستگاه ردیاب صوتی (سونابر) بودند، به دریای لخنس اعزام کردند. در تمام تحقیقات انجام شده دستگاه های ردیاب اجسام عظیم الجثه متحرکی را ردیابی می کردند که ماهیت آنها برای محققان ناشناخته بود. در سال ۱۹۷۵ آکادمی علمی - کاربردی بوستون دستگاهی مرکب از یک دستگاه ردیاب صوتی و یک دوربین عکاسی ساخت و جهت تحقیق هیاتی را به محل اعزام کرد. عملیات تحقیق انجام شد و پس از چاپ عکس ها و پردازش آنها مشخص شد که شیء مورد نظر باله یک حیوان آبی ماقبل تاریخ شبیه "پلیسامور" است. تحقیقات انجام شده طی دهه های ۸۰ و ۹۰ نیز اطلاعات بیشتری در بر داشت. در نهایت مشخص شد عکسی که در سال ۱۹۲۴ از این هیولا منتشر شد، جعلی بود که در نتیجه آن جریان توریستی در منطقه لخنس مختل شد و محققان حرفه ای و آماتور بسیاری را در جست وجوی هیولای لخنس سرگرم کرد. "تا امروز افراد معتبر بسیاری ادعا کردند که این هیولا را دیدند - ایا نسی همچنان در آن دریای است؟ یا دیگر او زنده نیست!!؟"



لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید
برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

مترو لندن، قدیمیترین و امن ترین مترو جهان

مترو لندن، این شهر و حومه آن را پوشش میدهد. این مترو قدیمیترین و یکی از سه مترو بزرگ جهان است. ساخت این مترو از ۱۰ ژانویه ۱۸۶۳ در راه آهن مترو پلتن شروع شد. اصطلاح مترو نیز از همین واژه گرفته شده است. حدود ۵۵ درصد از شبکه مترو لندن روی سطح زمین قرار دارد. ساکنین این شهر به دلیل استوانه‌یی شکل بودن تونل‌های این مترو معمولا آن را تاینر (در انگلیس به مترو، قطار زیرزمینی یا تیوپ گفته میشود) می نامند.

این قطار زیرزمینی یک راه آهن برقی است که ۲۷۵ ایستگاه دارد و مسافتی معادل ۴۰۸ کیلومتر (۲۵۳ مایل) را میپیماید. تعدادی از ایستگاهها و تونل‌های این مترو اخیرا بسته شده‌اند. بین سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵، تعداد مسافرانی که از طریق این مترو در سطح شهر لندن و حومه جا به جا شدند به ۹۷۶ میلیون نفر یعنی بطور متوسط ۶۷/۲ میلیون نفر در روز رسید.

مترو لندن یکی از امنترین متروهای جهان محسوب میشود. بیشتر سکوها ایستگاههای عمیقی که زیر خط ایجاد شده، تشکیل شده‌اند. البته در اصل این حفره‌ها به منظور کمک به جذب آب از سطح سکو ایجاد شده‌اند، اما در جلوگیری از مرگ یا صدمات جدی نیز نقش دارند و مانع از افتادن یا پریدن مسافران جلوی قطارها میشوند. در واقع تقریبا حوادث بسیار کمی در اثر ازدحام جمعیت روی سکوها به وجود می‌آید، چرا که کارکنان مترو، سکوها و ورودیها را کنترل میکنند.

اهمیت حفظ امنیت در این مترو به حدی است که مترو لندن در ژانویه ۲۰۰۲ به دلیل تخطی از استانداردهای حفظ امنیت کارگران مبلغی معادل ۰۰۰/۲۲۵ پوند جریمه شد. دلیل این امر این بود که شرکت مترو کارگران را مجبور به کار تحت هر شرایطی کرده بود که به موجب آن چندین نفر به دلیل کار در تاریکی و بارندگیهای شدید، دچار برق‌گرفتگی شده بودند. همچنین به دلیل قدیمی بودن مترو یک شرکت خصوصی تعویض قطعات فرسوده آن را به عهده گرفته است.

دولت انگلستان متعهد شده است تا سال ۲۰۳۰، ۱۶ میلیارد پوند برای بالا بردن کیفیت مترو اختصاص دهد. با توجه به رشد جمعیت و شهرنشینی و افزایش ترافیک در سطح شهرها اهمیت مترو بیش از پیش آشکار میشود، به همین دلیل دولت انگلیس برای بالا بردن کارایی آن تلاش میکند.

از نظر آثار هنری مترو لندن مجموعه‌یی از مجسمه‌های هنری با ارزش را در خود دارد که توسط مجسمه‌سازی همچون یعقوب اپستین، اریک گیل، هنری مور، اریک آمونیر، ا.چ. گراارد، ساموئل رابینویچ و آلن وینون در آن به یادگار گذاشته شده‌اند.

زمانی که کار ساخت مترو در سال ۱۹۲۹ به پایان رسید شکل برخی از مجسمه‌ها مورد بحث قرار گرفت بسیاری مخالف وجود این مجسمه‌ها در سالنهای مترو بودند، اما امروزه این مجسمه‌ها در زمره مهمترین آثار پیکرتراشی قرن بیستم انگلیس محسوب میشوند. کارهای اپستین بویژه در صدر بقیه قرار دارد.

پیش از ساخت مترو لندن مهندسان شهرسازی سالها راههای سرعت بخشیدن به سیستم حمل و نقل شهری را با ساخت تونل‌های زیرزمینی مورد بررسی قرار داده بودند. حدود سال ۱۷۹۸، رالف تار، سعی کرد یک تونل زیرزمینی زیر رودخانه تایمز در لندن بسازد ولی با شن لغزنده برخورد کرد و طرحش با شکست مواجه شد. البته سالها بعد هم تلاش بسیاری از متخصصان بی نتیجه ماند. تا اینکه در سال ۱۸۶۳ اولین سیستم راه‌آهنی که با نیروی بخار حرکت میکرد راه‌اندازی شد. در آن زمان قطارها هر ۱۰ دقیقه یک بار در طور مسیر حرکت میکردند. در طول سالها، این سیستم توسعه پیدا کرد و امروزه مترو لندن، راه‌آهن برقی است که هم در زیرزمین و هم در سطح زمین حرکت میکند. نماد قرمز، سفید و آبی دایره‌یی شکل هم که توسط ادوارد جانستون برای مترو لندن در سال ۱۹۱۸ طراحی شد امروزه به عنوان نماد کلی لندن محسوب میشود.



فال قهوه

ورق تاروت

079 0453 4265

نامی مطمئن و پیشرو

ساتلایت ۵ ستاره

5 STAR SAT

نصب و تبدیل سیستم ثابت و موتورایزر
جهت دریافت هزاران کانال افغانی، فارسی
کردی، عربی، ترکی و اروپایی

کنترل کلیه کانالها از هر جای منزل بدون نیاز به سیم کشی

نصب آنتن تلویزیون و نصب تلویزیون پلاسما

نصب و راه اندازی کانالهای ماهواره ای در تمام نقاط افغانستان



Tel: 020 8395 3114
Help Line: 07817 690 167

Technomate

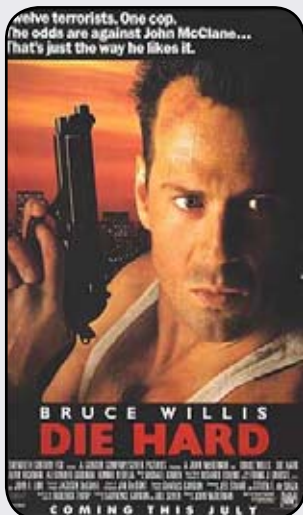
Your Digital Partner For Life

آریانا TV از کابل
آریانا افغانستان از آمریکا



reports@persianweekly.co.uk

مصاحبه با بروس ویلیس، اسطوره هیجان در سری فیلمهای جان سخت



فیلم هفته

MOVIE OF THE WEEK



بروس ویلیس پس از قریب ۲۰ سال که برای اولین بار در این فیلم، زیرپوش رکابی معروف جان مک لین، قهرمان هیجان فیلم های جنایی را به تن کرد، درباره بازگشت به نسخه دیگری از جان سخت سخن می گوید.



کارگردان: لن وایزمن
نویسنده: مارک بامبیک
زمان اکران در انگلستان: ۴ جولای ۲۰۰۷

بازیگران:
بروس ویلیس، جاستین لانگ، تیموتی اولیفانت، مگی کیو، کلیف کورتیس

ژانر: اکشن، حادثه ای، جنایی

پرسش و پاسخی با بروس ویلیس



منبع: سایت telegraph.co.uk و عکسها از yahooomovie

- چگونه دوباره بدن خود را به چنان نقش متحرکی، با حرکات فیزیکی خاص برگردانید؟
خیلی سخت بود. من در گذشته خیلی راحت تر از حالا روی آجرها می پریدم. من دو هفته طاقت فرسارا گذراندم در حالیکه هر دو پایم از کمر تا قوزک کیود شده بود. شرایط بدی داشتم. پوست تنم خراشیده شد، حتی چند بخیه هم زدم. ولی حد اقل چند یادگاری از این ۴ فیلم برایم باقی مانده.
من در فیلمهای زیادی بازی کرده ام که به خاطر دلایل مغرورانه شخصی یا خودنمایی باید ظاهر بدنم را حفظ می کردم. وقتی در فیلمنامه گفته میشود: "پیراهنت را پاره کن و با خونسردی روی صندلی ببنده"، تو از فردا سعی میکنی که هیكلت را برای آن صحنه آماده کنی تا باسن بزرگت تو فیلم به چشم نیفتد!
در این فیلم بخصوص، خودنمایی شخصی آنچنان جایی نداشت، چراکه بخاطر حرکات فیزیکی سنگین باید خود را قوی میکردم. با سه روز تمرین در هفته شروع کردم. فکر میکردم که کافیمست. ولی در صحنه "آپارتمان مت" وقتی روی یخچالها پریدم، روی زمین شیرجه زدم و سرم را به پایه فلزی کابینت می کوبیدم، متوجه شدم که با تمرین بیشتر کمتر به پاهایم آسیب می رساندم. ولی خوب، من آدم تنبلی هستم و بیشتر نمیتوانستم تمرین کنم. به هر حال با کمک مربی خوبم موفق شدم.

- آیا نگران نبودید که هاین فیلم پس از ۱۲ سال انتظار، توقعات مردم را بر آورده نکند؟
یکی از نکات مهم برای ما این بود که از نقاط مثبت تریلوژی قبلی استفاده و از نقاط ضعف بپرهیزیم. ضمناً نباید فراموش کرد که سه فیلم قبلی زمانی ساخته شد که فیلم های چند قسمتی تازه روی بورس آمده بودند.

نکته جالب در قسمت ۴ برای من این بود که مک لین در صحنه درگیری با مگی، کتک میخورد. من تا بحال در هیچ فیلم یا حتی زندگی واقعی با زنی درگیر فیزیکی نداشته بودم. در این فیلم مگی به این مسئله حقیقت بخشید و من منتظرم عکس العمل مردم را نسبت به کتک خوردن مک لین از یک زن ببینم.

- در دوره فیلم های قبلی، تروریسم سوژه ای بود برای طنز و سرگرمی. اکنون که این مسئله یک واقعیت تلخ میباشد، چه تاثیری بر روی قسمت ۴ گذارده است؟
در سه قسمت قبلی، تروریسم بطور طنز گونه ای همه جا دیده میشد: "وای خدای من! تروریستها! راهزنها! دلقکها!!!" و خوب مسلماً همه اینها مربوط به قبل از ۱۱ سپتامبر هستند. بعد از ۱۱ سپتامبر، بسیاری از فیلمها بطور جدی به تروریسم پرداخته اند و این فیلم هم از این دسته است.

- در قسمت های قبلی فحاشی و بد دهانی شما از ویژگیهای منحصر بفرد این فیلم بود. آیا این خواست مخاطب بود که این ویژگی در این قسمت کمرنگ شده است؟
من از سریال تلویزیونی مون لاتینگ، سر صحنه این فیلم آمدم. میدانید که در برنامه های تلویزیونی محدودیت گویش وجود دارد و من گویی از یک زندان رها شده بودم و حسابی در فیلم جان سخت خودم را خالی کردم!! ضمناً فحاشی مکرر من برای مردم تکراری شده بود، پس تصمیم گرفتیم که بددهانی کمرنگ تر شود.



reports@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید
برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

از راست به چپ: مهندس، بازاری، رپورتر، دکتر

از چپ به راست: دکتر، رپورتر، بازاری، مهندس



عکس ارسالی از برو بچه های شمال لندن

منتظر دریافت عکسهای بیاد ماندنی
شما عزیزان هم هستیم

لحظات شاد یا غم انگیزتان را با هموطنانتان
قسمت کنید!

کلینیک زیبایی

لیزر و IPL برای از بین بردن موی صورت ۵۰ پوند، زیر بغل ۴۰ پوند، چینه ۳۰ پوند
بالایی لب ۲۰ پوند، بی کی نی ۴۵ پوند، یا ۱۴۰ پوند، پشت یا سینه آقایان ۹۵ پوند
و خاتمها ۸۰ پوند

آزوبن لایس برای از بین بردن چروکها از ۱۷۰ پوند و جوانی کردن پوست از ۳۵ پوند

FACIAL و تمیز کردن صورت از ۱۶ پوند تا ۵۰ پوند، کلبه درمانهای زیبایی،
الکترولیز ۵ پوند Waxing

از بین بردن مویرگ های قرمز ۳۵ پوند، لایه برداری پوست صورت و از بین بردن
تک های صورت ۳۵ پوند Macroderm

Contact Lens رنگی ۱۰ پوند برای ایرانیان

جدیدترین مدهای آرایش و رنگ مو، انواع کوتاه کردن مو و آرایش عروس، بوت آپ مو

دکتر عباس شیر افکن دکتر ویلیامز

LEMOGE CLINIC, 191 Kilburn High Road, NW6 7HY (near Bingo)
Open Mon-Fri: 9.30-19. Sat & Sun: 9-18, Tel: 020 7372 0044
020 7372 4433

QUEENS PARK CLINIC, 47 Salusbury Road, NW6 6NJ
(opposite Queens park Station)
Open Mon-Fri: 9.30-19. Sat & Sun: 10-17.30, Tel: 020 7912 0920
020 7604 3124

دکتر عباس شیر افکن همه روزه در **LEMOGE** بعد از ظهر ها ۷ ش مشاوره رایگان
ضمنا ما به دکتر تخصصی نیز میده

MAGIC OF PERSIA

Magical Nights in Dubai

In benefit of Encyclopædia Iranica
&
Magic of Persia Education Programme

Save the date!
21-25 November 2007

Two day Pro-Am Golf Tournament
(optional)
at Dubai Creek Golf Club
&
Emirates Golf Club - Majlis Course

Bazm, an intimate evening with
Sattar and Mahasti
at the Royal Mirage

Gala Dinner with live auction
at the Jumeirah Bab Al Shams
with surprise star performances

www.magicofpersia.com

For sponsorship opportunities and booking details,
please contact +44 (0) 20 7235 8026 or info@magicofpersia.com



لطفا مقالات آموزشی خود را برای ما ارسال نمایید info@persianweekly.co.uk

قماربازی در اینترنت و فرزندان شما ...

این روزها ، لازم نیست بچه‌ها زحمت زیادی بکشند تا سایت‌های قماربازی و قمارخانه‌های اینترنتی را پیدا کنند . چه باید کرد تا فرزندانمان از قمارکردن در اینترنت برحذر باشند . این روزها ، لازم نیست بچه‌ها زحمت زیادی بکشند تا سایت‌های قماربازی و قمارخانه‌های اینترنتی را پیدا کنند . تبلیغات و آگهی‌های کازینوهای اینترنتی در سراسر وب پخش شده‌اند و بر در و دیوار اکثر سایت‌ها چسبیده‌اند؛ مخصوصاً سایت‌هایی که مورد توجه نوجوانان و حتی کودکان خردسال قرار می‌گیرند.

بسیاری از کودکان به سراغ سایت‌های شرط‌بندی مسابقات ورزشی می‌روند ؛ جایی که برندگانشان هفتگی تعیین می‌شوند و قرعه‌کشی و مراسم اعطای جوایز نیز دارند . این قبیل سایت‌ها را نمی‌توان به عنوان سایت‌های قماربازی به حساب آورد ، زیرا بازدیدکنندگان آن‌ها در ازای پرداخت پول بازی نمی‌کنند.

مع‌هذا ، بچه‌ها در این سایت‌ها یاد می‌گیرند که چطور شرط‌بندی کنند ، ضمن آن‌که اغلب این سایت‌ها به قمارخانه‌های اینترنتی نیز ختم می‌شوند و مسیر رفتن به کازینوهای مجازی را هموار می‌سازند.

اما چرا یک سایت این هدف را در پیش می‌گیرد که نوجوانان را به قماربازی و سرزدن به سایت‌های شرط‌بندی تشویق نماید؟ پاسخ آن ، تمرین‌دادن است ، آن‌ها با این کار مغز نوجوانان را شست‌وشو می‌دهند تا قماربازی را یک کار مهیج ، جذاب ، ساده ، و خانوادگی تصور نمایند. صنعت شرط‌بندی ، یکی از بزرگ‌ترین رشته‌های پول‌ساز و بخش‌های پردرآمد اینترنت است. و این در حالی است که پیش‌بینی می‌شود قماربازی اینترنتی ظرف چند سال آینده ، تا ده برابر رشد داشته باشد.

اما برای آن‌که جلوی قماربازی کودکان خود را در اینترنت بگیرید ، ۳ توصیه‌ی زیر را می‌توانید در نظر بگیرید:

۱) با فرزندان خود در مورد قماربازی و خطرات بالقوه‌ی آن صحبت کنید . نگرش و برداشت خودتان را در مورد قماربازی بیان نموده و احساس واقعی خود را به آن‌ها انتقال دهید . فراموش نکنید که شما مهم‌ترین نقش را در الگوبرداری فرزندان خود دارید .

۲) ببینید بچه‌های شما در اینترنت به کجا می‌روند و به چه کاری مشغول می‌شوند . در این مورد که فرزندان‌تان می‌توانند به چه بازی‌هایی در اینترنت بپردازند، قوانین سفت و سخت وضع کنید. کامپیوترهایی را که می‌توانند به اینترنت متصل شوند، در اتاق پذیرایی قرار دهید ، نه در اتاق خواب فرزندان‌تان.

۳) نصیحت و توصیه‌ی کارشناسان را قبول کنید. یکی از این نصایح آن است که این خطرات را در ارتباط با قماربازی اینترنتی به فرزندان خود تذکر دهید:

• به فرزندان خود یادآوری کنید که قماربازی کار مذموم و نکوهیده‌ای است، و چه از نظر شرعی و چه از نظر قانونی یک گناه و خلاف بزرگ محسوب می‌شود . و این‌که اصلاً قماربازی کودکان در اکثر کشورهای دنیا ممنوع است. به فرزندان خود کمک کنید تا از ماهیت قماربازی سردر بیاورند. قماربازی و قمارخانه‌های اینترنتی یک کسب و کار پردرآمد به حساب می‌آید . آن‌ها پول هنگفتی به جیب می‌زنند، ولی بخش کوچکی از آن را به برندگان خود می‌دهند .

• برای فرزندان خود توضیح دهید که همیشه قبل از به کار بردن شماره‌ی کارت اعتباری‌تان ، اجازه بگیرند و کسب تکلیف کنند . قمارخانه‌های اینترنتی معمولاً نیاز به استفاده از کارت اعتباری دارند . این روزها که انواع و اقسام کارت‌های اعتباری نیز در ایران به جریان افتاده‌اند ، لزوم تدابیر امنیتی بیش‌تری در مورد آن‌ها احساس می‌شود .

• برای فرزندان خود توضیح دهید که قماربازی می‌تواند اعتیادآور باشد و قمارباز به یک فرد معتاد تبدیل شود. قماربازی در اینترنت، یک فعالیت انفرادی است . افراد می‌توانند مدت‌های مدید، بدون آن‌که کسی مزاحم‌شان شود به قماربازی مشغول شوند.

قماربازی در تنهایی ممکن است به یک عادت مزمّن تبدیل شده و فرد قمارباز را از نظر روانی و شخصیتی کاملاً تخریب نموده، و او را به یک آدم منزوی و گوشه‌گیر بدل سازد.

در هر حال ، تا دیر نشده است باید در مورد قماربازی و قمارخانه‌های اینترنتی فکری کرد و از نسل جوان این مملکت در برابر این خطر بالقوه محافظت نمود. خیال نکنید اگر از "قماربازی" حرف زنید ، کسی قمارباز نمی‌شود. مورد "ایدز" که یادتان نرفته است ؟



چگونه نقش نگه‌دارنده را ایفا کنیم

باتری

معمولاً

باتری دستگاه‌های موبایل اعم از تلفن همراه، Smart Phone و PPC از قطعات مهم سخت افزاری آنهاست. امروزه طول یک دوره شارژ باتری و طول عمر باتری های دستگاه‌های موبایل از فاکتورهای مهم برای خرید این دستگاه ها است. البته میزان دوره شارژ یک باتری به میزان استفاده از دستگاهها بستگی دارد ولی تکنولوژی ساخت و طرز نگهداری از آنها دو عامل خیلی مهم در دوام و کارایی باتری ها هستند.

در Pocket PC به علت اینکه با پایان شارژ، دستگاه خود به خود Hard Reset شده و محتویات درون RAM پاک می شوند نگهداری صحیح از باتری بسیار مهمتر از دستگاههای دیگر است چرا که باتری های این دستگاهها در ایران چندان در دسترس نیستند. از نظر سخت افزاری باتریهای دستگاههای PPC دو نوع هستند یکی باتری اصلی و دیگری باتری Back up که باتری دوم تنها برای احتیاط است و بین ۲۰ تا ۳۰ دقیقه بعد از پایان باتری اصلی از کار می افتد.

در نگهداری باتری دستگاههای موبایل نکاتی هست که اینجا اشاره می کنم و البته بعضی از آنها مختص PPC است:

۱- از طریق تنظیمات مختلف دستگاه میزان مصرف باتری خود را در حد نیاز تنظیم کنید: نور پس زمینه مانیتور ، مدت زمان لازم برای خاموش شدن LCD در اثر عدم استفاده (حالت Stand by) و بلندی صدای زنگهای مختلف از مهمترین آنها هستند.

۲- وقتی باتری را شارژ می کنید اجازه دهید این شارژ تا ۱۰۰٪ ادامه داشته باشد و چند دقیقه هم پس از شارژ شدن کامل صبر کنید سپس دستگاه را از حالت شارژ خارج کنید. شارژ ناکامل دستگاه ماندگاری شارژ را کم می کند.

۳- حتی الامکان دستگاه را هر چه کمتر روی Cardle قرار دهید. Cardle باتری را شارژ می کند و به تجربه به من ثابت شده این شارژ دوام خوبی ندارد و از طرفی چون معمولاً این شارژ مقطعی است مشکل قسمت قبلی نیز پیش می آید.

۴- برای شارژ کردن دستگاه معمولاً درصد زیر ۹ پیشنهاد می شود (در دستگاههای موبایل زمانی که دستگاه Alarm می دهد) ولی من وقتی اجازه می دهم باتری اصلی کاملاً خالی شود شارژ دستگاهم عمر بیشتری دارد. اگر هم نمی توانید همیشه این کار را بکنید حداقل ماهی یک بار این عمل را انجام دهید.

۵- دستگاههای جانبی مثل BlueTooth را در صورتی که مورد استفاده نیستند خاموش کنید چون ماندگاری شارژ را به شکل قابل توجهی کاهش می دهند.

۶- در صورتیکه حس می کنید در برنامه روزانه شما زمان لازم برای شارژ باتری در صورت تمام شدن شارژ وجود نخواهد داشت پیش بینی های لازم را انجام دهید و زیاد با دستگاه کارهای غیر ضروری انجام ندهید.

۷- اگر زیاد در رفت و آمد هستید داشتن یک شارژر مخصوص خودرو ضروری به نظر می رسد.

۸- همیشه برای شارژ کردن از شارژر اصلی خود دستگاه استفاده کنید و در مکانهایی که جریان برق نوسان دارد احتیاط کنید.

۹- اگر میزان استفاده شما از دستگاهتان زیاد است بهتر است باتری های با توانایی ذخیره بیشتر را برای دستگاهتان استفاده کنید که در برخی مدلها به همراه دستگاه ارائه می شوند و در برخی دیگر باید از بازار خریداری کنید.



reports@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید
برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

بازدید کنندگان سایت خود را فراری ندهید

یا تا به حال از خود پرسیده اید که کاربران با چه انگیزه‌ای از سایت شما دیدن می کنند؟ ممکن است این کار به دعوت شما صورت گرفته باشد و یا اینکه کاربران از طریق موتورهای جستجو، سایت شما را پیدا کرده باشند. ولی در هر صورت، این افراد برای به دست آوردن اطلاعات مورد نیاز خود و یا آگاهی از زمینه های فعالیت شرکت شما، وارد سایتتان میشوند. پس بهتر است کاری کنید که رضایت آنها، جلب شود.

ظاهر یک سایت

ظاهر و زیبایی محتوای یک سایت از اهمیت بالایی برخوردار است. باید کاری کنید که بازدیدکنندگان سایت شما، مطالب آن را بخوانند و به بخشهای مختلف سایت شما مراجعه کنند. گاهی اوقات اشتباهات و قصور شما در طراحی صفحه وب، باعث می شود که بازدیدکنندگان ظرف مدت کمتر از ۲۰ ثانیه، سایت شما را به قصد بازدید از سایتهای دیگر ترک کنند.

مواردی که باعث فرار بازدیدکنندگان میشود

۱) هرگز از پس زمینه های شلوغ استفاده نکنید - در این حالت متن شما در داخل پس زمینه گم می شود و خوانایی خود را از دست می دهد و نهایتا باعث خستگی و فرار بازدید کننده می شود.

۲) پس زمینه های سیاه که متن آن به رنگ آبی و یا ارغوانی است، مناسب نیستند. ترکیب رنگهای مزبور خیلی سریع چشم را خسته میکند و نهایتا منجر به ترک سایت می شود.

۳) سعی کنید که از پس زمینه های کاملاً سفید که نوشته های آن به صورت برجسته (Bold) باشد، کمتر استفاده کنید. ترکیب مزبور نیز مشکلات قبلی را دارد.

۴) رنگ متن خود را هرگز نزدیک به رنگ پس زمینه انتخاب نکنید.

۵) از درج متنهایی با فونت خیلی درشت یا خیلی ریز خودداری کنید.

۶) خواندن متنهای پاراگرافبندی نشده و خیلی طولانی، خسته کننده است. سعی کنید متون خود را به صورت پاراگرافبندی شده و خلاصه ارایه دهید.

۷) سعی کنید از طراحی صفحات وبی که صرفاً حاوی انیمیشنهای تبلیغاتی هستند اجتناب کنید. این کار باعث نارضایتی بازدیدکنندگان می شود.

۸) صفحاتی که در آنها به شدت از تصاویر گرافیکی استفاده شده و فاقد متن معرفی سایت هستند، از لحاظ اصول طراحی صفحات وب، غیر منطقی محسوب می شوند.

۹) اگر متن صفحه شما از لحاظ گرامر، دیکته کلمات و علائم نقطه گذاری ضعیف است، از اعتبار آن کاسته می شود.

۱۰) متنهایی که لحن تهاجمی دارند و ارتباطی با موضوع صفحه شما ندارند، مناسب نیستند.

چند نکته در باب جلب توجه بازدیدکنندگان

- سعی کنید محتوای سایت خود را تا آنجا که امکان دارد، به صورت مختصر و مفید تدارک ببینید و پیام خود را تا آنجا که امکان دارد به صورت ساده و روان به مخاطبین خود ارائه دهید.

- متن و یا محتوای اصلی سایت خود را به بخشها یا موضوعات مختلف، تفکیک کنید.

- برای هر بخش یک عنوان جداگانه در نظر بگیرید و اندازه فونت آن را لابل یک درجه از متن درشتتر انتخاب کنید و به آن حالت برجسته (Bold) دهید.

- سعی کنید برای هر بخش، عنوان یا تذکری را انتخاب کنید که خواننده را برای خواندن متن مزبور، کنجکاو و راغب کند. متن این تذکر باید حداکثر ۱۰ کلمه باشد.

- در صفحاتی که متن آن زیاد و فشرده است، متن را با تصاویر گرافیکی

طراحی حرفه ای وب سایت 07733113137

سرویس تعمیر و تنظیم موتور
گیربکس برق اگزوز کلاچ باطری
نقاشی صافکاری
و کارهای خدمات بیمه

اتو آریا

شرکت اتوآریا آماده مشاوره رایگان برای حل مشکلات شما
در ارتباط با اتومبیل و بیمه شما در هر زمان می باشد

AUTO ARYA

در خدمت تمامی هموطنان، خصوصاً شمال تا غرب لندن

دیگرانگران اتومبیل خود نباشید
ما کلیه مشکلات
اتومبیل شما را در اسرع وقت
با کیفیت عالی حل خواهیم کرد



تعویض خرید و فروش انواع اتومبیل
قیمت مناسب و گارانتی پس از فروش
از نمایندگی و تعمیرگاه
اتو آریا دیدن فرمائید



Tel: 020 8452 9100

74 Hassop Road, Cricklewood, London, NW2 6RX

Help Line: 079 8082 3895- 087 0890 7579



reports@persianweekly.co.uk

عینک اولیه را چه کسی ساخت ؟

مروزه بسیاری از زمامداران و سیاستمداران برجسته و مردان مشهور، عینک به چشم می گذارند. جالب توجه است اگر بدانید که سیاستمداران ادوار گذشته نیز از عینک استفاده می کردند و مشاهداتی دیگر گونه از جهان داشتند و شاید این تغییر دید ، موجب رفتاری متغایر و نیز باعث تغییر جریان تاریخ می شد! درسال ۱۲۶۶ میلادی مردی به نام روچربیکن با گذاشتن یک گوی کوچک شیشه ای روی کتاب ، خطوط و کلمات را درشت تر و واضح ترمی دید. اما او اولین کسی نبود که به فکر گذاشتن شیشه عینک روی چشم خود افتاد . گویند تصویری به دست آمده که مربوط به سال ۱۳۵۲ م است و توسط نقاشی کشیده شده است و طرح صورت کشیشی را نشان می دهد که دوعدسی قابدار با دسته های به هم بسته شده به طور ثابت روی چشم او قرار گرفته است. به این ترتیب باید کسی بین سالهای ۱۲۶۶ تا ۱۳۵۲ م عینک را اختراع نموده باشد. در قرن شانزدهم ، اغلب عینک های ساخته شده در دسترس مردم بود و اولین بار در سال ۱۶۲۹ م چارلز اول پادشاه انگلستان فرمانی به انجمن صنف عینک سازان صادر کرد. امروزه گذشته از این که عینک برای بهتر دیدن وخواندن به همه مردم کمک می کند، عینک های متنوع بسیاری نیز ساخته می شود که موارد استفاده خیلی خوبی نیز به همراه دارد.

چه کسی اولین بستنی را خورد؟

اگر علت همه اختراعات بشر را احتیاج انسان بدانیم، بدون تردید علت اختراع بستنی چیزی جز گرما نبوده است؛ هر چند که در تاریخ ، اشاره ای به گرما به عنوان علت اختراع بستنی نشده است . از این موضوع که بگذریم، تاریخ درست شدن بستنی به امپراطوری روم قدیم ، چین و هند باستان بر می گردد.د. نوشته اند که ” نرون ” امپراطور روم علاقه زیادی به خوردن میوه و آب میوه هایی که با یخ های کوه آلپ خنک می شدند، داشت. این خوراکی شاهانه تا قرن هفدهم میلادی در بین همه مردم محبوبیتی نداشت.از این زمان به بعد در انگلستان نوعی نوشیدنی خنک دربین اعیان و اشراف محبوبیت پیدا کرد و آن چای و قهوه همراه بایخ بود. از قرن هجدهم میلادی به بعد بستنی در آمریکا درست شد. به این ترتیب که یک تاجر آمریکایی به نام ” ژاکوب فوژل” تصمیم گرفت با شیر و میوه، نوعی خوراکی خنک تهیه کند.

مدتی بعد شخصی به نام ”ارنست هاموی ”دو چیز دیگر به بستنی اضافه کرد؛ یکی شکر و دیگر موادی برای کش آمدن بستنی . کم کم طعمهای مختلف هم به بستنی اضافه شد . از سال ۱۹۳۰ میلادی (۷۲ سال پیش) ساختار بستنی با اختراع ماده ای به نام ” یخ خشک ” آسان تر شد. یخ خشک همان قطعات جامد دی اکسید کربن است که از این زمان به بعد به سرد کرد ن بستنی درهنگام ساخته شدن کمک زیادی می کرد.

برای دیدن هفته نامه پرشین بصورت رنگی لطفا به وب سایت

www.persianweekly.co.uk

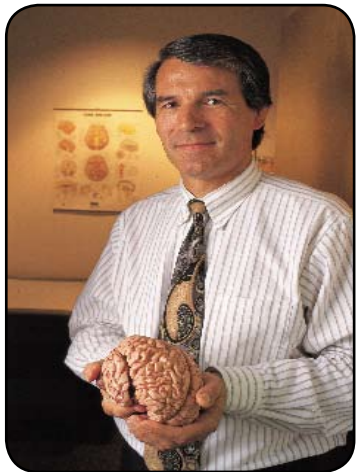
مراجعة نمائید

که عامل اصلی دردهای ناشی از کلسترول بالاست نام دارد، کلسترول خوب HDL ولی نوع دوم که محسوب می‌شود و سطح آن در خون هرچه بیشتر باشد، بهتر است. برای کاهش کلسترول بد، توصیه می‌کنیم که مصرف روغن‌های جامد را به طور کلی کنار بگذارید و از روغن‌های حیوانی هم حتی الامکان استفاده نکنید. البته مقادیر خیلی بالای کلسترول، نیاز به مصرف دارو هم دارند. سیگار: کسانی که سیگار می‌کشند، ۲ برابر بیشتر از افراد عادی در معرض خطر سکته مغزی هستند. در کسی که سیگار می‌کشد، از یک سو، نیکوتین موجود در سیگار باعث افزایش فشار خون می‌شود و از سوی دیگر، مونوکسید کربن تولید شده به اکسیژن موجود در خون متصل می‌شود و باعث کاهش اکسیژن رسانی به سلولها و از جمله سلولهای مغز می‌شود. اگر شما همین امروز سیگار را کنار بگذارید، تا چند سال دیگر خطر وقوع سکته مغزی در شما مانند بقیه مردم عادی خواهد شد. دیابت: افراد دیابتی نه تنها در معرض خطر بیشتر ابتلا به پرفشاری خون هستند، بلکه بدن آنها در شکستن لخته‌های خون هم مشکل دارد و به این ترتیب، ۳ برابر بیشتر از افراد عادی در معرض خطر ابتلا به سکته مغزی هستند. بنابراین اگر شما دچار دیابت هستید، کنترل قند با رژیم غذایی، ورزش، کنترل وزن و در صورت نیاز، مصرف دارو برای شما اهمیت اساسی دارد. چاقی: چاقی باعث افزایش فشار خون، بیماری قلبی، تصلب شرایین و دیابت می‌شود که همگی اینها فرد را مستعد ابتلا به سکته مغزی می‌کنند. در حالیکه کنترل وزن با کاهش فشار خون و بهبود وضعیت کلسترول، خطر وقوع سکته مغزی را کاهش می‌دهد. بیماری قلبی: بسیاری از بیماری‌های قلبی، خطر وقوع سکته مغزی را هم افزایش می‌دهند. از جمله این بیماریها می‌توان به نارسایی قلبی، سکته قلبی قدیمی، بیماری یا عفونت دریچه‌های قلبی، اختلالات ریتم قلب و... اشاره کرد. در ضمن به این نکته هم توجه داشته باشید که اگر پزشک متوجه گرفتگی عروق قلب شما شده، هیچ بعید نیست که عروق مغز شما هم دچار گرفتگی باشند.قرص‌های خانم‌هایی که از: (OCP) جلوگیری از بارداری قرصهای جلوگیری از بارداری استفاده می‌کنند، بویژه اگر سیگاری هستند یا سن بالای ۳۵ سال دارند، در خطر بیشتری برای ابتلا به سکته مغزی هستند. البته خطر بسیار HD نسبت به قرصهای LD، قرصهای کمتری دارند ولی به هرحال در مواردی که نام بردیم استفاده نشود. الکل OCP بهتر است حتی الامکان از مواد غیر قانونی (نظیر کوکائین و کراک): همه این موارد با مکانیسمهای مختلف از جمله افزایش فشار خون می‌توانند خطر سکته مغزی را افزایش دهند. در ضمن، مصرف کوکائین و کراک، خون‌رسانی به مغز را تا ۳۰ درصد کاهش می‌دهد. استرس: استرس نه تنها باعث افزایش فشار خون موقتی و یا دائم می‌شود بلکه با افزایش تمایل به لخته شدن، خطر وقوع سکته مغزی را افزایش می‌دهد. ورزش یکی از بهترین راهها برای کاهش استرس است. یاد گرفتن تکنیک‌های ریلکسیشن هم تأثیر بسیار خوبی در کاهش استرس دارد. میگرد: ابتلا به میگرن در فرد یا خانواده‌اش، خطر ابتلا به سکته مغزی را تا حدودی افزایش می‌دهد. بنابراین اگر شما دچار میگرن هستید، می‌توانید با رعایت دستورات پزشک‌تان و مصرف داروهای تجویز شده و نیز توجه بیشتر به عوامل خطر ساز فوق، خطر سکته مغزی را به حداقل برسانید. این دو توصیه را فراموش نکنید علاوه بر توجه به نکات قبلی، رعایت دو توصیه زیر شما را هرچه بیشتر از فاجعه وقوع سکته مغزی دور نگه می‌دارد: به طور منظم ورزش کنید. انجام ورزش‌های هوازی، فشار خون شما را کاهش می‌دهد، میزان کلسترول خوب را افزایش می‌دهد، باعث بهبود وضعیت کلی عروق و قلب می‌شود، باعث کاهش وزن می‌شود، قند خون شما را کاهش می‌دهد و استرس شما را نیز کم می‌کند. همه اینها یعنی دور شدن از سکته مغزی. یک رژیم غذایی سالم داشته باشید. یک رژیم خوب برای مغز شما شامل این موارد است: - در روز ۵ وعده یا بیشتر از میوه و سبزیجات تازه استفاده کنید. - از غذاهای حاوی فیبر فراوان نظیر جو دوسر و حبوبات بیشتر استفاده کنید. - به غذاهای حاوی کلسیم (مانند شیر) بیشتر اهمیت بدهید. - سوپا را فراموش نکنید. سوپا کلسترول بد را کاهش و کلسترول خوب را افزایش می‌دهد. - غذاهای حاوی امگا۳- مانند ماهی‌های آبهای سرد (شامل ماهی تن، سالمون و خال مخالی) از بهترین غذاها هستند. البته به علت وجود جیوه در این ماهی‌ها، بهتر است خانمهای باردار در مصرف آنها احتیاط کنند

می‌دهد. اگر منطقه حرکتی مغز دچار مشکل شود، فرد دچار فلج می‌شود و اگر... صد البته هیچ کس نمی‌تواند پیش بینی کند که وقتی فشار کسی بالا می‌رود، کدام رگ مغز پاره می‌شود و چه اتفاقاتی رخ می‌دهد و از این

جهت سریال پرواز در حباب، یک سریال علمی تخیلی محسوب می‌شود! از خیر این سریال که بگذریم، بطور کلی علائم سکته مغزی این ویژگی را دارند که به صورت کاملاً ناگهانی ایجاد می‌شوند و معمولاً عبارتند از: - بی حسی، ضعف یا فلج ناگهانی در صورت، دست‌ها یا پاها، اغلب در یک طرف بدن - اختلال ناگهانی در تکلم یا فهم صحبت دیگران - کاهش بینایی، تاری دید یا دوبینی ناگهانی - سرگیجه و عدم تعادل ناگهانی - سردرد غیر معمول و ناگهانی که ممکن است همراه با سفتی گردن، درد صورت یا بین چشمها، استفراغ یا تغییر سطح هوشیاری باشد. -گیجی و منگی و اختلال حافظه یا درک در بسیاری از موارد، فرد مبتلا چندین علامت فوق را همزمان با هم نشان می‌دهد و علت هم این است که در هنگام سکته، معمولاً خون‌رسانی چند ناحیه مجاور در مغز به صورت همزمان دچار اختلال می‌شود. ولی گاهی هم پیش آمده که فقط یک ناحیه کوچک مغز دچار سکته شده و فرد بیمار، بدون اینکه هیچ علامت دیگری داشته باشد، مثلاً فقط توانایی تکلم یا خواندن یا... را از دست داده است. آیا سکته مغزی خبر می‌کند؟ واقعیت این است که برای بسیاری از مردم، سکته مغزی به صورت کاملاً ناگهانی و بدون هیچ گونه علامت هشداردهنده قبلی رخ می‌دهد. ولی بعضی‌ها که کمی‌خوش شانس ترند، مدتی قبل از وقوع سکته مغزی دچار یک «مینی سکته» یا در می‌شوند. (TIA) اصطلاح علمی، حمله ایسکمیک موقت خون‌رسانی یک ناحیه از مغز برای چند ثانیه ، TIA در متوقف می‌شود و دوباره خودبخود برقرار می‌شود. شبیه همان علائم سکته مغزی است، با این TIA علائم تفاوت که زمان بسیار کمتری (از چند دقیقه تا حداکثر ۲۴ ساعت) طول می‌کشد و سپس بدون برج گذاشتن یک هشدار TIA، هیچ گونه عارضه ای ناپدید می‌شود بسیار جدی در مورد قریب الوقوع بودن سکته مغزی است. بنابراین هر وقت دچار علائمی نظیر کاهش دید ناگهانی، فلج ناگهانی، اختلال تکلم ناگهانی و... شدید فوراً به پزشک مراجعه کنید. البته سردردهای طولانی هم باید مورد بررسی جدی قرار گیرند. در این موارد معمولاً پزشک با انجام یک سری معاینات بالینی و تست‌های عصبی و در صورت نیاز، سونوگرافی و حتی آنژیوگرافی عروق مغز و سایر روشها، وضعیت شما را مورد بررسی قرار می‌دهد و در صورت نیاز داروهای لازم را تجویز می‌کند. عوامل خطر را بشناسید عوامل مختلفی وجود دارند که باعث افزایش خطر سکته مغزی در فرد می‌شوند. بعضی از این عوامل در اختیار شما نیستند و نمی‌توانید کاری برای آنها بکنید مثل سن (نزدیک به ۹۰ درصد موارد سکته مغزی در افراد بالای ۶۰ سال رخ می‌دهد)، جنس (مردها بیشتر در خطرند و سکته مغزی هم در آنها در سن پایین تری رخ می‌دهد) و سابقه وجود در خانواده (پدر، مادر، خواهر TIA سکته مغزی یا و برادر). با این حال اغلب عوامل مستعد کننده سکته مغزی در کنترل شما هستند و شما می‌توانید با اصلاح شیوه زندگی، خطر آنها را به حداقل برسانید. برخی از مهمترین این عوامل عبارتند از: پرفشاری خون: پرفشاری خون، نه تنها یکی از علل مهم سکته قلبی است، بلکه بی تردید مهمترین علت مستعد کننده سکته مغزی از هر دو نوع (ایسکمیک و هموراژیک) نیز به شمار می‌رود. تحقیقات نشان داده است که افراد دچار پرفشاری خون تا ۷ برابر بیشتر در خطر ابتلا به سکته مغزی هستند. بنابراین توصیه می‌کنیم که حتماً فشار خون خود را به طور مرتب اندازه گیری کنید. یک فشار خون نرمال باید کمتر از ۱۴ روی ۹ سانتی متر جیوه (۱۴۰ روی ۹۰ میلی متر جیوه) باشد. ورزش منظم، کاهش استرس، کنترل وزن و کاهش مصرف نمک از مواردی هستند که می‌توانند فشار خون را کاهش دهند. البته در مواردی که فشار خون فرد بیش از حد بالا است و یا فرد سابقه بیماری خاصی را دارد، ممکن است پزشک داروهای خاصی را برای کنترل فشار خون تجویز کند. بد نیست بدانید که درمان پرفشاری خون، خطر ابتلا به سکته مغزی را تا ۳۸ درصد کاهش می‌دهد. چربی خون: وقتی کلسترول خون بالا می‌رود، در دیواره عروق رسوب می‌کند و با بستن رگها باعث وقوع سکته (قلبی یا مغزی) می‌شود. البته کلسترول ۲ یا کلسترول بد نام دارد LDL نوع دارد که یک نوع آن

صدای پای سکته



بعضی بیماری‌ها خبر نمی‌کنند، اما راه‌هایی برای شناسایی کسانی که باید بیشتر مراقب باشند وجود دارد. به نظر شما قلب مهم تر است یا مغز؟ احتمالاً هر قدر هم که فکر کنید پاسخ روشنی برای این سوال پیدا نمی‌کنید. بنابراین سوال را کمی تغییر می‌دهیم: به نظر شما سکته قلبی بدتر است یا سکته مغزی؟ «سکته» به تنهایی از آن واژه‌هایی است که نگرانی و ترس از مرگ را به ویژه برای آنهایی که پا به سن گذاشته‌اند، به یاد می‌آورد ولی با وجود اوضاع و احوال بسیار ناراحت کننده آدم‌های دچار سکته مغزی (شوکت را در یکی دو قسمت آخر سریال نرگس یادتان می‌آید؟) بیشتر مردم آنقدر هوش و حواسشان پیش سکته قلبی است که هر چند وقت یکبار باید به آنها یادآوری کنید که چیزی به نام سکته مغزی هم وجود دارد. به همین ترتیب، آگاهی‌های مردم در مورد این بیماری - که سومین عامل مرگ آدم‌ها و مهمترین عامل ایجاد ناتوانی در بین انسان‌هاست - خیلی کمتر از بیماری‌های قلبی است. این مساله البته مختص کشور ما نیست. جدیدترین تحقیقات در کشور انگلستان که نتایج آن دو هفته پیش منتشر شد، نشان می‌دهد که بسیاری از مردم انگلستان اصولاً نمی‌دانند که هر لحظه ممکن است دچار سکته مغزی شوند. در این تحقیق، پژوهشگران انگلیسی مهمترین عامل ایجاد سکته مغزی، یعنی پرفشاری خون را در بین نزدیک به ۲۰ هزار نفر بررسی کردند و در نهایت متوجه شدند که یک چهارم این افراد اصلاً خبر ندارند که فشار خونشان بالاست. راستی فشار خون شما چقدر است؟ «نگران نباش پیرمرد، این آمپول تو را نمی‌کشد. فقط فشارت را آنقدر بالا می‌برد که رگهای مغزت پاره شود. اونوقت زنده می‌مونی و می‌بینی که من با خانواده‌ات دارم چکار می‌کنم و هیچ کاری هم از دست بر نمی‌آید». این جملات شما را یاد کدام سریال می‌اندازد؟ اینها کلماتی است که فرد قاتل یعنی کوروش در سریال «پرواز در حباب» قبل از تزریق آن آمپول کذایی به پلیس بازنشسته (با بازی علی نصیریان) بیان می‌کند. مغز انسان همانند یک قرارگاه فرماندهی است که در آن فرماندهی و اداره هر بخش از بدن، توسط ناحیه مشخصی از مغز صورت می‌گیرد. بنابراین وقوع سکته در هر ناحیه از مغز، علائم خاص همان منطقه را ایجاد می‌کند. مثلاً اگر منطقه تکلم در مغز دچار سکته شود، فرد توانایی تکلم را از دست



info@persianweekly.co.uk

طنز هفته ننه

برنامه هفتگی خانم های ایرانی

برنامه هفتگی خانم های ایرانی - همش آشپزی آخه؟
شنبه:

مرد: عزیزم امروز ناهار چی داریم؟
زن: ببین امروز قراره من و نازی با هم بریم "فال قهوه روسی بیخ زده" بگیریم.
میگن خیلی جالبه، همه چی رو درست میگه به خواهر شوهر نازی گفته "شوهرت
واست یه انگشتر میخره" خیلی جالبه نه؟ سر راه یه چیزی از بیرون بگیر بیار!

یکشنبه:

مرد: عزیزم امروز ناهار چی داریم؟
زن: ببین امروز قراره من و نازی بریم "کلاسهای روش خود اتکابی بر اعتماد به
نفس" ثبت نام کنیم هم خیلی جالبه هم اثرات خیلی خوبی در زندگی زناشویی
داره، تا برگردم دیر شده، سر راه یه چیزی بگیر بیار!

دوشنبه:

مرد: عزیزم امروز ناهار چی داریم؟
زن: ببین امروز قراره من و نازی بریم شوی "ظروف عتیقه"، میگن خیلی جالبه.
ممکنه طول بکشه، سر راه از بیرون یه چیزی بگیر و بیار!

سه شنبه:

مرد: عزیزم امروز ناهار چی داریم؟
زن: ببین امروز من و نازی قراره با هم بریم برای لباس مامانم که میخواد برای
عروسی خواهر نازی بدوزه دگمه بخیریم، تو که میدونی فامیل مامانم اینا چقدر
روی دگمه حساسند! ممکنه طول بکشه، سر راه یه چیزی از بیرون بگیر بیار!

چهارشنبه:

مرد: عزیزم امروز ناهار چی داریم؟
زن: ببین امروز قراره من و نازی با هم بریم برای کلاس "بدنسازي" و "آموزش
ترومپت" ثبت نام کنیم، همسایه نازی رفته میگه خیلی جالبه، ترومپت هم که میگن
خیلی کلاس داره مگه نه؟ ممکنه طول بکشه چون جلسه اوله، سر راه یه چیزی
بگیر بیار!

پنج شنبه:

مرد: عزیزم امروز ناهار چی داریم؟
زن: ببین امروز قراره من و نازی بریم خونه همسایه خاله نازی که تازه از کانادا
اومده، میخوایم شرایط اقامت رو ازش بپرسیم، من واقعاً از این زندگی "خسته
" شدم! چیه همش مثل کلفتها کنج خونه! به هر حال چون ممکنه طول بکشه یه
چیزی از بیرون بگیر بیار!

جمعه:

مرد: عزیزم امروز چی ناهار داریم؟
زن: ببینم تو واقعا "خجالت" نمیکشی؟ یعنی من یه روز تعطیل هم حق استراحت
ندارم؟ واقعا نمیدونم به شما مردای ایرونی چی باید گفت! انه واقعا این خیلی توقع
بزرگیه که انتظار داشته باشم فقط هفته ای یه بار شوهرم من رو برای ناهار
بیرون ببره؟!؟!?

دخترها و پسرها چگونه نیمرو درست میکنند؟



دخترها

توی ماهیتابه روغن میریزن
اجاق گاز زیر ماهیتابه رو روشن میکنن
- تخم مرغها رو میشکنن و همراه نمک توی ماهیتابه میریزن
چند دقیقه بعد نیمروی آماده رو نوش جان میکنن

پسرها

توی کابینتهای بالایی آشپزخونه دنبال ماهیتابه میگردن
توی کابینتهای پایینی دنبال ماهیتابه میگردن و بالاخره پیداش میکنن
ماهیتابه رو روی اجاق گاز میذارن

توی ماهیتابه روغن میریزن
توی یخچال دنبال تخم مرغ میگردن

یه دونه تخم مرغ پیدا میکنن

چند تا فحش میدن

دنبال کبریت میگردن

با فندک اجاق گاز رو روشن میکنن و بوی سرکه همراه دود آشپزخونه رو بر میداره
ماهیتابه رو میشورن (بگو چرا روغنش بوی ترشی میداد!)

ماهیتابه رو روی اجاق گاز میذارن و توش روغن واقعی میریزن

تخم مرغی که از روی کابینت سر خورده و کف آشپزخونه پهن شده رو با دستمال پاک
میکنن

چند تا فحش میدن و لباس میپوشن

میرن سراغ بقالی سر کوچه و ۲۰ تا تخم مرغ میخرن و برمیگردن

تلویزیون رو روشن میکنن و صداش رو بلند میکنن

روغن سوخته رو میریزن توی سطل و دوباره روغن توی ماهیتابه میریزن

تخم مرغها رو میشکنن و توی ماهیتابه میریزن

دنبال نمکدون میگردن

نمکدون خالی رو پیدا میکنن و چند تا فحش میدن

دنبال کیسه نمک میگردن و بالاخره پیداش میکنن

نمکدون رو پر از نمک میکنن

صدای گزارشگر فوتبال رو میشنون و میدون جلوی تلویزیون

نمکدون رو روی میز میذارن و محو تماشای فوتبال میشن

بوی سوختگی رو استشمام میکنن و میدون توی آشپزخونه

چند تا فحش میدن و تخم مرغهای سوخته رو توی سطل میریزن

توی ماهیتابه روغن و تخم مرغ میریزن

با چنگال فلزی تخم مرغها رو هم میزنن

صدای گـــــــــــــــــل رو از گزارشگر فوتبال میشنون و میدون جلوی تلویزیون

سریع برمیگردن توی آشپزخونه

تخم مرغهایی که با ذرات تفلون کنده شده توسط چنگال مخلوط شده رو توی سطل میریزن

ماهیتابه رو میندازن توی سینک

دنبال ظرفهای مسی میگردن

قابلمه مسی رو روی اجاق گاز میذارن و توش روغن و تخم مرغ میریزن

چند دقیقه به تخم مرغها زل میزنن

یاد نمک میفتن و میرن نمکدون رو از کنار تلویزیون برمیذارن

چند ثانیه فوتبال تماشا میکنن

یاد غذا میفتن و میدون توی آشپزخونه

روی باقیمانده تخم مرغی که کف آشپزخونه پهن شده بود لیز میخورن

چند تا فحش میدن و بلند میشن

نمکدون شکسته رو توی سطل میندازن

قابلمه رو برمیذارن و بلافاصله ولش میکنن

چند تا فحش میدن و انگشتهاشون که سوخته رو زیر آب میگیرن

با یه پارچهء تنظیف قابلمه رو برمیذارن

پارچه رو که توسط شعله آتیش گرفته زیر پاشون خاموش میکنن

نیمروی آماده رو جلوی تلویزیون میخورن و چند تا فحش میدن!!!

جدیدترین اخبار لندن و مطالب خواندنی و عکسهای دیدنی

در سایت

www.persianweekly.co.uk



هفته نامه پرشین جهت تکمیل کادر مطبوعاتی خود به تعدادی همکار نیازمند است ،

لطفا علاقمندان با شماره 02084537350

یا ایمیل: info@persianweekly.co.uk تماس بگیرید



لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید
برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

درآمدی بر عرفان مدرن



(گردآوری: بهزاد - ر / از کتاب کلید جهان های اسرار، اثر هارولد کلمپ) (قسمت دوم)
از لندن

آموختن قوانین معنوی

هرگاه به کدکی می نگریم، بزرگسال کوچکی را می بینیم. درست مثل درختان تنومند بلوط که از میوه ی بلوط رشد می کنند. وقتی بفهمیم که کودکان روح هایی هستند که از زمان و مکانی قدیمی تر بازگشته اند، دیگر انگیزه ای وجود نخواهد داشت که خود را مهم تر و باهوش تر از آنها نشان دهیم. آنها هم درست مثل من و شما، به پای سفر امروز سفر معنویشان نیاز دارند.

گاهی آنها متناسخ می شوند تا شمشیر ترس یا قدرت را بکار برند، در حالی که برخی مواقع می آیند تا قدرت عشق را نشان

بدهند. یک کودک سه یا چهار ساله، شخصیت منحصر بفردی دارد. شاید شخصیتی دوست داشتنی، یا شخصیتی شجاع و دلیر داشته باشد. اما از سن هشت تا ده سالگی ممکن است کم حرف و خجالتی شود. به محض بروز چنین حالتی، می گویم که این دیگر همان فرد نیست. یک کودک گذشته ی دور را به خاطر می آورد و ممکن است از آن حرف بزند. سوال خوبی که از یک کودک سه - چهار می شود پرسید این است که وقتی بزرگ شدی می خواهی چه کاره شوی؟ وقتی کودک با بی تفاوتی یک زندگی گذشته را با جزئیات توضیح می دهد، شگفت زده خواهیم شد. وقتی افراد یک زندگی فیزیکی را ترک می کنند، به آسمان بعدی، یعنی طبقه ی انیتری صعود می کنند. برخی افراد به مکان هایی بالاتر یعنی طبقات دوم و یا سوم هم صعود می کنند. آسمان دوم، طبقه ی علی ست. این یکی از نواحی جهان های بالاست که که ارواح برای استراحت و آموختن اشکال مختلف قوانین معنوی که شامل قانون عشق نیز می شود، به آنجا می روند. در آینده در مورد این طبقات و جزئیات آنها بیشتر صحبت خواهیم کرد.

کودکان چگونه به زندگی جدید وارد می شوند

بهد از یک استرات کوتاه یا طولانی در جهان های بالا، به شکل یک نوزاد کوچک به زمین باز می گردیم. جسم، زندانی جدید و متفاوت است. این محدودیت روح مشکل ترین بخش تناسخ است. در آخرین تناسخ فیزیکی، فرد احتمالا بزرگسالی بوده و در یک جسم تربیت یافته بود. اکنون، او با انگشتان یک کودک سعی می کند اشیا را بردارد و اغلب با شکست مواجه می شود. چشم ها در تلاش برای تمرکز و درک دنیایی تار و مبهم هستند اما برای مدتی جز سایه های سیاه و سفید، چیزی را تشخیص نمی دهند. ماه ها می گذرد و تشخیص رنگ ها آغاز می شود. کم کم ذهن نوزاد رشد می کند و مغز را تحت تاثیر قرار می دهد تا همه چیز را در کنار هم قرار دهد. در نهایت ذهن به مغز فرمان می دهد تا امواج نوری را دسته بندی کرده و از آن بی نظمی خارج شود. البته ما به عنوان روح حقیقی و ابدیمان، فراتر از ذهن بشر هستیم. ما از ارتفاعات والای روح، ناگهان به ذهنمان فرمان های حرکت می دهیم که این دستورات به ترتیب به مغز فیزیکی ما می رسد و سپس اراده رشد می کند. بنابراین ما حرکت، عمل و رشد می کنیم.

با گذشت زمان، نوزاد پدر و مادر را تشخیص می دهد و اشیا مبهم، به صورت اشکال واقعی در مغز ثبت می شوند. بنابراین کودک می آموزد تا اجسام را دسته بندی یا طبقه بندی کند. قابلیت رو به رشد حرکت دادن جسمی در محیطی آشنا، ترس کودک را کاهش می دهد و دنیا را به محیطی قابل تحمل تر تبدیل می کند.

مادری مشاهده می کرد که بچه ی کوچکش اشیا را تشخیص می دهد. کودک در سن ده ماهگی صداهای مختلفی را تقلید می کرد. چند وقت بعد مادر متوجه شد که هرگاه آنها ظرف آب یا نوشیدنی را حمل می کنند، کودک می گوید: «مو!» روزی مادر این موضوع را متوجه شد. او داشت نوشیدن آب از لیوان را به کودک می آموخت و پس از خوردن هر جرعه، از کودک می پرسید: «بیشتر؟» که در انگلیسی معادل آن More است. کودک ویژگی های این مایع خیس درون لیوان را در دسته ی اشتباهی قرار داده بود و فکر می کرد که اسم آن More است. بنابراین هر وقت آب را می دید، سعی می کرد تا آن را به آن اسم صدا کند.

چگونه عشق خدا را دریافت می کنیم؟

با گذشت زمان کودک از همراهی با دیگران ظرافت های بیشتری می آموزد. آگر کودکان از شانس داشتن والدین با محبت برخوردار باشند، به زودی در می یابند که وقتی کسی عشق را می گیرد، باید عشق بدهد. عشق درست مثل آب است که تنها مقداری از آن در لیوان جای می گیرد، مگر آنکه مقدار بیشتری از آن خارج شود. بنابراین اگر فردی عشق ندهد، عشق بیشتری نمی تواند وارد شود. مردم اغلب در شگفتند که چگونه می توانند عشق خدا را بگیرند. پاسخ این ست که شما با دادن عشق خودتان به دیگران می توانید عشق بیشتری بگیرید.

مدرسه ی معنوی

بطور خلاصه، زمین یک مدرسه ی معنوی ست که توسط خدا تنظیم و طراحی شده است که برای هر یک از ما و برای هر روحی

در دنیا، فرصتی فراهم می کند تا بیشتر در مورد خداگونه شدن، یعنی بیشتر شبیه خدا شدن بیاموزد. هدف کلی من، شما و هر فرد دیگری این ست که بیشتر خداگونه تر شویم. این کلید شادی و سرور است.

برخی مردم اعتقاد دارند که آنها در این جهان هستن تا وقت بگذرد. تا روز آخر فرا برسد و شیپورها را بزنند. در آن موقع با هدفمند کردن یک زندگی بیهوده، انتظار دارند تا خدا آنها را برگیرد و به جهان های بهتری ببرد و در آنجا هم به آنها فرصت دهد تا زندگی بی فایده و خود محور دیگری داشته باشند. در حالی که هدف حقیقی زندگی در اینجا و در آنجا و در هر کجای دیگری این ست که ما همکار خدا باشیم. زندگی های گذشته، تجربیاتی را برای صیقل دادن ما در یک راه معنوی به ارمغان آورده اند. این طور باشد یا نباشد، اکنون شما بهترین و والاترین موجود معنوی ای هستید که تا به حال و در زندگی های قبلی بوده اید. نگاهی به خودتان بی اندازید! چه می بینید؟ بسیار خب! اگر این صورت را دوست ندارید، به گذشته تان در آینه نگاه کنید و بخاطر بسپارید که این انعکاس خلقت خودتان است. امروز شما مجموعه ی تمام افکار، احساسات و اعمالتان در زندگی های گذشته هستید. افرا صادقی که در جستجوی یافتن حقیقتی فراتر از آنچه هستند و می پندارند، به دلیل عدم رضایت از اعتقادات و مذهبشان در این را قدم می گذارند وگرنه چرا باید آنجا باشند؟ اما آنها ممکن است تنها از بخشی از حقیقت جستجویشان آگاه باشند. اما روح یا خویش حقیقی، همه چیز را دیده و شنیده است و هر لحظه آرزوی بازگشت به خانه را دارد. این به سادگی موضوع زمانی ست قبل از آنکه جستجوی جوینده به طور جدی آغاز شود. در عین حال ممکن است زندگی ای باشد که جوینده اعتراف می کند: «احساس می کنم بارها در گذشته زندگی کرده ام. ممکن است بهتری باشم که تا به حال بوده ام. اما من چیز بیشتری می خواهم، خیلی بیشتر.»

طراحی حرفه ای
وب سایت
خدمات نشر
لیفلت و چاپ
دیزاین
طراحی لوگو

07733113137
02084537350

آگهی های شما به کیفیت و استمرار این هفته نامه یاری می رساند



reports@persianweekly.co.uk

عکاسی با تلفن همراه

امیر یاری

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که به هر طرف نظر می‌اندازیم، همگرایی‌های زیادی را می‌بینیم. دیگر آن روزها گذشت که دوربین، دوربین و تلفن، تلفن بود. این روزها تلفن‌های همراه را می‌بینید که هم دوربین دارند، هم موسیقی پخش می‌کنند، هم به جای دستیار جیبی استفاده می‌شوند، و هم چندین و چند کار دیگر را انجام می‌دهند. در حقیقت دوربین‌های تلفن‌های همراه، پرسرعت‌ترین بخش از فراگیر شدن دوربین‌های دیجیتال را بر عهده دارند و با بالارفتن کیفیت و فناوری‌هایی که این روزها در تلفن‌های همراه جدید عرضه می‌شود، با لنزهای بهتر، مگاپیکسل‌های بالاتر، قدرت ذخیره‌سازی زیاد و بسیاری قابلیت‌های دیگر، آرام آرام شاهد کنار رفتن دوربین‌های دیجیتال سطح پایین و استقبال کاربران از تلفن‌های همه‌کاره هستیم. این روزها کاربران ترجیح می‌دهند به جای خرید دوربین‌های دیجیتال ارزان‌قیمت و سطح پایین، یک تلفن همراه سطح بالا بخرند تا هم از دوربین و هم از دیگر قابلیت‌های آن به طور همزمان استفاده کنند. متأسفانه بسیاری از عکس‌هایی که توسط دوربین‌های تلفن‌های همراه گرفته می‌شود، دارای کیفیت پایینی هستند. بخشی از این مسئله به کیفیت پایین حسگرهای این دوربین‌ها باز می‌گردد، اما بخشی از آن نیز به آگاهی خود کاربران مربوط می‌شود که هنوز تصور می‌کنند در حال عکاسی با یک دوربین نکاتیو قدیمی هستند. در اینجا یک سری نکات مهم برای عکاسی با تلفن‌های همراه را بررسی می‌کنیم.

۱- نورپردازی مناسب سوژه: هر چه نور تابیده شده روی سوژه بهتر باشد، عکس شفاف‌تری از آن سوژه ثبت می‌گردد. در صورتی که ممکن است در زیر نور خورشید عکس بگیرید یا اگر در خانه هستید، تمام چراغ‌ها را روشن کنید. پس به خاطر داشته باشید که عکاسی در محیط‌های با نور متفاوت، منجر به عکس‌هایی با کیفیت‌های متفاوت می‌شود.

برای از بین بردن تن‌مایه‌های رنگی باید تنظیمات تراز سفیدی (White Ba-ance) دوربین را تغییر دهید (این موضوع در ادامه توضیح داده شده است). برخی از دوربین‌های تلفن‌های همراه جدید دارای یک فلاش سرخود هستند. استفاده از این فلاش، حتی در زمانی که احساس می‌کنید نور محیط کافی است، باز هم موجب بهبود کیفیت عکس می‌شود. در صورتی که دوربین‌تان فلاش ندارد، هرگز در حالی که رو به نور هستید و سوژه در سایه قرار دارد، عکاسی نکنید.

۲- نزدیک‌تر بروید: یکی از مهم‌ترین ایرادات عکاسی با دوربین‌های تلفن همراه، هنگامی به وجود می‌آید که سوژه در فاصله‌ای دور قرار دارد و عکس بسیار ناواضح است. بنابراین بهتر است همان وقتی که عکس می‌گیرید، به سوژه نزدیک شوید. دقت کنید که این کار را دقیقاً به صورت فیزیکی انجام دهید و هرگز از زوم دیجیتال دوربین استفاده نکنید. قبلاً هم گفته‌ایم که نزدیک شدن زیاد به سوژه گاهی منجر به ایجاد اعوجاج در تصویر می‌شود. در برخی مدل‌ها که دارای قابلیت‌های ضعیفی در عکاسی ماکرو هستند، ممکن است تصویری تار و فوکوس نشده را ثبت کنید.

۳- دوربین را ثابت نگهدارید: به ویژه در هنگام عکاسی با دوربین‌های دیجیتال خودکار، و خصوصاً در مورد تلفن‌های همراه که امکان لرزش زیادتری دارند (چون در یک دست نگهداشته می‌شوند). این مسئله خصوصاً در هنگام عکسبرداری در نور کم بسیار با اهمیت‌تر می‌شود؛ زیرا دوربین‌تان به صورت خودکار سرعت شاتر را کاهش می‌دهد. شخصاً در چنین شرایطی ترجیح می‌دهم به یک تکیه‌گاه محکم تکیه بدهم. شما هم می‌توانید از یک درخت، یک دیوار، دیوار کوتاه آشپزخانه یا هر چیز دیگری به عنوان تکیه‌گاه استفاده کنید. به خاطر داشته باشید که وقفه شاتر (Shutter Lag) برخی از دوربین‌های تلفن‌های همراه بسیار طولانی و در حد چند ثانیه است (فاصله بین زمان فشردن شاتر و ثبت شدن عکس توسط دوربین). بنابراین هنگامی که دکمه شاتر را فشار می‌دهید، به قدری صبر کنید تا یک‌بار عکس گرفته شده را روی صفحه نمایشگر تلفن ببینید، بعد حرکت کنید.

۴- بعداً عکس‌ها را ویرایش کنید: یکی از سرگرمی‌های جالب تلفن‌های همراه جدید، امکان ویرایش عکس‌ها روی خود تلفن است. نرم‌افزارهای ویرایشگر این تلفن‌ها کیفیت چندان بالایی ندارند و حالا که شما می‌توانید در ایران بهترین برنامه‌های کامپیوتری را بدون هیچ هزینه‌ای روی کامپیوترتان داشته باشید، بهتر است عمل ویرایش را بعداً در کامپیوتر انجام دهید. اگر هم کامپیوتر

ندارید، حداقل به یاد داشته باشید که چنانچه یک عکس را سیاه و سفید کردید یا روی آن چیزی نوشتید، دیگر نمی‌توانید رنگ یا عکس اصلی را بازگردانید؛ حتی با برنامه Photo Recovery که در ستون پلاگین فتوشاپ معرفی کردیم!

۵- به خاطر داشته باشید که عکس‌های گرفته شده روی نمایشگر خود تلفن همراه، کیفیتی به مراتب بالاتر از آنچه واقعاً گرفته شده دارند؛ زیرا اندازه کوچک‌تری دارند و عکس‌ها هرچه کوچک‌تر باشند، کیفیت بهتری دارند. بنابراین اگر روش‌های حرفه‌ای ویرایش عکس را نمی‌دانید (که البته این روش‌ها هم تا حد ناچیزی می‌توانند کیفیت عکس را تغییر دهند) بهتر است در همان لحظه عکسبرداری آن‌ها را حذف کنید و مجدداً عکس بگیرید. حداقل فضای کمتری را روی حافظه محدود دوربین‌تان اشغال می‌کند.

۶- زوم دیجیتال ممنوع: برخی از دوربین‌های تلفن‌های همراه، زوم دیجیتال ۲X، ۳X، ۴X و ... دارند. زوم دیجیتال دقیقاً مثل این است که یک عکس بدون زوم بگیرید و با نرم‌افزارهای ویرایش عکس (آن هم در حد موبایلی آن‌ها) بخش میانی تصویر را بزرگ کنید! بنابراین، این کار با این‌که عکس معمولی بگیرید و بعداً بخش میانی آن را در کامپیوترتان برش بزنید و بزرگ کنید هیچ فرقی ندارد. حداقل بعداً می‌توانید به جای نرم‌افزار ساده تلفن همراهتان این کار را با فتوشاپ یا نرم‌افزارهای حرفه‌ای دیگر با کیفیتی به مراتب بالاتر انجام دهید. ضمن این‌که باقی عکس‌هایتان را هم دور نریخته‌اید!

۷- تراز سفیدی دوربین استفاده کنید: برخی از دوربین‌های تلفن‌های جدید امکان استفاده از White Balance یا تراز سفیدی را نیز در اختیارشان قرار می‌دهند. این قابلیت به شما امکان می‌دهد تن‌مایه‌های رنگی اضافی را از نور محیط بگیرید و عکس‌هایتان را تماماً با رنگ‌های طبیعی بگیرید. در صورتی که دوربین تلفنتان چنین قابلیتی را دارد، راهنمای آن را بخوانید و حتماً از آن استفاده کنید.

۸- قوانین عکاسی را فراموش کنید: نه، فراموش نکنید! در شماره‌های گذشته درباره انواع زاویه و کادربندی در هنگام عکاسی بحث کردیم. قانون یک سوم طلایی و... عکس‌هایی که با قوانین عکاسی گرفته می‌شوند، زیبایی خاصی دارند. این قوانین که کاملاً تجربی نوشته شده‌اند، باعث بالا رفتن کیفیت کار شما می‌شوند. اما زمانی که این قوانین را می‌نوشتند، هنوز دوربین‌های عکاسی روی پخش‌کننده‌های MP۳ و تلفن‌های بی‌سیم قرار نگرفته بودند! بنابراین هیچ دلیلی ندارد که به تناسب وسیله جدیدی که در دست دارید، قوانین نوین خودتان را پایه‌ریزی نکنید. دوربین‌تان را روی کف زمین بگذارید، پشت شیشه، از پایین به بالا، بالا به پایین و ... هیچ خرجی ندارد. فیلم که مصرف نمی‌کنید. بنابراین هر جیتی را که می‌خواهید، امتحان کنید.

۹- لنز دوربین‌تان را تمیز کنید: این مشکل یکی از دردسرهای همیشگی دوربین‌های تلفن همراه است. لنز گوشی‌های همراه معمولاً کثیف هستند؛ زیرا شما هیچ‌وقت موقع پاسخ دادن به یک تماس به فکر تمیزی لنز دوربین روی تلفنتان نیستید! اثر انگشت یکی از معمول‌ترین انواع کثیفی لنز این دوربین‌هاست. گوشی‌های تلفن ممکن است ساعت‌ها در جیب لباس‌تان کنار خرده‌ریزهای ته جیب قرار داشته باشند و معمولاً کثیف می‌شوند. خصوصاً اگر لنز دوربین تلفنتان دارای درپوش مخصوص نباشد، بهتر است از یک عینک‌فروشی، یک دستمال مخصوص پاک کردن شیشه عینک تهیه کنید که بسیار ارزان و مناسب است.

۱۰- عکس‌هایتان را نام‌گذاری کنید: یکی از مشکلات عمومی کاربران این دوربین‌های دیجیتال آن‌ها دارای کارت‌های حافظه پرچم هستند، این است که پس از مدتی با تعداد بسیار زیادی عکس روبه‌رو هستند که نه می‌دانند چه وقت آن‌ها را عکسبرداری کرده‌اند و نه می‌توانند عکس‌های مورد نظرشان را از بین آن‌ها پیدا کنند.

برخی تلفن‌های همراه به صورت خودکار تاریخ عکسبرداری را به عنوان نام پیش‌فرض تصاویر انتخاب می‌کنند که در مورد کاربران ایرانی معمولاً تاریخ صحیحی نیست؛ زیرا یا اصلاً تاریخ میلادی را تنظیم نکرده‌اند یا معمولاً نمی‌دانند که مثلاً ماه شش میلادی برابر با کدام ماه شمسی است. خوشبختانه تمام تلفن‌های همراه با صفحه کلیدی که دارند امکان تغییر نام عکس‌ها را به شما می‌دهند. از آنجا که عکس‌های دوربین‌های تلفن‌های همراه معمولاً ماه‌ها و گاهی سال‌ها روی حافظه گوشی باقی می‌مانند و به کامپیوتر منتقل نمی‌شوند، بهتر است هر بار که عکس می‌گیرید، همان چند عکس جدید را نامگذاری کنید. ممکن است کمی وقت بگیرد، اما قطعاً پس از مدتی متوجه مزیت‌های آن خواهید شد.

۱۱- بالاترین وضوح را به کار بگیرید: برخی از تلفن‌های همراه به شما اجازه می‌دهند وضوح عکس‌هایی را که می‌خواهید بگیرید، انتخاب کنید. نیازی به گفتن نیست که هرچه وضوح عکس‌ها بالاتر باشد، کیفیت آن‌ها نیز بهتر است؛ البته در مقایسه با وضوح‌های پایین‌تر همان دوربین. این مسئله خصوصاً در مورد تلفن‌های همراه که وضوح حسگر آن‌ها معمولاً در حد یک مگاپیکسل است، بسیار مهم است.

البته باید حواستان به حجم فایل‌ها باشد و در صورتی که فایل‌های عکس حجم زیادی می‌طلبند، آن‌ها را منتقل کنید.

۱۲- عکس‌هایتان را چاپ نکنید: تصور مگاپیکسل را از ذهنتان خارج کنید. کیفیت چاپ عکس‌های تلفن همراه بسیار پایین‌تر از آن چیزی است که روی نمایشگر گوشی‌تان می‌بینید. دوربین‌های تلفن‌های همراه، به دلیل فاصله کانونی کم و حساسیت بالای حسگرهایشان معمولاً دارای نویز بسیار زیادی هستند و هنگامی که آن‌ها را چاپ می‌کنید، اصلاً نباید انتظار داشته باشید کیفیت آن‌ها با یک دوربین نکاتیوی سطح متوسط (که یک دهم قیمت گوشی‌تان و حدود بیست تا چهل هزار تومان قیمت دارند) برابری کند. ضمن این‌که، هزینه چاپ عکس‌های دیجیتال تقریباً بین ۱۵/ تا ۲ برابر چاپ آنالوگ است. بنابر این بهتر است عکس‌هایتان را چاپ نکنید، بلکه آن‌ها را با نرم‌افزارهای ساخت آلبوم عکس به سی‌دی‌های تصویری تبدیل کنید و در یک آلبوم جدید نگهدارید. یکی از بهترین برنامه‌های ساخت آلبوم تصویری Memories On TV است که نحوه کار با آن در شماره‌های قبل عصرشبکه در بخش آموزش‌های پنج دقیقه‌ای معرفی شده است.

۱۳- به هر کسی اعتماد نکنید: افراد سودجو این روزها به دنبال خصوصی‌ترین عکس‌ها و فیلم‌های شخصیت‌های مهم هستند تا از توزیع آن‌ها در اینترنت یا سی‌دی‌های غیراخلاقی کسب درآمد کنند. ممکن است تصور کنید شخصیت چندان مهمی نیستید، اما فراموش نکنید که هرگز کارت حافظه دوربین‌تان را به افرادی ندهید که آن‌ها را نمی‌شناسید. حتی کارت‌های فرمت شده هم قابل بازیابی هستند. باور نمی‌کنید؟ ستون پلاگین این شماره را بخوانید و حداقل کارت‌هایتان را با نرم‌افزارهای مخصوص فرمت کن

خدمات تصویر برداری و مجالس

عکاسی مدل –
فیلمبرداری مراسم
شما

با بهترین کیفیت
078 6509
4370





reports@persianweekly.co.uk

لطفا ما را از خبرهای اطراف خود مطلع نمائید
برای مشاهده هفته نامه بصورت رنگی به وب سایت مراجعه نمائید

هفت اصل بیل گیتس

بیل گیتس، رئیس «مایکروسافت»، در یک سخنرانی در یکی از دبیرستان‌های آمریکا، خطاب به دانش‌آموزان گفت: «در دبیرستان خیلی چیزها را به دانش‌آموزان نمی‌آموزند». او هفت اصل مهم را که دانش‌آموزان در دبیرستان فرا نمی‌گیرند، بیان کرد.

به گزارش اصول بیل گیتس به این شرح است

اصل اول: در زندگی، همه چیز عادلانه نیست، بهتر است با این حقیقت کنار بیایید

اصل دوم: دنیا برای عزت نفس شما اهمیتی قابل نیست. در این دنیا از شما انتظار می‌رود که قبل از آنکه نسبت به خودتان احساس خوبی داشته باشید، کار مثبتی انجام دهید

اصل سوم: پس از فارغ‌التحصیل شدن از دبیرستان و استخدام، کسی به شما رقم فوق‌العاده زیادی پرداخت نخواهد کرد. به همین ترتیب قبل از آنکه بتوانید به مقام معاون ارشد، با خودرو مجهز و تلفن همراه برسید، باید برای مقام و مزایایش زحمت بکشید

اصل چهارم: اگر فکر می‌کنید، آموزگارتان سختگیر است، سخت در اشتباه هستید. پس از استخدام شدن متوجه خواهید شد که رئیس شما خیلی سختگیرتر از آموزگارتان است، چون امنیت شغلی آموزگارتان را ندارد

اصل پنجم: آشپزی در رستوران‌ها با غرور و شأن شما تضاد ندارد. پدر بزرگ‌های ما برای این کار اصطلاح دیگری داشتند، از نظر آنها این کار «یک فرصت» بود

اصل ششم: اگر در کارتان موفق نیستید، والدین خود را ملامت نکنید، از نالیدن دست بکشید و از اشتباهات خود درس بگیرید

اصل هفتم: قبل از آنکه شما متولد بشوید، والدین شما هم جوانان پرشوری بودند و به قدری که اکنون به نظر شما می‌رسد، ملال‌آور نبودند

اعتیاد به اینترنت باید از دوران کودکی کنترل شود

اینترنت می‌تواند تأثیرات منفی زیادی بر سلامت جسم و روح نوجوانان بگذارد. این تأثیرات در زمینه‌های گوناگون اعم از بازیهای کامپیوتری، ارسال پیام یا چت کردن در چت روم‌ها حادث می‌شود.

اسپشال چاپلین اعلام کرد: چنانچه متوجه شدید فرزندتان ساعات متوالی پشت کامپیوتر می‌نشیند و به فعالیتهای گوناگون اعم از بازی و چت و ارسال پیام یا حتی گشت زنی در اینترنت می‌پردازد وارد عمل شوید. شاید به نظر شما چیز جالبی در این کامپیوتر وجود نداشته باشد اما برای فرزندتان جذاب است.

کارشناسان توصیه می‌کنند: چنانچه فرزندتان به دنبال پذیرش اجتماعی است، به دنبال باشگاهها یا انجمنهایی باشید که بتواند با عضویت در آن وقت خود را به شیوه ای دیگر بگذراند. اگر هم مسئله بازی است محدودیتهایی در این بازیها در نظر بگیرید. البته همه اینها مستلزم این است که خودتان در زمانی که در منزل هستید مرتب در حال استفاده از کامپیوتر نباشید، زیرا در این صورت منع کردن فرزندتان نتیجه ای ندارد.

استفاده از اینترنت را به طور کامل ممنوع نکنید. فقط در مورد زمان و نوع استفاده از آن قوانین مشخص و موجه تعیین کنید و به آن متعهد باشید.

به دنبال نرم افزارهایی باشید که استفاده از اینترنت را محدود می‌کنند. دستگاه کامپیوتر را در جایی از منزل قرار دهید که امکان سرکشی و نظارت شما وجود داشته باشد. برای مثال فرزند شما در اتاقی در بسته به کار با آن نپردازد. اگر احساس کردید باید واکنشی در مقابل برخی برنامه‌ها نشان دهید اینکار را بکنید و از دیگر اعضای خانواده نیز بخواهید با شما همکاریهای لازم را بنمایند.

علائم و نشانه‌هایی در مورد اعتیاد به اینترنت وجود دارد که می‌تواند هشدار برای والدین تلقی شود. دردهای جسمی مانند سردرد، قرمزی و سوزش چشمها، کمردرد، کم خوابی یا بی خوابی، وقتی در حال استفاده از اینترنت است خوشحال تر و سرحال تر باشد، افت تحصیلی در درس و مدرسه، عدم تمایل به فعالیتهای گروهی - خانوادگی و بودن با دوستان، از جمله این علائم است.

EU Accident Management

Replacement Vehicle, Repair,
Loss of Earnings,
Injury Compensation

P.C.O REGISTERED
MINI CAB DRIVERS



079 8082 3895
078 9153 0392
Fax: 084 5430 0346

Head Injury
£1000 - £220000

Neck Injury
£10000 - £420000

Back Injury
£10000 - £710000

Leg Injury
£1000 - £755000

Knee Injury
£1000 - £52000

Car Hire

چنانچه قبلاً تصادف کرده اید و هنوز مشکلاتان حل نشده است با ما مشورت نمائید

084 5430 0347
BT Local Rate

SUIT K TUDOR HOUSE LLANVANOR RD NW2 2AR

www.evaccident.com

License No: CRM3039

تصادف تجربه ناخوشایندی است

با ما این تجربه را

به فراموشی خواهید سپرد.

دریافت خسارت بیمه شخصی

جایگزینی اتومبیل تصادفی با اتومبیل جدید (تاکسی - مینی کپ)

جایگزینی مینی کپ تصادفی با مینی کپ جدید

دریافت درآمد شما در مدت بیکاری و تصادف

حمایت کردن از بالا نرفتن بیمه



reports@persianweekly.co.uk

KHATIBI & ASSOCIATION
Business Advisors Chartered Accountants Registered Auditors

**موسسه حسابداری
و
حسابرسی خطیبی**

**مالیاتیهای اشخاص، شرکا و شرکتها
ثبت شرکت و برنامه های تجاری**

PAYE & VAT; Personal, Partnership and Company's
Tax returns

Complete Tax Planning, PAYE & VAT Auditing and Accounting
service, Business Plans & Company registration

Tel/Fax: 020 7604 4378

Office M32, Merlin House, 122-126 Kilburn
High Road, London, NW6 4HY

حدود شش و نیم میلیون نفر در سراسر جهان ماهیانه بطور متوسط پانزده دلار برای حق اشتراک بازیهای آنلاین میپردازند. بسیاری از این افراد برای مدتهای طولانی به بازی در یک جهان تخیلی میپردازند.

دکتر اورزاک میگوید 40 درصد بازیکنان یک بازی اینترنتی معروف WoW از نظر بالینی معتاد اینترنتی محسوب میشوند.

این نوع اعتیاد در برخی خانوادهها به طلاق و جدایی زوجها انجامیده است.

ولی در بیشتر موارد اعتیاد به بازیهای آن لاین عواقب مخربتری دارد.

متخصصان اکنون در حال ارایه برنامههای کامل تری برای درمان معتادان بازیهای اینترنتی هستند.

تابستان امسال مرکز خدمات مشاوره اعتیاد اسمیت و جان در آمستردام برنامههای برای درمان این بیماران با عنوان Detox معرفی کرد.

در ژوئیه گذشته این مرکز یک اردو برای این معتادان در جنگلهای آلمان ترتیب داد تا آنها را دو هفته از اینترنت و بازیهای کامپیوتری دور نگه دارد.

در چین در یک مرکز درمان معتادان برای مداوای معتادان به بازیهای اینترنتی از شوک برقی استفاده میشود.

دکتر اورزاک میگوید او همیشه از اینکه به صورت آن لاین با بیماران در تماس باشد پرهیز داشته است و ملاقات حضوری را ترجیح میدهد.

اما پال سمز مدیر اجرایی "بلیزارد اینترآکتیو" شرکت عرضهکننده بازیهای اینترنتی میگوید: ما مانند هر رسانه سرگرمی ساز دیگر هستیم.

بازیهای ما را مردم همان قدر دوست دارند که برخی از آهنگها یا فیلمهای محبوب را دوست دارند.

سمز اعتیاد آور بودن این بازیها را رد میکند. وی میگوید این بازیها امکان زمان بندی را در اختیار والدین قرار میدهد تا به کودکان فقط برای مثلاً یک ساعت در شب اجازه بازی بدهند.

اگرچه سمز معتقد است مردم باید خودشان مسئولیت رفتار خود را برعهده گیرند، ولی برای کسانی که نمیتوانند از اعتیاد به این بازیها دست بکشند مراجعه به یک روان شناس بالینی میتواند موثر باشد.

جوانان و اعتیاد به بازیهای کامپیوتری

روان شناسان معتقدند اعتیاد به بازیهای اینترنتی اختلال جدی در رفتار افراد ایجاد میکند و میتواند تاثیر مخربی بر روابط اجتماعی آنها بگذارد.

به گزارش منابع اینترنتی، مرکز مشاوره دانشکده پزشکی دانشگاه هاروارد هر روز با تلفن تعداد بسیاری از معتادان بازیهای آنلاین روبرو است که به دلیل ناکامی در این بازی یا هیجانات منفی دستخوش استرس، افسردگی یا خشم شدهاند.

به نوشته نشریه بوستون گلوب، دکتر "مارزا هخت اورزاک" روان شناس بالینی مرکز مطالعه معتادان رایانهای در بیمارستان مک لین در بلمونت میگوید، بازیهای آنلاین میتوانند به سرعت افراد را مجذوب خود کنند. درحال حاضر با فراهم بودن شبکه ارتباطی گسترده و بهرهگیری از لب تاپها در مکانهای مختلف به راحتی میتوان این بازیها را در همه جا از قطار گرفته تا پشت میز اداره ادامه داد.

برخی بازیها محبوبیت بسیاری در بین بازیهای آنلاین دارند بطوری که بازیکنان را با رویپردازی درباره نقشهای مختلفی که در این بازی ایفا میکنند، مجذوب خود می نمایند.

دکتر اورزاک میگوید هفتهای چند بیمار تحت عنوان معتاد به بازیهای اینترنتی به او مراجعه میکنند. بسیاری از آنها معتاد به بازی در نقشهای مختلف در بازیهای آنلاین هستند. آنها چنان به نقشهای خود وابسته شده اند که تصور میکنند، در جهان واقعی هم این نقشها ادامه دارد.

Technomate Your Digital Partner For Life MAHTAB SAT

مهتاب ست



Tel: 020 8640 9605
Help Line: 07967 724 435

نصب آنتن تلویزیون
و
نصب تلویزیون پلاسما

بهترین سرویس قبل و بعد از فروش
کیفیت برتر، قیمت مناسبتر
کلیه شبکه های افغانی، فارسی، عربی، ترکی
کردی و کانالهای اروپایی
نصب سیستم ثابت و موتورایزر



reports@persianweekly.co.uk

خانه و خانه داری

دستور آشپزی این هفته هدیه ایست از طرف رستوران فود استیشن برای شما عزیزان

دلمه بادنجان

برای ۸ نفر

اسم غذا (فارسی): دلمه
مدت زمان طبخ: ۶۰ دقیقه

مواد لازم	مقدار لازم
بادنجان قلمی متوسط	۸ عدد
ویا بادنجان دلمه ای	۳ عدد
گوشت چرخ کرده	نیم کیلو
سبزی دلمه (تره جعفری نعناع ترخان پیازچه)	نیم کیلو
برنج	۲۰۰ گرم
پیاز سرخ کرده	۲ تا ۳ قاشق سوپخوری
روغن	۲۰۰ گرم
رب گوجه فرنگی	یک قاشق سوپخوری
آبلیمو	به مقدار کافی



گوشت چرخ کرده را با پیاز سرخ میکنیم تا حدی که آب گوشت کشیده شود بعد یک لیوان آب و نمک و فلفل و یک لیوان آب گوجه فرنگی یا نصف قاشق رب گوجه فرنگی داخل گوشت میریزیم حرارت را ملایم میکنیم تا آب گوشت کشیده شود سبزی را بدقت تمیز و خرد میکنیم و با یکی دو قاشق روغن کمی سرخ میکنیم سپس گوشت را از روی آتش بر میداریم و با سبزی مخلوط میکنیم بعد برنج را با دو لیوان آب و کمی نمک یکی دو جوش میدهند تا کمی نرم شود سپس در آبکش میریزیم و با مایه گوشت و سبزی مخلوط مینمائیم . ممکن است داخل این مایه دو تا سه تخم مرغ سفت نیز رنده کرد و مایه را آماده و کنار میگذاریم آنگاه پوست بادنجانها را می کنیم و سر بادنجان را بشکل دایره کوچک عمیق بر میداریم بعد داخل بادنجانها را خالی میکنیم بطوریکه دیواره و ته بادنجان سوراخ نشود و بقطر دو سانتیمتر باقی بماند سپس داخل و اطراف بادنجان را کمی نمک میزنیم و با مایه دلمه پر میکنیم و در بادنجانها را میگذاریم و کمی فشار می دهیم تا نیافتد بعد روغن را در ظرفی میریزیم و اطراف بادنجانها را در روغن سرخ میکنیم سپس بادنجانها را در ظرف مناسبی در یک ردیف میچینیم و نصف قاشق رب گوجه فرنگی را در یک لیوان آب گوشت یا آب ساده حل میکنیم و داخل ظرف بادنجان میریزیم و یا در صورت مصرف آب گوجه فرنگی آنرا اضافه میکنیم و کمی نمک و فلفل و یکی دو قاشق آبلیمو و در صورت تمایل یک قاشق شکر در ظرف دلمه میریزیم و ظرف را روی حرارت ملایم قرار میدهم تا آهسته بجوشد تا دلمه بپزد اما له نشود و در صورتی که با این مقدار آب دلمه نپخت ممکن است کمی آب اضافه کنیم وقتی دلمه ها آماده شدند (باید آب آن کاملاً تبخیر شده باشد) آنها را در ظرف میچینیم و ممکن است یک پیمانه سس گوجه فرنگی که با سه چهار قاشق خامه مخلوط شده باشد روی دلمه ها بدهیم و بقیه را در سس خوری بریزیم و با دلمه ها سر میز ببریم .

آشنایی با ویتامین ها و نقش آنها در بدن:

- * ویتامین B۱: نقش در بدن: تنظیم متابولیسم کربوهیدراتها
- منابع غذایی: جوانه گندم، نان، حبوبات، برنج، اسفناج، کلم، گردو، جگر، تخم مرغ
- اثرات کمبود: ضعف عمومی، لرزش دست ها و پا ها
- * ویتامین B۲: نقش در بدن: حفظ سلامتی پوست
- منابع غذایی: جوانه گندم، شیر، تخم مرغ، جگر و گوشت
- اثرات کمبود: التهاب زبان، ترک خوردن گوشه لبها و اختلالات پوستی
- * ویتامین B۵: نقش در بدن: رشد بدن، پوست و مو، تنظیم کلسترول
- منابع غذایی: جوانه گندم، جگر و تخم مرغ
- اثرات کمبود: کاهش رشد و خاکستری شدن موها
- * ویتامین B۶: نقش در بدن: موثر در رشد کودکان، تنظیم متابولیسم اسید آمینه ها
- منابع غذایی: جوانه گندم، مخمر، گوشت، ماهی، جگر، تخم مرغ، دانه ها و لبنیات
- اثرات کمبود: اختلالات پوستی و عصبی
- * ویتامین B۱۲: نقش در بدن: رشد و نمو سلولها (خصوصاً گلبولهای قرمز)
- منابع غذایی: جگر، فلو، گوشت، ماهی، تخم مرغ و شیر
- اثرات کمبود: کم خونی، پرنی سیوز

دنیای مجازی چت مطالب خواندنی در وب سایت

WWW.PERSIANWEEKLY.CO.UK



0208 566 2953
FREE DELIVERY

FOOD STATION

رستوران و پیتزا شاپ



طعم واقعی غذای ایرانی
یاد آور خاطرات شیرین

139 UXBRIDGE ROAD,
WEST EALING, W13 9AU



لطفا اس ام اس های زیباتون رو برای ما بفرستید

077 3311 3137

جدول و سرگرمی

فال این هفته

فروردين

امروز برای شما همه چیز مطلوب پیش میرود، البته این ریسک در زمینه های خرید و فروش و اقداماتی برای تغییر و تحول در کسب و کار با پیش بینی های منطقی حتما توام با موفقیت خواهد بود. پولی که دارید به کار اندازید تا از وسوسه ی خرج کردن آن در امان بمانید. البته میتوانید آنرا در بانک نیز نگهداری کنید تا روز مبدا از آن استفاده نمایید.

اردیبهشت

از اینکه تلاش کرده اید و شکست خورده اید بی حوصله هستید و نمیدانید که با این مشکلات و مخالفتها چگونه برخورد کنید. اما باید بیشتر منطقی باشید و به ایده های نو بی اندیشید. اگر به طبیعت بروید آرامش خود را پیدا خواهید کرد و نشاط به زندگی شما باز خواهد گشت باعث کدورت خاطر دوستان نزدیک شدید، که با یک عذرخواهی صمیمیت دوباره را خواهید یافت.

خرداد

امروز روز شماسست. به هر چه دست بزنید طلا خواهد شد. تغییرات پیوست و فرصت های خوبی در مسیر زندگیتان بوجود میآید. هر کدام را که میخواهید انتخاب کنید و نگران نباشید، مجاب کردن همسر و خانواده و دوستان کمی مشکل به نظر میرسد اما آنها مجبور به پذیرش هستند چرا که گردان برای شما به چرخش در آمده است. یک مالی انتظار شما را میکشد فقط کافیت دست خود را دراز کنید.

تیر

مدتی است که خیال کمک به کسی را دارید و سرانجام امروز، روز عملی ساختن آن فرا رسیده است. انجام این عمل خیر از طرف شما باعث میشود

تا در موقع نیاز از کسی که انتظارش را ندارید راه گشایی برایتان صورت پذیرد، و همین امر موجب میشود که کدورت های گذشته برطرف شده و شما به درستی تشخیص دوست و دشمن را بدهید.

مرداد

امروز علاقه ی زیادی به دلسوزی و همدردی دارید. همچنین فرصتی است برای کسانی که میخواهند با شما درودل کنند. بردبارتر از گذشته هستید و انتقاد نمیکنید. امروز روزیست برای شما که میتوانید درسهای بزرگی برای بهتر شدن زندگی آینده بگیرید. امروز ستاره ها این فرصت را به شما میدهند که در مورد آنچه بعدا میخواهید انجام دهید عمیقا فکر کنید. مسائل را به خوبی حل میکنید و ابهامات را رفع خواهید کرد.

شهریور

جوان ترها بدانند که زندگی بالاتکلیف، جز افسردگی و انزوایابی چیز دیگری ندارد. در روحیه کسل خود غرق نشوید و با اجتماع اطراف خود هماهنگ شوید. از ناامیدی فاصله بگیرید و در سلامتی روحتان کوشش کنید. همکاری در محیط کار برای شما مفید است. بازنگری در موضوعات ارزشمند برایتان مناسب است. در سال جدید منتظرانتان را بیش از این در انتظار نگذارید و زودتر اقدامی بکنید. اتلاف وقت بیش از این جایز نیست.

مهر

اجازه ندهید خشم بر شما غلبه کند. امروز توانایی پیشنهاد کردن طرحهای مختلف را خواهید داشت و بهتر است تا پایان روز کوشش جدی داشته باشید. مطمئن باشید که مورد توجه دیگران قرار خواهید گرفت. اکنون تعهدات شما مستحکمتر میشود و شما بعد از مدتی طولانی از احساس هماهنگی و آرامش لذت خواهید برد.

آبان

وفاداری را سرلوحه قرار دهید ولی در عین حال تودار باشید. قدر دوستان

صادق و صمیمی خود را بدانید و نقش آنها را در زندگیتان خوب مورد ارزیابی قرار دهید. به وعده هایتان عمل کنید. هیچ مسئله ای غیراخلاقی تر از خلف وعده نیست.

آذر

گناه و اشتباه اطرافیان را بزرگ نکنید و تا حد امکان به آنها فرصت جبران بدهید تا به صورت یک مسئله حاد در نیاید. تا قدرت دارید شادی و امید را به زندگی راه بدهید و اجازه ندهید یاس و افسردگی و ناامیدی از در و دیوار خود را وارد کنند. با عبرت گرفتن از گذشته، حال را به بهترین نحو ممکن طی کنید.

دی

از جمله افرادی هستید که عادت دارید برای ماه آینده برنامه ریزی کنید، اما فردا آن را فراموش می کنید و جزئیات کوچک را به هنگام فکر کردن از یاد می برید. همه چیز به هم ریخته و گیج کننده است، بنابراین بر خوشبختی و سلامتی شما تاثیر می گذارد.

بهمن

کسی را که دوستش دارید زودرنج شده و بغض دلش را بروز می دهد، شما به کمکش بشتابید و روحش را جلا دهید. عشق برای شما چیز شگفت انگیزی می آورد حتی اگر هم رابطه خوبی با دوستدار خود داشته باشید باز هم بهتر می شود.

اسفند

امروز موقعیت خوبی دارید از این که در این موقعیت پیشرو باشید نهراسید. اگر قصد مهمانی گرفتن دارید سعی کنید افرادی را به منزلتان دعوت نمایید که ارزش دوستی را برای شما دارند. و سعی کنید انعطاف پذیری خود را افزایش دهید.

جدول اختصاصی پرشین

ر	د	س	ا	م	پ	ر	ا	ط	و	ز	ب	ا	ن
م	ط	ر	ل	ی	پ	ا	ر	س	ز	گ	ی	ز	ل
ز	ر	د	ط	ب	ر	س	ت	ا	ن	ج	ر	س	ا
ب	ج	ا	ر	د	ش	ی	ر	ب	د	م	د	م	ر
ز	خ	ب	س	ش	ی	ف	ج	ت	س	ی	و	ع	ا
ر	ل	د	ر	م	ن	د	ش	د	پ	ع	س	ل	د
گ	ی	ب	خ	ل	ا	ر	د	ک	ا	ن	ت	و	و
م	خ	س	خ	ا	ف	ی	ک	م	ر	ب	ی	ی	ش
د	ف	ا	ا	س	م	د	ا	ج	ر	ا	ن	ا	و
ر	ا	م	و	ر	ب	ن	ح	ا	ف	ظ	ج	ی	ن
د	ر	ا	ر	د	و	ج	ش	پ	ز	م	ی	ن	د
ر	س	ن	ا	ی	س	ت	ا	ی	ی	د	ر	م	ی
م	س	س	ی	ن	ا	ت	د	و	ل	ا	ی	ر	ا
ی	س	ا	ل	ز	ا	د	ک	ا	د	ن	ب	پ	و
ن	ر	ن	ب	ا	ن	ی	ا	ن	ا	د	و	ا	ز

این جدول شامل ۴۱ کلمه (بصورت عمودی، افقی و مورب در راستای نگارش فارسی) میباشد. لازم بذکر است کلمات دارای حروف مشترک نیز هستند. در بین حروف باقیمانده نام پسر کوروش کبیر را جستجو کنید.

پرشین-خلیج فارس-طبرستان-هخامنشیان-مهاجران-اردشیر-حافظ-بوستان-فرشته-سامانیان-بزرگ علوی-اردکان-رمیده-ایستایی-الهه-بانیان-راجنیش-مجاب-زمینه-گرگان-مولوی-خوران-بنیان-ماهوش-مراسم-لر-وزنگاه-فراز-ایران-سربابه-بخل-پارس-سینا-راوی-میبد-ابنیه-امپراطور-اروند-بزرگمهر-دوستی-زبان.

با تشکر از سرکار خانم س.قارون

			6		5		2		
A	3	7						4	6
B								8	
C		1							
D		9					3	2	
E	7			4		2			9
F		2	8					5	
G		5						7	
H	1	8						9	3
J			3		7		8		

4		5		7		7	4	5	6		8
8	2			7	9	5		4			6
5			3			8					4
	4	5		1	3			8	7		2
							8	7	9	4	1
	5	8		3	7		4		5	1	8
4			9		6			1	3		5
6	9		7		3			4			1
5		2			7	1	2	6		3	1

			2		9	3		1			
					9	5	1	3			
			1		6	8		4			

3			9			8	3	6	1				2	6
		7	4	1	6		9			2			9	5
	5					7	1				5	9	2	
		3				1	4			5		6	9	7
	6	8				2	5				5	8		
9	5					8				9		4	1	3
	9					7					8	1		
		1	8	3	9	5				2	3		1	9
5			6			1				7	4			3



reports@persianweekly.co.uk

صفحه شما

پیام های مهربانی تان رادر این ستون درج کنید

امین خیلی باحالی
سعید از فینچلی

محمد امین هنرمند افغانی موفقیت شما را تبریک میگویم.
کابل

پاتوق لندنی ها
وبلاگ گروهی وبلاگ نویسان لندن و حومه
<http://londoners.blogfa.com/>

محسن جان تولدت مبارک
علیرضا ایلینگ

مرده شوره تو ببرن کجایی تو احمد!
سودابه

علی جون بازم میگم میشه سیگارو ترک کنی ؟
اسفندیار

الناز و احسان دوستون دارم
عباس

افسانه جان به یادت هستم
عارف

شرلی جون بابت هدیت ممنونم
عباس

بردیا جان اومدی جنوب لندن فیلمهای منم بیا
سوسن

آقا عارف از وقتی که با ماشین جدیدت سر کار میایی خیلی
تاخیر داری ها ها ها منظورم همون ماشین قرمز ۲ طبقه است
جواد

آگهی های دوست یابی و پیام های
مهربانی در این صفحه رایگان است

info@persianweekly.co.uk
لطفا پیام های خود را ایمیل نمائید

آپارتمان دو خوابه در منطقه
HARROW
078 1357 8659

تدریس تمام دروس
GCSE
077 6305 5778

استخدام
به چند نفر آقا و خانم جهت کار
تولیدی

078 8888 5698

برای تولید یک فیلم کوتاه داستانی
به دو دختر ۲۰ تا ۳۵ ساله برای نقش
اصلی و فرعی ترجیحا ایرانی نیازمندیم،
علاقتمندانی که مشتاق فیلم های هنری و
تجربی یا بازیگری هستند، لطفا خلاصه
ای از مشخصات و سوابق کاری احتمالی
و چند عکس تازه خود را ارسال دارند، با
برگزیدگان برای تست بازیگری و جلسه
توجیهی بلافاصله تماس گرفته خواهد
شد.

ای میل:

freeirancom@yahoo.com

آگهی های شما به کیفیت و استمرار این هفته نامه یاری می رساند

جهت درج آگهی در صفحه پاتوق لطفا با ۰۲۰۸۴۵۳۷۳۵۱ تماس حاصل نمائید



SMS

عشقت تو قلبم نشست دوریت دلم رو شکست حالا که از تو
دورم قدر تو رو میدونم تا وقتی زنده باشم به یاد تو میمونم

همیشه برای کسی بخندکه میدونی به خاطر توشاد میشه واسه کسی گریه کن که
میدونی وقتی قصه داری واشک میریزی برات اشک میریزه.... برای کسی
غمکین باش که در غمت شریکهعاشقه کسی باش که دوستت بداره اینو همیشه به
یاد داشته باش

تست کنکور ۸۵:بی تو سردمه

الف(بخاری ب)پتو ج) ارش د)شوفاز

هرگز/هرگز کسی جز تو/ و من تنها تنها / تنها مثل پیچک پژمرده باغهای اطراف/تنها
مثل شیشه/و تو/هرگز کسی جز تو

چون صاعقه در کوره ی بی صبری ام امروز از صبح که برخاسته ام ابری ام
امروز

بچه بودیم دخترا عاشق عروسک بودن و پسرا عاشق مردهای قویبزرگ شدیم
دخترا عاشق مردای قوی شدن و پسرا عاشق عروسکا

چشمم به در سیاه شد اما نیامدی زیباترین شکوفه بستان احمدی گوشم به زنگ و
دیده به در، غرق انتظار خواهند ماند، تا که بگویند آمدی

((...)) به برکت گرانی قبر در شهر من همه در حق هم دعا گویند ((اللهی! زنده باشی

ان کیست که دل نهاد و فارغ بنشست؟ // پنداشت که مهلتی و تاخیری هست//گو میخ
مزن که خیمه می باید کند/ گو رخت منه که بار می باید بست سعدی (این شعر برای
اونایی که فکر می کنن خیلی وقت دارن و هر کاریکه می خوان می کنن .مثل من.زمان
کوتاهه .فرج خیلی نزدیکه .مواظب باشیم

یک عدد توصیه دوستانه از یک دوست: مدتی است همه جا بارانی است بیاید ما هم
کمی بباریم ... رعد و برق دیگر بس است

ین قدر بیهوده به انتظار نشینیم کمی هم به انتظار بایستیم

لی زیر درخت انار نشست. درخت انار عاشق شد،گل داد،سرخ سرخ. گلها انار شد،داغ
داغ،هر اناری هزارتا دانه داشت. دانه ها عاشق بودند،دانه ها توی انار جا نمی شدند.
انار کوچک بود. دانه ها ترکیدند. انار ترک برداشت . خون انار روی دست لیلی چکید.
لیلی انار ترک خورده را از شاخه چید. مجنون به لیلی اش رسید. خدا گفت:راز رسیدن
فقط همین بود. کافی است انار دلت ترک بخورد

زندگی چیست.....؟ یک رویا یک خواب یک بازی؟ اما شاید بشه گفت که زندگی
مثل یک نقاشی هست که ما میکشیم یک بوم و مقداری رنگ و فرصتی کم.....که.... اگر
نقاشیمان خراب شد دیگه فرصتی برای کشید دوباره نیست و این را هم میدانیم که
فقط یک بوم داریم ...یعنی یک فرصت فرصتی که با هیچ چیزی نمشیه خرید! پس
باید دقت کرد خوب دید خوب فکر کرد بعد شروع بکشیدن کنیم.....تا نمره خوبی
بگیریم

به همه لبخند بزن اما با یک نفر بخند همه رو دوست داشته باش ا ما به یک نفر عشق
بورز در قلب همه باش اما قلبت برای یک نفر باشد

عزیزم میخواستم هدیه ای برایت بفرستم، گل گفت: مرا بفرست که نشانه ی تمام
زیبایی ها هستم. شمع گفت: مرا بفرست که گل پرپر می شود، پروانه گفت: مرا بفرست
که شمع آب می شود. ناگهان از ته قلبم صدای بر خواست که گفت مرا بفرست که
همدم تمام تنهایی هایش هستم. قلبم را تقدیم به تو می کنم تا باور کنی که دوستت
دارم برای همیشه. آنقدر مهر تو را در دل خود جای دهم که خجالت زده آیی و بگویی
که بس است عشق را دوست دارم نه برای هوس، پرنده را دوست دارم نه برای قفس،
اما تو را دوست د



reports@persianweekly.co.uk

لطفا سبزه
مطلب و شعر
لریزی بیزه گوندین

گذری بر فرهنگ و ادبیات آذربایجان

میرزا حسن رشديه

.. مزدوران آنان به مدرسه ریختند و یکی از دانش آموزان را کشتند

رشدیه این بار در مشهد مدرسه ای راه انداخت، اما پس از چند ماه مکتب داران سنت گرای مشهد، مدرسه را چپاول کردند و دست رشدیه را شکستند. رشدیه پس از درمان دوباره به تبریز بازگشت و مدرسه ششم را در لیلی آباد باز کرد. کار این مدرسه با پشتیبانی و همراهی مردم سه سال ادامه داشت. در این مدرسه کلاسی نیز برای بزرگسالان باز شد که در مدت ۹۰ ساعت خواندن و نوشتن را به نوآموز می آموخت. پایمردی و نوآوری رشدیه روز به روز بر همراهی مردم با او می افزود تا آنکه شبی در تاریکی، با شلیک گلوله کهنه پرستان زخمی شد. دیگر هیچ کس یارای آن نداشت که خانه خود را برای مدرسه به او واگذار کند. پس رشدیه با فروش کشتزار خود، به اجازه علمای نجف، مسجد شیخ الاسلام تبریز را به مدرسه تبدیل کرد. در کلاس ها میز و نیمکت و تخته سیاه گذاشت و در میان کلاس ها، زمانی برای تفریح شاگردان در نظر گرفت و چون صدای زنگ مدره به صدای ناقوس کلیسا همسان بود و بهانه به دست مخالفان می داد ناچار شد از زنگ زدن در مدرسه چشم پوشی کند. کودکان هنگام استراحت به جای زنگ، این شعر را که خود رشدیه سروده بود، می خواندند

الا ای غزالان دشت نکاوت به بیرون روید از برای سیاحت

و: برای بازگشت به کلاس می خواندند

هر آن کو پی علم و دانایی است بداند که وقت صف آرایی است

این مدرسه نیز با یورش تاریک اندیشان بسته شد. درهای آن را با بیل و کلنگ شکستند و با نارنجکی که از باروت و زرنیخ ساخته شده بود، ساختمان مسجد را منفجر کردند. رشدیه بر آن شد تا آرامش دوباره وضعیت تبریز، از ایران خارج شود و برای دیدار طالبوف به قفقاز و سپس به مصر رفت

پس از آنکه میرزا علی خان امین الدوله، به والی گری آذربایجان انتخاب شد، رشدیه را به تبریز فراخواند و با ایمان به پشتکار و پایمردی و میهن پرستی او دبستان بزرگی در محله ششگلان تبریز بنا نهاد. رشدیه با پشتیبانی و همراهی امین الدوله، کار خود را با خیال آسوده آغاز کرد. به ۶۰ دانش آموز مدرسه کلاه و لباس یکسان پوشاند و به آموزش آنان پرداخت

وقتی میرزا علی خان امین الدوله به مقام صدارت عظمای ایران رسی، میرزا حسن رشدیه را نیز به تهران فراخواند. رشدیه دوباره در مدرسه به کار مشغول شد. اما برکتاری امین الدوله و روی کار آمدن امین السلطان، حقوق او را قطع کردند و پدران و مادران را از فرستادن فرزندان خود به مدرسه بازداشتند. رشدیه برای در امان ماندن از دشمنی مخالفان به قم رفت و تا آخر عمر در آنجا ماند

میرزا حسن رشدیه روزنامه هایی به نام مکتب و طهران منتشر کرد که در آن ها مردم را به مبارزه با نادانی و خرافه و خودکامی و استعمار فرا می خواند، اما کار این روزنامه ها هم به زودی، همانند دیگر روزنامه های آزادخواه به تعطیلی کشید

از رشدیه ۲۷ جلد کتاب به جای مانده است، که کتاب بدایت التعلیم، و نهایت التعلیم، کفایت التعلیم و صد درس از جمله کتاب های درسی اوست. در دانش دوستی او همین بس که روزی در کلاس درس بی هوش شد، پزشک به بالینش آوردند و چون به هوش آمد، پزشک از او خواست به سبب بیماری از آموزش چشم بپوشد. رشدیه در پاسخ گفت: چه سعادت بالتر از اینکه یک معلم در هنگام کار مقدس تدریس و در سر کلاس درس بمیرد مرا در جایی به خاک بسپارید که هر روز شاگردان مدارس از روی گورم بگذرند و روحم شاد شود

میرزا حسن رشدیه در ۹۷ سالگی در قم درگذشت و روی دوش شاگردان مدرسه های قم در قرستان نو به خاک سپرده شد

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، مفاخر آذربایجان، ج ۳، شاعران، - نویسندگان، خوشنویسان(تبریز: آذربایجان، ۱۳۷۵)، ص ۱۵۹۶ - ۱۶۱۰

شمس الدین رشدیه، سوانح عمر (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲) - ص ۱۹۱۵

حسین ثابتی، "زنگ همان ناقوس است"، لوح، ش ۵ (مرداد۱۳۷۸) - ۶۵ :



میرزا حسن رشدیه در محله چرنداب تبریز به دنیا آمد. پدرش حاج میرزا مهدی تبریزی از روحانیون خوشنام تبریز و مادرش سارا، نوه صادق خان شقاقی بودند. میرزا حسن را پس از رسیدن به سن رشد به مکتب خانه فرستادند. در همان ماه های نخست به سبب هوش و فراست بسیار، خلیفه مکتب خانه شد. شیخ مکتب دار، بی سواد و خشن بود، بر شاگردان خود سخت می گرفت و آنان را آزار می داد. شاگردان در مکتب خانه می خواندند

چهارشنبه کتم فکری / پنجشنبه کتم شادی / جمعه می کتم بازی

ای شنبه ناراضی /پاها فلک اندازی / چوب های آلبالو / پاهای خون آلو

رشدیه که می دید هم شاگردان درس را یاد نمی گیرند و هم شیخ نمی تواند به آن ها بیاموزد، به فکر افتاد تا خود به یاری نوآموزان برخیزد. پس هر روز صبح زودتر به مکتب خانه می آمد و درس را به شاگردان یاد می داد. در جست و جوی راه های نو برای آموزش کودکان ایرانی، این تجربه در آینده برای او بسیار سودمند افتاد

رشدیه پس از آموختن صرف و نحو و فقه و احکام و عربی و ادبیات، پیشنهادی یکی از مسجدهای تبریز شد. آن گاه تصمیم گرفت برای ادامه آموزش به نجف برود، اما با خواندن مقاله ای در روزنامه اختر که شمار ایرانیان با سواد را از هر ۱۰۰۰ نفر، یک نفر ذکر کرده بود، از سفر به نجف چشم پوشیده و به بیروت رفت. در سال ۱۲۹۸ ق./ ۱۲۵۹ ش. در دارالمعلمین آن شهر به فراگرفتن شیوه های نوآموزش پرداخت

در سال ۱۳۰۰ ق./ ۱۲۶۱ ش. با هدف بنیان نهادن مدرسه به شیوه نو، بیروت را ترک کرد و به سرزمین عثمانی رفت. از آموزشگاه های نو استانبول، پایتخت امپراطوری عثمانی را برای جایگزین کردن آن به جای روش کهنه آموزش در آموزشگاه های نو، ابداع کرد. سپس به ایروان رفت و در سال ۱۳۰۱ ق./ ۱۲۶۲ ش. نخستین مدرسه به سبک نو را برای کودکان مسلمان قفقاز بنیاد نهاد و با شیوه الفبای صوتی خود آغاز به آموزش کرد. کتاب وطن دیلی (زبان وطن) را به ترکی چاپ کرد و توانست با روش نو خود، در مدت کوتاهی به نوآموزان خواندن و نوشتن بیاموزد. گفته اند کتاب وطن دیلی او تا سال ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ م. / ۱۲۹۶ - ۱۲۹۷ ش. در همه مدرسه های مسلمانان قفقاز و ترکستان کتاب اول ابتدایی بوده است . ناصرالدین شاه در سر راه بازگشت از سفر سوم خود به اروپا، در ایروان ماند و پس از بازدید از مدرسه رشدیه، از او خواست برای بنیادگذاری مدرسه هایی به شیوه نو با او به ایران برود، اما کارشکنی ها و دسیسه های درباریان، نه تنها شاه را از تصمیم خود پشیمان کرد، نه تنها شاه را از تصمیم خود پشیمان کرد، بلکه سبب شد تا مدرسه رشدیه ایروان بسته شود

پس از ورود شاه به تهران، با تلاش میانجی گری برخی خیراندیشان و دانش دوستان، رشدیه اجازه یافت به ایران بازگردد و در تبریز مدرسه ای باز کند . در سال های بین ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶ ق./ ۱۲۶۶ - ۱۲۶۷ ش. نخستین مدرسه همگانی عمومی درمحله ششگلان تبریز باز کرد. کار این مدرسه یک سال بیشتر به درازا نکشید . به فتوای پیشنهاد محل، مدرسه را بستند دانش آموزان را با چوب و چماق از مدرسه راندند و رشدیه ناچار شد شبانه به مشهد بگریزد. شش از شش ماه دوباره به تبریز بازگشت و برای دومین بار مدرسه را محله بازار باز کرد، اما باز هم دشمنان دانش و نوآوری، بیکار ننشستند. سومین مدرسه در محله چرنداب تبریز نیز کار خود را آغاز کرد و بار دیگر با هجوم کهنه پرستان ویران شد

رشدیه مدرسه چهارم را در محله نوبر تبریز برای کودکان نیازمند و تهیدست بنیان نهاد. این بار شمار شاگردان از همیشه بیشتر بود. مکتب داران از سرسختی رشدیه به جان آمدند، نزد پدر رشدیه رفتند و به او هشدار دادند برای نجات جان فرزندش رشدیه را از ادامه کار باز دارد. باز هم رشدیه به مشهد رفت. اما اندک زمانی بعد به تبریز بازگشت و پنجمین مدرسه خود را در محله بازار تبریز راه انداخت. شمار فراوان دانش آموزان و استقبال پدران و مادران، این بار کهنه پرستان و تاریک اندیشان را بیش از همیشه خشمگین ساخت

میللی رقص
لریمیزین فلسفه سی

هر بیر میلتین رقص لری ملتین
دونیا با باخیشیدان، حیات
طرزیندن انکشالاریندان دوغاز
و زامان- زامان انکیشاف
اندر، یتیم له شر و درین
تاریخی دهیرلری، تاریخی
حادثه لری، تاریخی تصورو
اوزونده و حرکت کدلاریندا
باریندیرماغا (حفظ ائتمه یه)
و نسلدن نسله اوتورمه یه
باشلار. رقص داوارانیشلاری
عصرلر بویونجا ایناملارین
سئوگیسی نی ایفاده ائتدیگی
اوچون ائستتتیزه اولونار،
جاذبه لی حرکتلر حالینا گلر،
میللتلشمه نین کدلاریندان
ساییلان میللی رقصلر، همده
میللی ذووقون تعینی اوچون
سوسیال اتمسفر یاراتمیش
اولور. هرکس طره فیندن
پایلاشیلان، دوپولان، هر

بیر آذربایجان تورکونون ایلیگیندن، سلولاریندان یوغرولان و تاریخین دامادلاریندان سوزولوب گلن رقص لریمیز میللی کیمیلیگیمیزین، میللت اولما شعوردوموزون و میللت آنلاییشی فلسفه میزین بیر پارچا لیه یر. آذربایجان رقص لرینین فلسفی تحلیلینی هنج شبهه سیزکی شاما نچیلیق تشکیل ائتمکده دیر.

شاما نچیلیق دا ایکی حیصهصه دن اولوشان رقص حرکتلری واردیر. بیرینجی حیصه ده کی رقص حرکتلرینده شر قووه لر بدن ی ترک ائدیر و ایکینجی حیصه ده کی رقص حرکتلرینده خییئر قووه لر بدنه حلول ائدیر، بدن روحلاشیر، بدن روحون ماهیتی منطیقینه تابع اولدوغو اوچون شامان دوینایا، گله جه یه روحون گوزویله باخیر و هر شبی گورور. بو سبیدن ده تورک کیمیلیگینده رقص، تمیزلنمه (Katarsis) و آلاهی درک ائتمه، روحلاشما کیمی بیر فلسفه یه صاحیبیدیر.

آذربایجان رقصلرینده حرکتلرین انتظام و انضباطا تابع اولاراق اولو بیر هدفی تعقیب ائتمه سی سوز کونوسودور. بو سبیدن ده آذربایجان رقصلری اخلاقی زنگین لیک، معنوی صافلیقلا دوپ- دولو اولما سیلا سجه له نیر. آذربایجان رقص لری شهوتی آؤولاندیر میر، اینسانی مطلق اولان بیر دارلیقلا تماس ائتمیه سوق ائدیر. اینسان اؤزونده کی مطلق صافلیغا جان آتیر. اینسانلیق و سئوگی آذربایجان رقص لرینن ایده آلیدیر.

رقصه فلسفی یوروم (تحلیل) کتیره ن شخصیتلریمیزدن بیر یسی شمس تبریز اولموشدور. شمس تبریز اؤزوندن اؤنجه پراکنده اولاراق درویشلر آراسینداکی سماع رقصینی سیتما تیزه ائده ر و مولوی ایله بولوشدوقدا اونا سؤیلرکی: ((کامیل اینسان اولماق اوچون ایکی صنعتی، موغاملاری و سماع رقصینی یاخشیجا بیلمک گره کیر.)) مولوی موغاملاری و چنگ چالماغی اؤیره نیر و شور موغامیندا ((سماع شمس)) (شمس دینله بیش) آدلی بیر شعبه نی شمسین شره فینه بسته له میش اولور. همده سماع زلیک شمس تبریزدن سونرا بیر کولتور حالینا گلیر.

رقص فلسفه سیله مشغول اولان فیلسوفلاریمیزدان بیر یسی ده حسین جاوید اولموشدور.

حسین جاویده گؤره رقص هدفی اولان، دوزنلی و آهنگدار بیر حرکتدیر، بدنیمیزده کی توتמוש بوتون کھکشانلار رقص ائتمکده دیر لر. اولدوزلارین و پلانتلرین حرکت لری بیر قانون، حرکت قانونو اوزره اولدوغوندان رقص ائتمکده دیر.

کھکشانلار رقص ائتمکده دیر، چونکو اونلارین حرکتلرینین ماهیتینده مطلق قانونیلک موجود دور.

جاوید بو دوشونجه سینی بئله ایفاده ائده ر:

((حتی شو اوفوقلره سؤنن قانلی گونشده

هپ رقص ائده رهک غیب اولویور سنیر ائدین ایشته

هپ رقص ائدیور قانلی گونش، قانلی اوفوقلر

هپ رقص ائدیور هاله قمر، پنبه شفقلر))

جاویده گؤره لطافت، ظریفلیک و شعریت ده بیر رقص مسئله سی دیر. شعرین وار اولوشو سؤزلرین معنادویشاسیندا هدفلی رقصیندن باشقاییر شئی دئیله یر. روح اؤز لیگیگی و ابدیلیگی دایم رقصی اوچون الده ائتمیشدیر: ((رقص ائتمه ده هپ شعر و دهان، حسن و لطافت رقص ائتمه ده یئلدیزلی فضا روحی طبیعت))

بوتون دیلترین، فلسفه لرین، طریقلرین، خیاللارین و حقیقتلرین تحلیلینده رقص ماقادیر، چونکو بونلارین هامیسی اینامین کامیلاشمه سی، صافلاشماسی اوچوندورسه، رقص بونلارین هامیسیدان داهای تاثیر لیدیر. رقص یگانه صنعتدیر کی، اوردا ریاکار جاسینا داوارناماق اولماز.

((هر فلسفه، هر دین و طریقت بوتون عادت

رقص ائتمه ده هپ اولسا خیال، اولسا حقیقت))

حسین جاویده گؤره حتی تانری دا رقص ائتمکده دیر: ((رقص ائتمه ده حتی اوگورونمز اولو معبود رقص ائتمه ده حتی او وجودی عدم آلود))

آذرباجان رقص صنعتی یالنیزجا آغیر فلسفی دوشونجه لرین داوارانیشلاردا ایفاده اولونوشوندان عبارت دئیلدیر. ساغلیتورلی ایلنجه و ذوق قایغانی اولاراق رقصلریمیز فداکارلیق و آلیشیق لیق آبیده سیدیر.

Persia, the 1000 Year-Old Name of Iran

By: Pejman Akbarzadeh, 2003

In addition to the political issues of the period and the impulse of approaching Germany and Hitler, which was the main reason for such a change of name at the order of Reza Shah, some people believed that the name of Persia just refers to part of the country from the Iranian point of view; while the name has been associated with our homeland for the foreigners in the past 2600 years. Thus the name of Persia should rather be used in dialogues conducted in European languages and not in discussions with Iranians. That's why the impression created by the name on the foreigners' minds is of significance, instead of its effect on our own minds.

There should be no prejudice about using the name of "Iran" by foreigners on the grounds that we ourselves call our homeland by such a name. In fact, several countries around the world are being called by their indigenous names.

"Iran" is an honorable name to Iranian and Persian-speakers, while in the world culture "Persia" represents the ancient culture of the land to non-Iranians. The change of our country's name from Persia to Iran has separated it from its historical and cultural background in the minds of the world people. The number of individuals in the West to whom "Iran" and "Persia" have the same meaning is limited. Unlike the belief of Iranian statesmen in the 30s, today not the connection between "Iran" and the "Aryan Race" is unknown to anyone, but due to the great similarity in the name and European pronunciation of the names of "Iran" and "Iraq", a great number of Westerners, specially the young generation mix up Iran with the newly-founded land of Iraq located to the west of Iran.

The close analogy of the two names in the West has obviously been associated with the perception of their having similar identities. Even those differentiating Iran from Iraq, consider Iran as a land bordering the Persian Gulf with oil reserves and an identity almost similar to Arabs having no clear link to the ancient "Persia".

A great part of the world countries annual budget is allocated to promotion of their feature on the international scene. The postal stamps recently distributed by the Swiss government across the world might be the best example. Though the country is officially called Switzerland, the stamps bear the name of "Helvetia" as a matter of pride. The country known today as Switzerland was called by the Latin name of Helvetia several centuries ago, which is not used anymore.

About 70 years have passed since the name of our homeland changed to Iran in the international arena. Nonetheless, in many occasions, specially on matters related to Iran's history, culture and art, both Iranian and non-Iranian researchers use the name of "Persia" and the adjective of "Persian" instead of "Iran" and "Iranian" respectively, given that the latter words are not associated with any particular concept from historical and cultural points of view.

The name of "Persia" for "Iran" and such combinations as "Persian Carpet", "Persian Gulf", "Persian Miniature", "Persian Garden", "Persian Cat", etc. have been recorded in the world major encyclopedias.

In 1935, the Iranian government called on other countries to use Iran and Iranian instead of Persia and Persian respectively in their official correspondence. The two words reflecting the country's entire historical and cultural background overseas gradually disappeared from the Western languages collection of commonly used words, while the adjective of "Persian" is still used to refer to the language spoken in the country.

However, following migration of millions of Iranians to Europe, Australia and America in recent years and given the carelessness and ignorance of some Iranian expatriates to the issue as well

as the lack of attention by some of the national institutions in charge, specially Iran's Academy of Culture, unfortunately, the word "Persian" commonly used in the European languages, including English, is now replaced by "Farsi", a new name in the literature of West totally failing to describe the historical background of the country and introduce the written works of the Persian men of literature.



Some English periodicals and TV channels both domestically and overseas, a great number of Iranians having websites on the internet, various news agencies, computer companies (specially those producing Persian software), many universities of so-called high reputation and language training centers, are responsible for development of this cultural dilemma which has a growing trend. They are actually manipulated by Iran's enemies.

Nonetheless, apparently, no one else is mainly responsible for burying the cultural background of our homeland than us. A few years ago, we started using "Farsi" instead of "Persian". The Tehran-based English-language dailies, TV programs broadcast in English and a program on the International Sahar Network dubbed "Let's Learn Farsi" are examples of using the word.

The growing application of "Farsi" instead of "Persian" paved the way for its entry to the world encyclopedias. For instance, Oxford has been adding the following explanation for "Persian" for the past few years: "Now usually called Iranian or Farsi..."

It should be noticed that "Farsi" is the indigenous name of the language, while "Persian" is its international equivalent. Likewise, the indigenous names of German and Greek languages are "Deutsch" and "Ellenika" respectively, while in English they never replace German and Greek.

Unfortunately, today Iranian youth are in general

unfamiliar with such words as "Persia", "Persian" and even "Persian Gulf". The word "Persia" usually reminds them of Peugeot Persia (!) and Persepolis (Takht-e Jamshid or Parseh), the most renowned historical monument worldwide is associated in their minds with a soccer team!

The application of "Persia" and "Iran" in European languages has been subject to wide discus-

mainly to call the attention of the public opinion and the institutions in charge to the issue and provide them with the correct knowledge, which eventually didn't produce any tangible result. A Professor of Colombia University in New York and Coordinator of Iranica Encyclopedia Ehsan Yarshater, a Professor from South Australian University in Adelaide Kazem Abhari, a Professor from Dublin University Hormoz Farhat and Amir-Rostam Beigi a resident of Huston in the US state of Texas are among the individuals actively involved in the field and the current article is partially based on their written works.

In 1992, a few Iranian expatriates residing Australia, who were involved in cultural affairs, especially Professor Abhari, urged the Academy of Persian Language and Literature in Tehran to issue a statement in defiance of the use of "Farsi" instead of "Persian" in the Foreign Ministry correspondence conducted in European languages. Meanwhile, the authorities of the academy themselves believed that such a change will cause misunderstanding among westerners and make them presume that a new language different from what they were earlier aware of is meant by the word (Farsi). Also turning to the malice displayed by certain circles, the authorities of the academy said they expect the government to watch such malignant measures to counteract the intrigue.

Nonetheless, the statement was not welcome and was soon forgotten. It was only published in the academy's quarterly and a copy of it was sent to some Australian institutes. The officials in charge of the academy didn't pay any attention to what they themselves had declared. Thus the attempts of independent Iranian individuals to the effect were underestimated.

In March 1998, Professor Hormoz Farhat drew up a letter on how to take more serious steps in this respect and establish the Persia Society. Once more, the undertaking was delayed because the individuals involved in the project were geographically too far apart from one another. They mainly focused on encouragement of writers, researchers, artists, journalists, editors and publishers to use the word "Persia" when writing about Iran in Western languages. Moreover, they suggested replacing "Farsi" with "Persian" when they refer to the language and using the Gulf instead of the Persian Gulf.

Founding "The Persian Gulf Task Force" in 1999 by a group of Iranian expatriate scholars living in Europe and the United States was the latest step taken to the effect, which was relatively successful. They launched widespread promotion through their website on the internet at the following address and managed to attract hundreds of members from across the world. They managed to take positive steps towards prompting the international media, museums, geographical foundations as well as the historical, cultural and higher education centers to replace "The Gulf" and "Arabian Gulf" with "Persian Gulf" and "Farsi Language" with "Persian Language".

The main achievement so far is that despite the effective consequences of the taken measures, no favorable result can be expected without the full support of Iran's government.

To protect our national interests as well as the historical and cultural links of our homeland in the international arena, we recommend the use of "Persia" and "Persian" in the European languages. This is just for the sake of our history, civilization, culture, art, language and people.

* * * Note: PERSIA is the historical name of Iran in the English, Italian and Spanish languages, while LA PERSE is its French equivalent and its German term is DAS PERSIEN.

sion among Iranians, specially the expatriates for quite a while.

As usual, it is approved by one group and rejected by another. The wrong impression that "Persia" is the obsolete historical name of Fars province introducing Zoroastrian culture seems to prevail some of our compatriots.

Nonetheless, without being influenced by any improper prejudice and given the existing reliable historical and political documents, it is easily proved that "Persia" is simply the English equivalent of "Iran".

According to the available undeniable documents, the word was officially used to refer to Iran between 600 BC up to 1935, while in some cases it has also been used unofficially in European languages and it is not at all exclusive to the Achaemenid and Sassanid eras.

The present "Iran" is same as "Persia". The revolutions taking place in the history of most nations do not justify changing their historical names. Similarly, the contemporary Egypt is not comparable to the land existing 7,000 years. Likewise, the area and political stance of the present Greece is quite different as compared to 3,000 years ago.

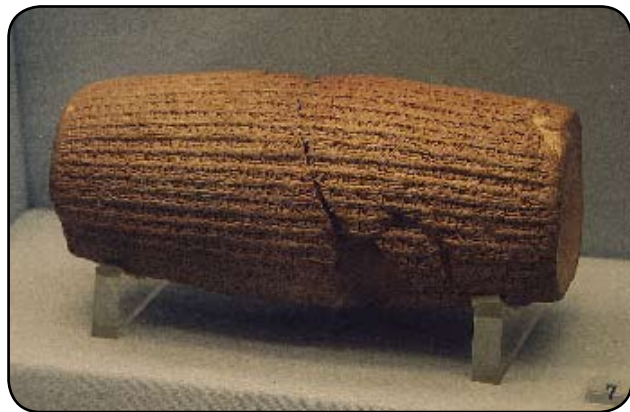
Apparently, since mid-80s a few Iranian intellectuals took on to bring to light the issue by publishing some articles in the Iranian periodicals both domestically and overseas. Their objective was



reports@persianweekly.co.uk

Cyrus Charter of Human Rights Cylinder First Charter of Human Rights

First Charter of Human Rights



ENGLISH

I am Kourosh (Cyrus), King of the world, great king, mighty king, king of Babylon, king of the land of Sumer and Akkad, king of the four quarters, son of Camboujyah (Cambyases), great king, king of Anshân, grandson of Kourosh (Cyrus), great king, king of Anshân, descendant of Chaish-Pesh (Teispes), great king, king of Anshân, progeny of an unending royal line, whose rule Bel and Nabu cherish, whose kingship they desire for their hearts, pleasure. When I well-disposed, entered Babylon, I set up a seat of domination in the royal palace amidst jubilation and rejoicing. Marduk the great god, caused the big-hearted inhabitants of Babylon to..... me, I sought daily to worship him. At my deeds Marduk, the great lord, rejoiced and to me, Kourosh (Cyrus), the king who worshipped him, and to Kaboujyah (Cambyases), my son, the offspring of (my) loins, and to all my troops he graciously gave his blessing, and in good spirit before him we glorified exceedingly his high divinity. All the kings who sat in throne rooms, throughout the four quarters, from the Upper to the Lower Sea, those who dwelt in....., all the kings of the West Country, who dwelt in tents, brought me their heavy tribute and kissed my feet in Babylon. From... to the cities of Ashur, Susa, Agade and Eshnuna, the cities of Zamban, Meurnu, Der as far as the region of the land of Gutium, the holy cities beyond the Tigris whose sanctuaries had been in ruins over a long period, the gods whose abode is in the midst of them, I returned to their places and housed them in lasting abodes.

I gathered together all their inhabitants and restored (to them) their dwellings. The gods of Sumer and Akkad whom Nabounids had, to the anger of the lord of the gods, brought into Babylon. I, at the bidding of Marduk, the great lord, made to dwell in peace in their habitations, delightful abodes. May all the gods whom I have placed within their sanctuaries address a daily prayer in my favour before Bel and Nabu, that my days may be long, and may they say to Marduk my lord, "May Kourosh (Cyrus) the King, who reveres thee, and Kaboujyah (Cambyases) his son..." Now that I put the crown of kingdom of Iran, Babylon, and the nations of the four directions on the head with the help of (Ahura) Mazda, I announce that I will respect the traditions, customs and religions of the nations of my empire and never let any of my governors and subordinates look down on or insult them until I am alive. From now on, till (Ahura) Mazda grants me the kingdom favor, I will impose my monarchy on no nation. Each is free to accept it, and if any one of them rejects it, I never resolve on war to reign. Until I am the king of Iran,

Babylon, and the nations of the four directions, I never let anyone oppress any others, and if it occurs, I will take his or her right back and penalize the oppressor.

And until I am the monarch, I will never let anyone take possession of movable and landed properties of the others by force or without compensation. Until I am alive, I prevent unpaid, forced labor. To day, I announce that everyone is free to choose a religion. People are free to live in all regions and take up a job provided that they never violate other's rights.

No one could be penalized for his or her relatives' faults. I prevent slavery and my governors and subordinates are obliged to prohibit exchanging men and women as slaves within their own ruling domains. Such a traditions should be exterminated the world over.

I implore to (Ahura) Mazda to make me succeed in fulfilling my obligations to the nations of Iran (Persia), Babylon, and the ones of the four directions.

FRENCH

Je suis Kourosh (Cyrus), roi du monde, le grand roi, le roi puissant, le roi de Babylon, le roi de la terre de Sumer et d'Akkad, le roi des quatre quarts, fils de Camboujyah (Cambyases), le grand roi, le roi d'Anshân, petit-fils de Kourosh (Cyrus), le grand roi, le roi d'Anshân, descendant de Chaish-Pesh (Teispes), le grand roi, le roi d'Anshân, progéniture d'une ligne royale éternelle, dont bel de règle et le Nabu aiment, dont le kingship ils désirent pour leurs coeurs, plaisir. Quand puits de l - disposé, Babylon entré, I installez un siège de la domination dans le palais royal parmi le jubilation et rejoicing. Marduk le grand dieu, causé les grands-hearted inhabitants de Babylon..... me, j'ai cherché le journal pour l'adorer. À mes contrats Marduk, le grand seigneur, rejoiced et à moi, Kourosh (Cyrus), roi qui l'a adoré, et à Kaboujyah (Cambyases), à mon fils, la progéniture (de ma) échine, et à toutes mes troupes il a graciously donné sa bénédiction, et dans le bon sprit avant lui nous avons amélioré excessivement son haut divinity. Tous les rois qui se sont assis dans des chambres de trône, dans tous les quatre quarts, du haut à la mer inférieure, ceux qui ont demeurée dans....., tous les rois du pays occidental, qui a demeuré dans des tentes, m'ont apporté leur hommage lourd et ont embrassé mes pieds dans Babylon. De... aux villes d'Ashur, de Susa, d'Agade et d'Eshnuna, les villes de Zamban, Meurnu, Der jusque la région de la terre de Gutium, les villes saintes au delà du Tigris dont les sanctuaires avaient été dans les ruines sur une longue période, les dieux dont la demeure est au milieu d'elles, je suis revenu à leurs endroits et logé leur dans les demeures durables.

J'ai recueilli ensemble tous leurs habitations et ai reconstitué (à eux) leurs logements. Les dieux de Sumer et d'Akkad que Nabounids a eus, à la colère du seigneur des dieux, introduit dans Babylon. I, à offrir de Marduk, grand seigneur, incité pour demeurer dans la paix dans leurs habitations, demeures délicieuses.

Mai tous les dieux que j'ai placé dans leurs sanctuaires pour adresser une prière quotidienne en ma faveur avant bel et Nabu, ces mes jours peuvent être longs, et peuvent ils disent à Marduk mon seigneur, "mai Kourosh (Cyrus) le roi, qui thee de reveres, et Kaboujyah (Cambyases) son fils..." Maintenant que j'ai mis la couronne du royaume de l'Iran, du Babylon, et des nations des quatre directions sur la tête avec l'aide (Ahura) de Mazda, j'annonce que je respecterai les traditions, des coutumes et des religions des nations de mon empire et ne laisse jamais n'importe lequel de mes gouverneurs et subalternes regarder vers le bas dessus ou les insulter jusqu'à ce que je sois vivant. Dorénavant, jusqu'(Ahura) à Mazda m'accorde la faveur de royaume, j'imposera ma monarchie à aucune nation. Chacun est libre pour l'accepter, et si n'importe quel un d'eux des rejets il, je ne résolve jamais sur la guerre pour régner. Jusqu'à ce que je sois le roi de l'Iran, du Babylon, et des nations des quatre directions, je ne laisse jamais n'importe qui ne opprime aucun autre, et s'il se produit, je prendrai son dos de droite et pénalisera l'oppresser.

Et jusqu'à moi suis le monarque, je ne laisse jamais n'importe qui prendre la possession des propriétés mobiles et débarquées des autres par la force ou sans compensation. Jusqu'à ce que je sois vivant, j'empêche le travail impayé et obligatoire. Au jour, j'annonce que chacun est libre pour choisir une religion. Peuplez sont libres pour vivre dans toutes les régions et pour prendre un travail à condition que ils ne violent jamais autres droites.

Personne n'ont pu être pénalisés pour les défauts de ses parents. J'empêche l'esclavage et mes gouverneurs et subalternes sont obligés d'interdire échanger des hommes et des femmes comme esclaves dans leurs propres domaines de régner. Un tel des traditions devrait être exterminé le monde plus de.

J'implore (Ahura) à Mazda de m'inciter à réussir à s'acquitter de mes obligations aux nations de l'Iran (Perse), du Babylon, et de celui des quatre directions.

GERMAN

Ich bin Kourosh (Cyrus), König der Welt, großer König, mächtiger König, König von Babylon, König des Landes von Sumer und von Akkad, König der vier Viertel, Sohn von Camboujyah (Cambyases), großer König, König von Anshân, Enkel von Kourosh (Cyrus), großer König, König von Anshân, Nachkomme von Chaish-Pesh (Teispes), großer König, König von Anshân, Nachkommen einer unending königlichen Linie, deren Richtlinienbel und Nabu schätzen, dessen kingship sie für ihre Herzen wünschen, Vergnügen. Wenn abgeschaffener i-Brunnen -, betretenes Babylon, stellte ich einen Sitz von Herrschaft im königlichen Palast unter jubilation und dem Rejoicing auf. Marduk der große Gott, den grossen-hearted inhabitants von Babylon..... mich verursacht, suchte ich Tageszeitung, um ihn anzubeten.

An meinen Briefen Marduk, rejoiced der große Lord, und zu mir, Kourosh (Cyrus), der König, der ihn anbetete, und zu Kaboujyah (Cambyases), zu meinem Sohn, das Sekundärteilchen (meiner) Lende, und gab er allen meinen Truppen graciously seinen Blessing, und im guten sprit vor ihm glorifizierten wir außerordentlich sein hohes divinity. Alle Könige, die in den Throneräumen, während der vier Viertel, vom Upper zum untereren Meer sassen, die, die in....., allen Königen des Westlandes blieben, das in den Zelten blieb, holten mir ihren schweren Tribut und küßten meine Füße in Babylon. Von... zu den Städte von Ashur, von Susa, von Agade und von Eshnuna, die Städte von Zamban, Meurnu, Der bis zu der Region des Landes von Gutium, die heiligen Städte über dem Tigris hinaus dessen Schongebiete in den Ruinen über einen langen Zeitraum gewesen waren, die Götter deren Aufenthaltsort in der Mitte von ihnen ist, kam ich zu ihren Plätzen und ihnen in dauerhaften Aufenthaltsorten untergebracht zurück.

Ich erfaßte alle ihre zusammen habitations und stellte (zu ihnen) ihre Wohnungen wieder her. Die Götter von Sumer und von Akkad, die Nabounids hatte, zum Zorn des Lords der Götter, geholt in Babylon. I, am Bieten von Marduk, der große Lord, gebildet, um im Frieden in ihren habitations, herrliche Aufenthaltsorte zu bleiben.

Mai können alle Götter, denen ich innerhalb ihrer Schongebiete gelegt, habe ein tägliches Gebet zu meinen Gunsten vor Bel und Nabu zu adressieren, diese meine Tage lang sein und können sie sagen zu Marduk meinen Lord, "Mai Kourosh (Cyrus) der König, die reveresthee und Kaboujyah (Cambyases) sein Sohn..."

und: Nun da ich die Krone des Königreiches vom Iran, von Babylon und von Nationen der vier Richtungen auf den Kopf mit Hilfe (Ahura) Mazda setzte, ich verkünde, daß ich die Traditionen, Gewohnheiten und Religionen der Nationen meines Reiches und lasse nie irgendwelche meiner Gouverneure und Untergebenen unten an schauen oder sie beleidigen respektiere, bis ich lebendig bin. Ab sofort bis (Ahura) Mazda bewilligt mir die Königreichbevorzugung, ich auferlegt meinen Monarchy keiner Nation. Jedes ist frei, sie anzunehmen und wenn irgendein von ihnen Ausschüße es, ich nie auf Krieg beheben zu regieren. Bis ich der König vom Iran, von Babylon und von Nationen der vier Richtungen bin, lasse ich nie jedermann unterdrücke alle mögliche andere, und wenn es aufritt, nehme ich seine oder Rechtrückseite und bestrafe den Unterdrücker.

Und bis bin mich der Monarch, werde ich lasse nie jedermann Besitz der beweglichen und gelandeten Eigenschaften von den anderen durch Kraft oder ohne Ausgleich nehmen. Bis ich lebendig bin, verhindere ich unbezahlte, Zwangsarbeit. Zum Tag verkünde ich, daß jeder frei ist, eine Religion zu wählen. Bevölkern Sie sind frei, in allen Regionen zu leben und einen Job aufzunehmen, vorausgesetzt daß sie nie andere Rechte verletzen.

Niemand konnten für Störungen seiner oder Verwandter bestraft werden. Ich verhindere Sklaverei und meine Gouverneure und Untergebenen werden verbunden Männer, und Frauen als Sklaven innerhalb ihrer eigenen Anordnengebiete auszutauschen zu verbieten. Solches Traditionen sollte rüber geabschaffen werden der Welt.

Ich implore zu (Ahura) Mazda, um mich folgen zu lassen, mit, meine Verpflichtungen zu erfüllen zu den Nationen vom Iran (Persien), von Babylon und von den der vier Richtungen.

PCNOX ADVERTISING AND DESIGNING GROUP
020 8453 7350

لاجر وب سایت انیمیشن چاپ امور کامپیوتر بروشور روزنامه مجله روزنامه اینترنت کتاب



www.persianweekly.co.uk

6 July 2007 2nd Issue



PROPERTY CONSULTANTS

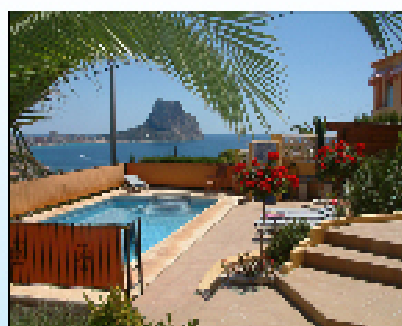
SALES LETTINGS MANAGEMENT INVESTMENTS

MARYLEBONE - BAKER STREET - PADDINGTON
EDGEWARE ROAD - MAYFAIR - REGENTS PARK - FITZROVIA

IF YOU ARE LOOKING FOR A FRIENDLY AGENT WITH HONEST AND
SIMPLE ADVICE TO HELP YOU MAKE YOUR NEXT MOVE IN PROPERTY
PLEASE CONTACT US AT MANZEL

Sales: 020 7723 7707 Lettings: 020 7723 7708 Fax: 020 7723 7709
email: info@manzel.co.uk www.manzel.co.uk

با پرداخت فقط ۳۰۰۰ یورو صاحب خانه نوساز و رویایی خود در سواحل زیبا و آفتابی اسپانیا شوید



Suite 18, Imperial House
64 Willoughby Lane,
Tottenham
London N17 0SP
077 9126 8033
077 9126 8048

020 8801 5303

ما به شما تضمین می‌دهیم که زمان خرید قیمت خانه شما حداقل 30% ارزشتر از قیمت اصلی (روز) خواهد بود.
در طول یک سفر سه روزه به اسپانیا خانه خود را انتخاب کرده و متخارج مقر را امضا کنید.

خدمات پس از فروش شامل:

لقد وام ممکن تا سقف 100% با بهره 3.5

پرداخت یکسال وام مددخانه ممکن خریداری شده توسط شما به عهده ما خواهد بود.
در صورت تمایل خانه شما را می‌توان کرده و تحویل آن خواهیم داد.

کمیسیون ارتقا فرمهای مربوطه و باز کردن حساب بانکی و اقامت اسپانیا

همچنین می‌توانید خدمات پس از خدمات پس از فروش ما مجانی استفاده نمایید.

مشاوران ممکن ما برای شما بلیط رفت و برگشت راننده و هتل را رزرو کرده

و تعمیرات طول سفرتان همراهی خواهند کرد.

اولین قدم را شما بردارید، با ما تماس بگیرید، با اطمینان خاطر ما بقی کارها را به ما بسپارید.

30% ارزشتر